www.takbook.com

بسم الله الرحمن الرحیم

www.takbook.com

زر و زرگر

مسلم شوبکلائی

www.takbook.com

فهرست مطالب

مقدمه ۶
فصل اول: شخصیت‌شناسی فردی زن ۸
۱-۱. طبیعت زن ۹
۱-۲. لطافت زن ۱۲
۱-۳. خردورزی زن ۱۵
۱-٤. غیرت زن ۲۶
تعدد زوجات ۲۹
۱-۵. حیای زن ۳۰
خلاصهٔ فصل اول ۳۴
۲-۱. نقش مادری زن ۳۶
۲-۲. نقش همسری زن ۴۲
خلاصهٔ فصل دوم ۴۶
فصل سوم: شخصیت‌شناسی اجتماعی زن ۴۷
۱-۵. حجاب و عفاف زن ۴۷
۵-۲. حماسه‌سازی و حضور سیاسی زن ۵۰
۵-۳. ولایتمداری و حضور اجتماعی زن ۵۱
خلاصهٔ فصل سوم ۵۳
فصل چهارم: حقوق زن ۵۵
٤-۱. حقوق فردی زن ۵۶
٤-۱-۱. حق حیات طیبه ۵۷
٤-۱-۲. حق دینداری ۵۹

www.takbook.com

٤-٢. حقوق خانوادگی زن ۶۰
٤-٢-١. حق انتخاب شوهر ۶۰
٤-٢-٢. حق فرزندآوری ۶۲
٤-٣. حقوق اجتماعی زن ۶۴
خلاصهٔ فصل چهارم ۶۷
فصل پنجم: شیوه‌های ارتباط با زن ۶۹
٥-١. درک تفاوت‌ها ۶۹
٥-١-١. برخی از تفاوت‌های جسمانی ۶۹
٥-١-٢. برخی از تفاوت‌های روانی ۷۰
٥-٢. تغافل و چشم‌پوشی ۷۱
٥-٣. قاطعیت و نرمی ۷۱
٥-٤. ارتباط مناسب ۷۲
خلاصهٔ فصل پنجم ۷۴
فصل ششم: فاطمه (سلام‌الله‌علیها) الگوی برتر ۷۶
مقدمه ۷۶
٦-١. مفهوم‌شناسی ۷۷
٦-١-١. الگوی رفتاری ۷۸
٦-١-٢. روش الگوسازی ۷۸
٦-٢. برخی ویژگی‌های رفتاری حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) ۷۹
٦-٢-١. ادب ۷۹
٦-٢-٢. صداقت ۸۱
٦-٢-٣. ولایتمداری و بصیرت ۸۲

www.takbook.com

٦-٢-٤. محبت ٨٥
٦-٢-٥. قناعت ٨٧
٦-٢-٦. تلاش جهادی ٨٨
خلاصهٔ فصل ششم ٨٩
کتابنامه ٩٠

www.takbook.com

مقدمه

زن در داخل خانواده، عزیز و مکرّم و محور مدیریت درونی خانواده است، شمع جمع افراد خانواده است، مایهٔ انس و سکینه و آرامش است. کانون خانواده -که حوضچهٔ آرامش زندگی پُرچالش و پُرتلاش هر انسانی است -به وجود زن آرام می‌گیرد و سکینه و اطمینان پیدا می‌کند. آن‌وقت، نقش او به‌عنوان همسر، به‌عنوان مادر، به‌عنوان دختر خانواده، هرکدام یک فصل طولانی در تکریم دارد. بنابراین، حقیقتاً باید در زمینهٔ ارزش و کرامت زن در نظر اسلام بازنویسی و بازگویی و بازبینی کرد.[1]

زن عطیه‌ای بهشتی (رحمن: ۷۲؛ طور: ۲۰؛ واقعه: ۲۲؛ دخان: ۵۴) و موهبتی الهی (شوری: ۴۹) است و آفرینش زن نشانه‌ای از اوست (روم: ۲۱). زن مایهٔ آرامش مرد است. (اعراف: ۱۸۹) نگاه اسلام به زن کریمانه است؛ بارها مردان را به معاشرت نیکو با زنان فرامی‌خواند (بقره: ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۲ و ۲۱) و برای هر یک نصیبی از آنچه کسب کرده‌اند جدا کرده است (نساء: ۳۲). بی‌وقفه، نقش زنانِ پاک و برگزیده در داستان‌های قرآنی نمودی والا دارد. (برای نمونه، نمل: ۲۳ و ۲۴؛ مائده: ۷۵؛ آل‌عمران: ۴۲) از جملهٔ این زن‌ها حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها است که سورهٔ کوثر در شأن ایشان نازل شد.

زن در جریان زندگی به چشمهٔ آب شیرینی می‌ماند که بی‌ریا و زلال، آرام اما جاری به پیش می‌رود. از دامان زن مردانی تربیت می‌شوند که تا معراج می‌شود بروند. زن راه چشمهٔ مهربانی و لطافت را می‌شناسد، چون ریحانه است. در تمجید زن همین بس که می‌تواند مادر شود و چون مادر شود بهشت زیر پای اوست.

اسلام جایگاه والا و واقعی زن را به خودش و به مرد نشان داده است، تا زن خود را بازشناسد و باور کند که ریحانه است و آنگاه، زیبایی آسمانی‌اش را از بیگانه بپوشاند و فخر کند به فرشتگان که شبیه آسیه و مریم شده است، و تا مرد چهرهٔ حقیقی و پرارزش این همزاد خود را بشناسد و این عطیهٔ الهی را محترم شمارد.

نمونهٔ باشکوه از نگرشی صادقانه به حقیقت زن و نقش او در زندگی را می‌توان از دیدگاه‌ها و عملکردهای امیرمؤمنان علی(علیه‌السلام) بازجست. بدین رو در مکتب آن‌حضرت زانو می‌زنیم تا بیاموزیم که در نگرش امام علی

---

۱. از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۴/۵/۵.

www.takbook.com

(علیه‌السلام) زن چگونه موجودی است. آیا - چنان‌که برخی می‌پندارند و به ظاهر کلام آن‌حضرت بسنده کرده‌اند - زن فرودست و ناقص، و مرد فرادست و کامل است یا زن صاحب کرامت و ارزش انسانی‌ای همسان مرد است؟

آنچه پیش رو دارید متنی برگرفته از آیات و روایات در بیان نقش زن در زندگی فردی و اجتماعی و نیز در شخصیت‌شناسی زن است که می‌تواند الگویی مناسب برای بازشناسی هویت اصیل زن و نیز بیانی رسا برای دامنهٔ حضور زن در اجتماع باشد تا پاکدامن بماند و دامنش صحنهٔ معراج مردان بزرگ تاریخ باشد.

نگارنده هر جا که احساس کرده است جامعه صراحت معنای سخن امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) را برنمی‌تابد، به آیات قرآنی تمسک جسته یا از روایات دیگر معصومان (علیهم‌السلام) بهره گرفته است، چراکه سخنان مولا علی (علیه‌السلام) برگردان محتوای قرآنی به زبان روایی است و کلام معصومان مؤید یکدیگر است.

مسلم شوبکلائی

۱۳۹۵/۴/۲۰

www.takbook.com

فصل اول: شخصیت‌شناسی فردی زن

زن به یک جایگاه مصنوعی و تصنعی و تشریفاتی احتیاج ندارد؛ جایگاهی که دون شأن متانت و سکینه و آرامش روحی اوست. در طبیعت الهی زن، آن‌چنان لطافت و زیبایی و گرمای محبتی وجود دارد که می‌تواند هم خود را و هم محیط پیرامون خود را - چه در داخل خانه، چه در هر محیطی که باشد - به طرف معنویت، پیشرفت و علوّ مقامات علمی و عملی سوق دهد و پیش ببرد. [1]

زن مظهر عاطفه و مهر الهی است؛ زن تابش رحمت الهی را در قلب خود دارد و مظهر جمال الهی است. ازآنجاکه معمولاً عاطفه بیش از قهر کارساز است، خداوند نیز عالم را بر محور محبت اداره می‌کند؛ راه محبت کوتاه‌ترین و سهل‌ترین راه در جهت تقرب الی الله می باشد و زن راه محبت را بهتر از مرد درک می‌کند.

برخی بر این پندارند که امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) پیام‌ها و سخنانی زن‌ستیزانه دارد. اما، در مقابلِ کسانی که این سخنان امیرمؤمنان (علیه‌السلام) را نشانهٔ تحقیر و مذمت زن از سوی آن‌حضرت می‌دانند، مدافعانی از شارحان نهج‌البلاغه حضور دارند. اینان بر این باورند که امیرمؤمنان مصداق قرآن ناطق است و نمی‌شود کلامی در نفی کرامت انسانی زن گفته باشد. از طرفی، کسی نمی‌تواند انکار کند این سفارش مولای متقیان علی (علیه‌السلام) را که در حق زنان فرمود: «اللَّهَ اللَّهَ فِی النِّسَاء». [2]

---

[1]. از بیانات امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) ، ۱۳۸۴/۳/۲۵.

۲. حسین نوری، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسهٔ آل‌البیت، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۲۵۵.

www.takbook.com

و نیز حضرت علی (علیه‌السلام) با شناخت دقیقی که از زن دارد، همگان را به مدارا با زن دعوت می‌کند و استدلال می‌آورد که همین خوش‌خلقی سبب همراهی زن با توست: «فَدَارُوهُنَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ أَحْسِنُوا لَهُنَّ الْمَقَالَ لَعَلَّهُنَّ يُحْسِنَّ الْفَعَالَ؛ همواره با زنان مدارا کنید و با آنان به نیکی سخن گویید؛ تا آنان نیز سخن نیکو بگویند.»[1]

با این بیان، اینکه زن از دیدگاه امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) چه مقام و منزلتی دارد مبتنی بر دو نکته است: نخست اینکه انسان در بیان حضرت از چه جایگاه و مقامی برخوردار است، چراکه انبیا و اولیای الهی تنها برای هدایت مرد نیامده‌اند، بلکه برای هدایت انسان‌ها آمده‌اند، و دوم اینکه شخصیت فردی و خانوادگی و اجتماعی زن چگونه شکل می‌گیرد و تکامل می‌یابد. بر این اساس و با درنظرگرفتن نکتهٔ اول، در سه فصل آینده به بازشناسی شخصیت فردی و خانوادگی و اجتماعی زن می‌پردازیم.

۱-۱. طبیعت زن

قرآن انسان را موجودی شریف خوانده و کرامت را گوهر اصلی انسان برشمرده‌است: «وَ لَقَدْ كَرَّمْنا بَنِي‌آدَمَ (اسراء: ۷۰)؛ ما بنی‌آدم را گرامی داشتیم.» این کرامت ذاتی انسان مخصوص جنس خاصی نیست؛ مراد از این آیه بیان حال جنس بشر است، صرف‌نظر از کرامت‌های خاص و فضایل روحی و معنوی که به عده‌ای اختصاص یافته است. پس، مقصود از بنی‌آدم در این آیه همهٔ انسان‌هاست، چه مرد و چه زن.[2]

در کنار این کرامت ذاتی، هر انسانی باید برای رسیدن به کرامت اکتسابی بکوشد و به همان اندازه که از این کرامت نصیب می‌برد مورد لطف الهی است. با این کرامت است که می‌توان واقعاً انسانی را بر انسان دیگر برتر دانست. این راه نیز برای زن و مرد، هر دو، هموار است (ر.ک. احزاب: ۳۵)؛ همهٔ انسان‌ها استعداد رسیدن به این کرامت را دارند ولی برخی به آن دست می‌یابند و برخی فاقد آن‌اند، و آن رسیدن و این نرسیدن بسته به جنسیت نیست.[3]

---

۱. حسن‌بن‌فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، چ ۴، قم، شریف رضی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۰۳.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی [علامه]، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعهٔ مدرسین، ۱۴۱۷ق، ج۱۳، ص۱۵۶.

۳. نمونه‌هایی دیگر از همسانی زن و مرد در کسب ارزش‌های انسانی عبارت است از: نحل (۱۶)، آیه ۹۷؛ نساء (۴)، آیات ۹۵-۹۶ و ۱۲۴؛ غافر (۴۰)، آیه ۴۰؛ اسراء اسراء (۱۷)، آیه ۱۹؛ آل عمران (۳)، آیه ۱۹۵؛ عصر (۱۰۳)، آیات ۱-۲؛ مجادله (۵۸)، آیه ۱۱؛ زمر (۳۹)، آیه ۹؛ بقره (۲)، آیه ۱۵۱؛ واقعه (۵۶)، آیه ۱۰-۱۱؛ نساء، آیه ۹۶ ـ ۹۵.

www.takbook.com

بی‌مجالی از تردید، بازشناسی طبیعت زن از زبان امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) بر این دو مبنا نهاده شده است که زن ـ به‌عنوان انسان ـ صاحب کرامت ذاتی است و توان کسب کرامت اکتسابی را دارد. بر این اساس، می‌توان به تفسیر این بیان از آن‌حضرت پرداخت که فرمود:

إِنَّ الْبَهَائِمَ هَمُّهَا بُطُونُهَا وَ إِنَّ السِّبَاعَ هَمُّهَا الْعُدْوَانُ عَلَى غَيْرِهَا وَ إِنَّ النِّسَاءَ هَمُّهُنَّ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْفَسَادُ فِيهَا إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُسْتَكِينُونَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُشْفِقُونَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ خَائِفُونَ.[1]

به‌راستی که همهٔ کوشش چهارپایان شکمشان است و همهٔ کوشش درندگان تجاوز و تعدی به غیر خودشان و همهٔ کوشش زنان چیزهایی است که زندگی دنیا را زینت می‌بخشد و کوشش دیگر آنان ایجاد فساد در دنیا است. همانا مردمان مؤمن [در برابر خدا] خاضع و فروتن هستند؛ همانا افراد مؤمن پرهیزگار [یا مهربان]اند؛ همانا مردمان باایمان از خدا بیمناک‌اند.

اگر به ظاهر کلام بسنده شود، کلام مولا نگاه تحقیرآمیزی به زن است که با اصل کرامت انسان سازگار نیست. قرآن کریم ـ که ترازی برای تفسیر سخن اهل‌بیت (علیهم‌السلام) است بر این سخن تأکید دارد که زن بودن تلاشی برای به فساد کشاندن دنیا نیست، هرچند شاید بهانه‌ای برای ندانم‌کاری آدمی باشد؛ قرآن داستان بهشت آدم را مطرح کرده ولی هرگز نگفته که شیطان یا مار حوّا را فریفت و حوّا آدم را.[2] قرآن نه حوّا را به عنوان مسئول اصلی معرفی می‌کند و نه او را از حساب خارج می‌کند. قرآن می‌گوید: به آدم گفتیم خودت و همسرت در بهشت سکنا گزینید و از میوه‌های آن بخورید. قرآن آنجا که پای وسوسهٔ شیطان را به میان می‌کشد ضمیرها را به شکل «تثنیه» می‌آورد، می‌گوید: «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ (اعراف: ۲۰)؛ شیطان آن دو را وسوسه کرد.» «فَدَلّٰيهُما بِغُرورٍ (اعراف:

---

۱. عبدالحمیدبن‌هبةالله ابن‌ابی‌الحدید، *نهج‌البلاغه* [مع شرح ابن‌ابی‌الحدید]، قم، کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۱۶۰ [خطبهٔ ۱۵۳].

۲. این در حالی است که در مسیحیت زن و یهود، زن جرثومهٔ شر شناخته شده است. برای نمونه، در رسالهٔ پولس آمده است: «خدا اول آدم را آفرید و بعد حوا را. آدم فریب نخورد بلکه زن فریب شیطان را خورد و در تقصیر گرفتار آمد.» (رسالهٔ اول پولس به تیمائوس ۲: ۱۲-۱۴) و در سفر جامعه از تورات آمده است: «من و دلم بسیار گشتیم (با کمال توجه بسیار گشتم) تا بدانم از نظر حکمت و عقل جرثومهٔ شرّ یعنی جهالت، حماقت و جنون چیست؟ و کجاست؟ دیدم از مرگ بدتر و تلخ‌تر زن است که خودش دام و قلبش طناب دام است؛ دست‌هایش قید و زنجیر است؛ ... من [دستکم] در میان هزار نفر مرد یک انسان پیدا می‌کنم اما بین همهٔ زن‌ها حتی یک تن نمی‌یابم.» (تورات، جامعه ۷: ۲۶-۲۸) و نیز ر.ک. تورات، جامعه، ۷: ۲۶-۲۹ (دام بودن زن)؛ تورات، سفر پیدایش، ۲: ۲۱-۲۳ (نُه لعنت همراه با هبوط برای زن).

www.takbook.com

۲۲)؛ شیطان آن دو را به فریب راهنمایی کرد.» «وَ قاسَمَهُما انّی لَکُما لَمِنَ النّاصِحینَ(اعراف:۲۱)؛ شیطان در برابر هر دو سوگند یاد کرد که جز خیر آنها را نمی‌خواهد.»

به این ترتیب، قرآن با یک فکر رایج آن عصر و زمان ـ که هنوز هم در گوشه و کنار جهان بقایایی دارد ـ سخت به مبارزه پرداخت و جنس زن را از این اتهام که عنصر وسوسه و گناه و فساد و شیطان کوچک است مبرّا کرد.[۱]

بنابر این توضیح، نتیجه می‌گیریم که باید کلام امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) در تبیین نکته‌ای دیگر باشد و آن ـ به نظر نگارنده ـ بیان طبیعت زن است. جنس زن تمایل طبیعی به آراستن دارد. گاه این تمایل به آراستگی خودش می‌انجامد؛ او در آراستن خویش می‌کوشد و چنین تلاشی، آنگاه که در حریم خانواده باشد، ستوده است. و گاه زندگی دنیا را برای دیگران می‌آراید و جذاب و فریبنده جلوه می‌دهد، که اگر چنین تلاشی از حد بگذرد به فساد می‌انجامد. شاید بدین سبب است که حضرت علی (علیه‌السلام) ـ با علم به اینکه دلفریبی طبیعت زن است و جای نکوهش ندارد ـ آنگاه که بهترین زنان را می‌شمارد زن ساده و بی‌آلایش را ستوده است: «قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ (علیه‌السلام) خَیْرُ نِسَائِکُمُ الْخَمْسُ قِیلَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ وَ مَا الْخَمْسُ قَالَ الْهَیِّنَةُ ...؛ امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: بهترین زنان شما پنج دسته اند. گفتند: آن پنج دسته کدام‌اند؟حضرت فرمود: زنان ساده و بی‌آلایش، ...»[۲].

در رویات فوق، آنچه حضرت علی (علیه‌السلام) بر آن تأکید دارد آگاهی مؤمنان ـ چه مرد و چه زن ـ به این حقیقت طبیعی است تا با ایمان در برابر خدا خاضع باشند و تقوای الهی پیشه نمایند، چراکه تنها تقوا ـ که وسیلهٔ فوز الهی و نایل شدن به خداوند است: «لَنْ یَنالَ اللَّهَ لُحُومُها وَ لا دِماؤُها وَ لکِنْ یَنالُهُ التَّقْوی مِنْکُمْ (حج: ۳۷)؛ هرگز نه گوشت‌ها و نه خون‌های آنها (قربانی) به خدا نمی‌رسد. آنچه به او می‌رسد تقوا و پرهیزگاری شماست.» و مایهٔ قبولی اعمال است: «إِنَّما یَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ (مائده: ۲۷)؛ خدا تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد.» - محور کرامت انسان است.

این سخن با بازخوانی زمینهٔ تاریخی خطبه ـ که در مسیر حرکت به سوی اصحاب جمل بیان فرمود ـ نیز تأیید می‌شود. لذا، ملاک اوّلیّه برای درک سخنان آن‌حضرت (علیه‌السلام) در بارهٔ «زن» روشنگری هویت واقعی زنی است که از لاک واقعی خود درآمده و جایگاهی را برای خود انتخاب کرده که در صدر حوزهٔ سیاسی است و

---

۱. ر.ک. مرتضی مطهری، *مجموعه آثار*، [نرم افزار مجموعه آثار شهید مطهری، علوم کامپیوتری نور]، ج ۱۹، ص ۱۳۲.

۲. محمدبن‌یعقوب کلینی، *الکافی*، چ ۴، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۲۵.

www.takbook.com

قدرت او را مست کرده و با پشتوانهٔ تقدّس «مادرِ مؤمنان» و «دختر خلیفه» بودن جامعهٔ اسلامی را به بحران کشانده است.[1]

در تراز هم سخن راندن از زن و بهیمه را هم نمی‌توان به معنای تحقیر زن دانست، چراکه حضرت علی (علیه‌السلام) در پی بیان این سخن است که پیروی از خصلت‌های حیوانی سبب فساد است، چنان‌که فیض الاسلام در ترجمه و شرح این فراز از سخن مو لا نوشته است:

> مقصودِ چهارپایان [از جهت کمال قوّهٔ شهویّه] شکم‌هاشان است [که همیشه در بند آب و علف‌اند] و مقصود درّندگان [از جهت بسیاری قوّهٔ غضبیّه] دشمنی و آزار رساندن به غیرشان است. [پس، به سیر شدن شکم قناعت نمی‌کنند، بلکه طالب غلبه و استیلا می‌باشند] و مقصود زن‌ها [از جهت کمال قوّهٔ شهویّه و شدّت قوّهٔ غضبیّه] آرایش زندگانی دنیا و فساد و تباهکاری نمودن در آن است.[2]

در تعبیر این روایت تعریضی نیز به شتر عایشه است، چنان‌که در مذمت اهل بصره مردم فرمود: «کُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَةِ وَ أَتْبَاعَ الْبَهِیمَةِ؛ شما لشگر زن بودید و پیرو چهارپای زبان‌بسته.»[3] می‌بینید که این سخن در تحقیر زن نیست، بلکه در مذمت آنها است که از زنی سوار بر چهارپای چموشِ نفس پیروی کردند.

۱-۲. لطافت زن

همسایهٔ خوبی‌ها، مولای متقیان، حضرت علی (علیه‌السلام) به فرزندش ـ امام حسن مجتبی (علیه‌السلام)ـ چنین اندرز می‌دهد:

> وَ لا تُمَلِّکِ الْمَرْأَةَ مِنْ امْرِها ما جاوَزَ نَفْسَها، فَانَّ الْمَرْأَةَ رَیْحانَةٌ وَ لَیْسَتْ بِقَهْرَمانَة.[4]

> به زن بیش از توانش کاری مسپار که زن [چون] گل است [لطیف و آسیب‌پذیر]، نه قهرمان [کارفرما و دلیر].

---

۱. برای مطالعه در تأثیر نقش تاریخی جنگ جمل در سخنان امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) دربارهٔ زن ر.ک. نصرت‌الله جمالی، *زن در نهج‌البلاغه*، قم، مهدیه، ۱۳۸۱ش.

۲. محمدبن‌حسین شریف رضی، *نهج‌البلاغه*، ترجمهٔ علی‌نقی فیض‌الاسلام اصفهانی، چ ۵، تهران، مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الإسلام، ۱۳۷۹ش، ج ۳، ص ۴۷۹.

۳. عبدالحمیدبن‌هبةالله ابن‌ابی‌الحدید، *همان*، ج ۱، ص ۲۵۱.

۴. *همان*، ج ۱۶، ص ۱۲۲.

www.takbook.com

ریحان در اصل لغت به هر گیاه خوشبو یا چیز دیگری گویند که روح‌بخش باشد و اندوه و غم را برطرف سازد. اما شاید بتوان گفت: مراد از ریحان در این روایت گل بهاری و خوشبو است. به هر حال، اشارهٔ روایت به لطافت جسمانی زن است. به همین سبب است که تکلیف جهاد از زن برداشته شده است.

توصیهٔ کلان حضرت علی (علیه‌السلام) این است که از هر کسی در حد توان وی انتظار داشته باشید و این سخن مشخص‌کنندهٔ توان زن است، نه ناتوانی زن. و بدین سبب که زن ریحانه است توصیه شده که «لَا تُحَمِّلُوا النِّسَاءَ أَثْقَالَكُمْ؛ بار [مسئولیت]های سنگین را بر زنان تحمیل نکنید.»[1]

با این تعبیر که « زن گل هستی است» و با توجه به اینکه گل مظهر عشق و صفا و طراوت و شادابی و زیبایی است، می‌توان برخی ویژگی‌های زن را از این تعبیر زیبا برداشت کرد:

- زن زیبایی‌بخش و دورکنندهٔ کدورت‌ها و ناملایمات زندگی است؛
- زن لطیف و ظریف است و نباید کارهای دشوار را بر او تحمیل کرد؛
- زن، بسان گل، با کمترین بی‌توجهی پژمرده و افسرده می‌شود و نباید عواطف و احساساتش جریحه‌دار شود؛
- شادابی و طراوت زندگی به زن است؛
- زن در لطافت ریحانه است و البته ریحانه بوییدنی است: «از رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) پرسیده شد از حال مردی که روزه‌دار است و همسرش را می‌بوسد. آن‌حضرت (ص) فرمود: «هَلْ هِيَ إِلَّا رَيْحَانَةٌ يَشَمُّهَا؛ آیا جز این است که زن ریحانه است و ریحانه را باید بویید؟!»[2].

بدین سبب است که عاطفه و هیجان در زن بروز بیشتری دارد و احساسات زن حتی در کودکی مادرانه است؛ احساسات زن از مرد جوشان‌تر است و واکنش احساسی زنان سریع‌تر و البته بی‌ثبات‌تر است. این در حالی است که پرخاشگری و استقلال‌طلبی در مرد بیشتر است.[3]

حضرت آیت‌الله جوادی آملی تعبیری بسیار رسا دارد:

---

۱. جمال‌الدین محمد خوانساری، *همان*، ج ۶، ص ۳۳۸.

۲. محمدبن‌حسن حر عاملی، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسهٔ آل‌البیت (علیهم‌السلام)، ۱۴۰۹ ق، ج۱۰، ص۹۸.

۳. برای توضیح بیشتر ر.ک. مرتضی مطهری، *مجموعه آثار*، *همان*، ج ۱۹، ص ۱۷۸-۱۷۹.

www.takbook.com

عاطفه است که بنیان مرصوص را نگه می‌دارد. هرگز نمی‌شود کاخی ساخت که همه‌اش از آهن و سنگ سخت باشد، بلکه یک ملاط نرم نیز لازم است تا سنگ‌های سرد و سخت و آهن‌های متصلب را در آغوش خود جا بدهد. زن مظهر عواطف و احساسات است و اگر عاطفه را از جامعه گرفتید، مثل آن است که این ملاط‌ها را از لابلای این دیوارها و آجرها و سنگ‌ها برداشته‌اید، که رفتن ملاط‌ها همان و سقوط ساختمان همان.[1]

می‌توان از باور به این لطافت روح زن برداشت‌های زیبایی داشت:

۱. زن به سبب لطافت روح می‌تواند آسان‌تر به مقام قرب الهی برسد. نمونه‌هایی از زنان باایمان که مورد توجه خداوند قرار گرفته‌اند نویدبخش امکان این تعالی برای زن است. (ر.ک. تحریم: ۱۱-۱۲)

از نظر اسلام، یکی از عرصه‌های بالندگی زن عرصهٔ تکامل و رشد معنوی است. «مرد می‌تواند به عالی‌ترین مقامات از لحاظ معنوی برسد؛ زن هم می‌تواند به بالاترین مقامات از لحاظ معنوی برسد. مرد می‌تواند به حدّ علی‌بن‌ابی‌طالب (علیه‌السلام) برسد و زن می‌تواند به حدّ فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) برسد.»[2]

ازاین‌رو، در قرآن کریم، در عرصهٔ رسیدن به کمال معنوی، زن و مرد هم‌پای هم معرفی شده‌اند:

- إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِماتِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْقانِتِينَ وَ الْقانِتاتِ وَ الصَّادِقِينَ وَ الصَّادِقاتِ وَ الصَّابِرِينَ وَ الصَّابِراتِ وَ الْخاشِعِينَ وَ الْخاشِعاتِ وَ الْمُتَصَدِّقِينَ وَ الْمُتَصَدِّقاتِ وَ الصَّائِمِينَ وَ الصَّائِماتِ وَ الْحافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحافِظاتِ وَ الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَ الذَّاكِراتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِيماً. (احزاب: ۳۵)

به‌درستی که مردان مسلمان، و زنان مسلمان و مردان مؤمن، و زنان مؤمن، مردان عابد، و زنان عابد، مردان راستگو، و زنان راستگو، مردان صابر و زنان صابر، مردان خاشع، و زنان خاشع، مردان و زنانی که صدقه می‌دهند، مردان و زنانی که روزه می‌گیرند، مردان و زنانی که شهوت و فرج خود را حفظ می‌کنند، مردان و زنانی که خدا را بسیار ذکر می‌گویند، و یاد می‌کنند، خداوند برایشان آمرزشی و اجری عظیم آماده کرده است.

- وَ مَن يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُوْلَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظْلَمُونَ نَقِيراً. (نساء: ۱۲۴)

---

۱. [علامه] عبدالله جوادی آملی، *زن در آیینهٔ جمال و جلال الهی*، چ ۱۷، قم، اسراء، ۱۳۸۷ش، ص ۲۲۲.

۲. از بیانات مقام معظم رهبری (دام ظله العالی) در اجتماع زنان خوزستان، ۱۳۷۵/۱۲/۲۰.

www.takbook.com

و کسانی از مردان یا زنان که بخشی از کارهای شایسته را انجام دهند، در حالی که مؤمن باشند، پس اینان وارد بهشت می‌شوند، و به اندازه گودی پشت هسته خرما مورد ستم قرار نمی‌گیرند.

۲. زن باید به گونه‌ای گام در جامعه نهد که مشارکت اجتماعی‌اش روح مادر بودن و لطافت همسر بودن را از او نگیرد. این بستن راه پیشرفت جامعه نیست، آینده‌نگری واقع‌بینانه است.

۳. نحوهٔ برخورد مرد با زن باید همسان با لطافت روح زن باشد، چنان‌که از موعظهٔ رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فهم می‌شود.

افزون بر لطافت روح زن، جسم زن نیز لطیف است. طبیعت مرد زمخت است اما زن ظریف آفریده شده و این ظرافت برای زن یک کمال است. زنان از نظر بدنی ضعیف آفریده شده‌اند، چنان‌که امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) فرمود: «فَاِنَّهُنَّ ضَعیفاتُ القُوی»[1] و در عوض، از نظر عواطف و احساسات از مردان به‌مراتب قوی‌ترند. ازاین‌رو، در اسلام کارهای خشن، سنگین و طاقت‌فرسای خارج از منزل به عهدهٔ مردان گذاشته شده و کارهای ظریف، حساس و عاطفی - همچون تربیت و پرورش کودک، رسیدگی به وضع منزل، پختن غذا و هنر شوهرداری - به زن واگذار شده است.

۱-۳. خردورزی زن

بی‌تردید، انسانیت انسان که مایهٔ فخر بر ماسوی‌الله است حاصل بهره‌گیری از عقل است. ازاین‌رو، معیار سنجش رفتار وی در سرای فانی و باقی را عقل قرار داده‌اند؛ بدیهی است که اگر در بهره‌گیری از عقل میان زن و مرد تفاوتی باشد، چه عدالتی است در تکالیفی که بر هر دو جنس به یکسان بار شده است؟

با این حال، سخنان علی (علیه‌السلام) در بارهٔ خردورزی زن محل بحث و تأمل است. مواجههٔ اولیه و سطحی با *نهج البلاغه* نوعی بدبینی و مذمت جایگاه و نقش زنان از منظر امام علی(علیه‌السلام) را به رخ می‌کشد. به همین دلیل، بررسی و تحقیق پیرامون این مسئله بخشی از دغدغه‌های اسلام‌شناسان و شارحان کلام امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) را به خود اختصاص داده است.

---

۱. عبدالحمیدبن‌هبةالله ابن‌ابی‌الحدید، *همان*، ج ۱۵، ص ۱۰۴ [نامهٔ ۱۴].

www.takbook.com

برای نمونه، آن‌حضرت (علیه‌السلام) فرمود: «عُقُولُ النِّسَاءِ فِی جَمَالِهِنَّ وَ جَمَالُ الرِّجَالِ فِی عُقُولِهِمْ».[1]

آنچه سبب شبهه شده این است که معنای وصفی از این جمله اراده شود. اما به اعتقاد آیت‌الله جوادی آملی از حدیث شریف علوی می‌توان معنای دستوری فهمید، نه معنای وصفی. به بیان دیگر، منظور حدیث توصیف دو صنف از انسان نیست که عقل زن در جمال او خلاصه شود و جنبهٔ سرزنش داشته باشد و جمال مرد در عقل او تعبیه شود و عنوان ستایش بگیرد، بلکه ممکن است معنای آن دستور یا وصف سازنده باشد، به این معنا که زن موظف است یا می‌تواند عقل و اندیشهٔ انسانی خویش را در ظرافت عاطفه و زیبایی گفتار و رفتار و کیفیت محاوره و نحوهٔ برخورد و نظایر آن ارائه دهد، چنان‌که مرد موظف است و می‌تواند هنر خود را در اندیشهٔ انسانی و تفکر عقلانی خود متجلی سازد.

خلاصه آنکه زن باید حکمت را در ظرایف هنر ارائه دهد و مرد ـ بالعکس ـ باید ظرایف هنر را در ظرایف حکمت جلوه‌گر نماید، یعنی جلال زن در جمال او نهفته است و جمال مرد در جلال او متجلی شده است و این توزیعِ کار نه نکوهشی برای زن است و نه ستایشی برای مرد، بلکه رهنمود و دستور عملی برای هر یک از آنهاست، تا هر که به کار خاص خویش مأمور باشد و در صورت امتثال از دستور مخصوص خود، درخور ستایش شود و در صورت تمرّد از آن، مستحق نکوهش گردد. به این ترتیب، قدرت عقلانی زن و مرد در نحوهٔ ارائهٔ اندیشه‌های درست ظهور می‌نماید و زن نیز چون مرد مستحق تقدیر است.[2]

بدین ترتیب، این سخن هرگز در مذمت زن نیست.

سخن دیگری که از مولا امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نقل شده و برخی آن را شاهدی بر کم‌خردی زنان می‌دانند این کلام است:

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ. نَوَاقِصُ الْحُظُوظِ .نَوَاقِصُ الْعُقُولِ

فَأَمَّا نُقْصَانُ إِيمَانِهِنَّ فَقُعُودُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ فِی أَيَّامِ حَيْضِهِنَّ

وَأَمَّا نُقْصَانُ عُقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ

---

۱. محمدبن‌علی ابن‌بابویه [شیخ صدوق]، *الأمالی*، تهران، انتشارات کتابخانهٔ اسلامیه، ۱۳۶۲ش، ص ۲۲۸.

۲. ر.ک. عبدالله جوادی آملی، *همان*، ص ۳-۳۶ و ص ۲۵۵.

www.takbook.com

وَأَمَّا نُقْصَانُ حُظُوظِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرِّجَالِ

فَاتَّقُوا شِرَارَ النِّسَاءِ وَكُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ

وَلَا تُطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ حَتَّى لَا يَطْمَعْنَ فِي الْمُنْكَرِ.[1]

ای مردم! همانا زنان در مقایسه با مردان در ایمان، و بهره‌وری از اموال و عقل متفاوت‌اند،

اما تفاوت ایمان بانوان بر کنار بودن از نماز و روزه در ایّام «عادت حیض» آنان است،

و اما تفاوت عقلشان با مردان بدان جهت که شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است،

و علّت تفاوت در بهره‌وری از اموال آن که ارث بانوان نصف ارث مردان است.

پس، از زنانِ بد بپرهیزید و مراقب نیکانشان باشید،

در خواسته‌های نیکو، همواره فرمانبردارشان نباشید، تا در انجام منکرات طمع نورزند.

گردآورندهٔ خطبه‌ها و نامه‌ها و سخنان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) ـ مرحوم سیّد رضیّ (رحمهٔ الله علیه) ـ قبل از ذکر متن سخنان امام می‌نویسد: «ومن خطبة له علیه السلام بعد حرب الجمل فی ذم النساء؛ امیر المؤمنین (علیه السلام) این خطبه را پس از جنگ جمل ایراد نموده است.»

اما پرسش این است: خبط و خطای یک زن در جریان جنگ جمل چرا سبب نکوهش جنس زن شده است؟ منطق انسانی و اسلامی اقتضا دارد که خطای یک فرد را به عموم سرایت ندهیم. حال، آیا به شخصی مانند امیرمؤمنان علی (علیه السلام) که دروازهٔ مدینهٔ دانش پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است می‌توان چنین نسبتی داد؟

از دیدگاه جامعه‌شناختی، واقعیت این است: این سخن امیرمؤمنان (علیه‌السلام) هشداری است به زنانی که در طول تاریخ با تجاوز از هویت طبیعی و جایگاه اجتماعی خویش دامنهٔ سوءاستفاده از شخصیت خود را برای فتنه‌گران فراهم می‌سازند.[2]

این پاسخ را با این دو مقدمه باید ضمیمه کرد: ۱. بی‌شک، جنس زن و مرد متفاوت‌اند؛ ۲. مراد از واژهٔ نقص در این کلام بیان تفاوت است.

---

۱. عبدالحمیدبن هبةالله ابن‌ابی‌الحدید، *همان*، ج ۶، ص ۲۱۴ [خطبهٔ ۷۹].

۲. ر.ک. شرمین نظربیگی، «جامعه‌شناسی زبان در تبیین جایگاه اجتماعی زن در خطبهٔ ۸۰ نهج‌البلاغه»، *دوفصلنامهٔ علمی تخصصی آموزه‌های نهج‌البلاغه*، س ۱، ش ۱، تابستان ۱۳۹۴ش، ص ۱۰۹-۱۲۱.

www.takbook.com

پیش از ورود به این بحث، تذکر این نکته شایسته است که سخنان مولا علی (علیه‌السلام) نقدی بر شخصیت زن می‌نماید و بهره‌گیری از انتقادهای حضرت برای تبیین شخصیت زن اندکی مشکل است. با این حال، می‌توان از قرآن که سیمای واقعی زن را ترسیم می‌کند بهره گرفت و از انتقادهای امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در کنار آن تصویر حقیقت‌های ظریفی را دریافت.

در توضیح مقدمهٔ نخست باید گفت: لحاظ کردن تفاوت‌های زن و مرد به معنای انکار تساوی زن و مرد در فطرت الهی نیست. و آیهٔ و «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا» دلالت بر این دارد که سرشت آدمی بر خداباوری سرشته شده است و در این سخن، تفاوتی بین طینت زن و مرد نیست. بلکه به معنای انکار تساوی در حدود الهی نیست. در اسلام، در حدود الهی بین مرد و زن تفاوتی نیست و به زن اجحافی نشده است. برای نمونه، «دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده‌اند، به‌عنوان یک مجازات الهی قطع کنید.» (مائده: ۳۸) و «زن زناکار و مرد زناکار را هر کدام صد ضربه شلاق بزنید.» (نور: ۲). بلکه در برخی احکام فقهی بر زن سهل گرفته شده است. برای نمونه، مرتد فطری -یعنی کسی که در خانواده‌ای اسلامی متولد شده، خواه پدر او مسلمان باشد یا خواه مادر یا هر دو، هرگاه پس از بلوغ مرتد شودو به انکار برخیزد —اگر مرد باشد، پس از ثبوت ارتداد او نزد حاکم، حتی اگر توبه کند، کشته می‌شود. اما اگر زن باشد، بازداشت می‌شود و حاکم اسلام مقدمات بازگشت او را به اسلام فراهم می‌آورد.

قرآن در زمینهٔ پاداش اخروی نیز تفاوتی بین زن و مرد نمی‌گذارد و برای رسیدن به کمال راه را برای هر دو بازمی‌گذارد.[1] باور قرآنی بر این است که «إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاکُمْ (حجرات: ۱۲)؛ گرامی‌ترین شما با تقواترین شما است.».

توضیح مقدمهٔ دوم این است که نقصان در اینجا به معنای کمبود و ضعف نیست، بلکه به معنای تفاوت است،[1] چراکه در عرب گاه این دو وازه به جای هم به‌کارمی‌روند، چنان‌که مراد از تفاوت در این آیه نقصان است: «مَّا تَرَی فِی خَلْقِ الرَّحْمَانِ مِن تَفَاوُت (ملک: ۳)؛ در آفرینش خداوند رحمان خلل و نابسامانی و ناهمگونی نمی‌بینی.»[2]

---

۱. ر.ک. توبه (۹)، آیهٔ ۷۲.

www.takbook.com

و نیز با توجه به مقدمهٔ اول مراد از نقص کاهش ارزش انسانی نیست؛ نقص در این فراز بدین معنا نیست که به زن در نظام آفرینش و نیز در تشکیلات و سازمان قانون‌گذاری و تشریع ظلم شده و حق او ادا نشده است و امکاناتی که زمینه‌ساز رشد و کمال اوست در اختیارش قرار داده نشده است. به عبارتی دیگر، آفریدگار در نظام تکوین و تشریع بین آفریدگان تبعیض قایل نیست و برخلاف حکمت و مصلحت دست به کار آفرینش نزده است.[۳]

و نیز مراد از نقصِ عقل سبک‌سری و بی‌عقلی نیست، چراکه اگر چنین بود از مادهٔ «خفّ» استفاده می‌کرد، چنان‌که در مذمت لشکر عایشه و دنباله‌روهای شتر او فرمود: «خَفَّتْ عُقُولُكُمْ وَ سَفِهَتْ حُلُومُكُم؛ عقل‌های شما سست و افکار شما سفیهانه است.»

حضرت علی (علیه‌السلام) تفاوت جنس زن و مرد را در سه مقوله خلاصه می‌کند: «فَإِنَّهُنَّ ضَعِيفَاتُ الْقُوَى وَ الْأَنْفُسِ وَ الْعُقُولِ؛ زیرا توان و جان و عقلشان ضعیف است.»[۴].

ضعف در قوا همان تعبیر لطافت زن است که در بحث قبلی گذشت. مراد از ضعف در جان کمی سعهٔ وجودی و ناتوانی درک مفاهیم کلی است، «چراکه برای آنان، موضوعات جزئی به اندازهٔ موضوعات بزرگ مهم است»[۵]. و مراد از نقص در عقل کم‌خردی نیست، بلکه به معنای ضعف حافظه در نگهداری اطلاعات و نیز به معنای قوت احساس در زن است. به همین سبب است که دو شاهد زن با یک شاهد مرد برابری می‌کند: «وَأَمَّا نُقْصَانُ عُقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ».

در قرآن کریم به برابری شهادت دو زن در برابر یک مرد اشاره شده است: «اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَداءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْداهُما فَتُذَكِّرَ إِحْداهُمَا الْأُخْرى (بقره: ۲۸۲)؛ و

---

۱. مرحوم دشتی این معنا را در ترجمهٔ نهج البلاغه به‌کاربرده‌است. (ر.ک. محمدبن‌حسین شریف رضی، نهج‌البلاغه، ترجمهٔ محمد دشتی، قم، مشهور، ۱۳۷۹ش، ص ۱۲۹.)

۲. برای نمونه، ر.ک. ترجمهٔ مکارم شیرازی و انصاریان.

۳. ر.ک. علی حیدری، *نهج‌البلاغه و مفهوم آن*، تهران، نشر لاله، ۱۳۸۱ش، ص ۱۱۲.

۴. عبدالحمیدبن‌هبةالله ابن‌ابی‌الحدید، *همان*، ج۱۵، ص ۱۰۴.

۵. جمعی از نویسندگان، *کتاب زن*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱ش، ص ۲۰۷.

www.takbook.com

دو شاهد از مردانتان را [بر این حق] شاهد بگیرید، و اگر دو مرد نبود، یک مرد و دو زن را از میان شاهدانی که می‌پسندید شاهد بگیرید، تا اگر یکی از آن دو زن [واقعیت را] فراموش کرد، آن دیگری او را یادآوری کند.»[1]

می‌بینید که حکمت شهادت دو زن این است که یکی به دیگری، اگر خصوصیات مورد شهادت را فراموش کرد، تذکر دهد. و در باب حکمت گفته‌اند که شیوع آن شرط نیست تا اشکال شود که فراموشی در افراد زن شایع نیست بلکه مصلحت جعل حکم به‌طور کلّی وجود مصلحت در بعض مصادیق است. پس، چون نسیان در اغلب زن‌ها بیش از نسیان در مردان است، حکم شده که دو زن شهادت دهند.[2] شاید به همین سبب است که در روایتی از حضرت علی (علیه‌السلام) ـ که در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (علیه‌السلام) ذیل آیهٔ ۲۸۲ سورهٔ بقره آمده ـ بر نقصان عقل زن به‌صراحت تأکید شده است و باز هم به شهادت دو زن به جای یک زن گواهی شده است.[3] این تفسیر نشان می‌دهد که مراد از نقصان در عقل کم‌خردی نیست، بلکه بیان وضعیت روانی زن است، چنان‌که قرآن جنس زن را چنین توصیف می‌کند: موجودی که کمال خویش را در جمال خود می‌بیند و جمال خویش را در جلوه دادن زیورآلات و در طلا و نقره و سنگ‌های گران قیمت می‌بیند. و به همین رو، در ورطه های زندگی و برخوردها حیران می‌ماند و مجال بر او تنگ می‌شود به گونه‌ای که نمی‌تواند آنچه در درون احساس می‌کند منتقل کند یا در گفتن آن دچار لکنت و اضطراب می‌شود: «أَ وَ مَنْ يُنَشَّؤُا فِي الْحِلْيَةِ وَ هُوَ فِي الْخِصامِ غَيْرُ مُبِينٍ (زخرف: ۱۸)؛ آیا

---

۱. این ترجمه از انصاریان است. اشکال این ترجمه (ترجمهٔ ضلال به فراموشی) تکرار «إِحْداهُمَا» است، در حالی که می‌شد به جای دومی ضمیر آید: «فَتُذَكِّرَهُا الْأُخْرى». توجه به این شبهه است که استاد جوادی آملی را بر این استدلال واداشت: دلیل نیامدن ضمیر تقدم فاعل بر مفعول است که با آمدن ضمیر تقدم مفعول بر فاعل رخ می‌داد. (عبدالله جوادی آملی، *تسنیم*، قم، اسراء، ۱۳۸۵ش، ج ۱۲، ص ۶۲۸؛ و نیز ر.ک. محمد طاهر ابن‌عاشور، *تفسیر التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۵۷۵-۵۷۷) و علامه طباطبایی (قدس‌سرّه) معنای«إِحْداهُمَا» اولی را یکی از آن دو نامعین و دومی را یکی از آن دو که فراموش کرده (معین) می‌داند. پس، در نظر ایشان، معنای آن دو متفاوت است. (ر.ک. سیدمحمدحسین طباطبایی [علامه]، *المیزان فی تفسیر القرآن*، همان، ج ۲، ص ۴۳۵)

۲. ر.ک. عبدالحسین طیّب، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، چ ۲، تهران، اسلام، ۱۳۶۹ش، ج ۳، ص ۸۲

۳. حسن‌بن‌علی امام عسکری (علیه‌السلام)، *التفسیر المنسوب إلی الإمام الحسن العسکری (علیه السلام)*، قم، مدرسهٔ الإمام المهدیّ (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف)، ۱۴۰۹ق، ص ۶۷۶. برخی پنداشته‌اند مراد مفسران از نقصان عقل چیزی جز «أَنْ تَضِلَّ إِحْداهُما فَتُذَكِّرَ إِحْداهُمَا الْأُخْرى» است. پس، خرده گرفته‌اند که تنها علت مساوی نبودن گواهی زنان و مردان ضلال (فراموشی) است و هرچه مفسران در تبیین آن علت گفته‌اند مستند به آیه نیست و حدس و گمان آنها است. (ر.ک. محمدمهدی تقدیسی، «بررسی شبهات در مورد کرامت زنان در قرآن از منظر مفسران معاصر»، پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، ش ۶، بهار ۱۳۸۹ش) اما روشن است که ملاک وضعیت فکری و روانی زن است که نمی‌تواند گواهی یقینی‌آوری در دادگاه داشته باشد.

www.takbook.com

کسی را [شریک خدا قرار داده‌اند] که در زر و زیور پرورش یافته است و [هنگام] مجادله و بحث بیانش روشن نیست؟»

علامه طباطبایی (قدس سرّه) در تفسیر این آیه می‌نویسد:

و إنما ذکر هذین النعتین لأن المرأة بالطبع أقوی عاطفة و شفقة و أضعف تعقلا بالقیاس إلی الرجل و هو بالعکس و من أوضح مظاهر قوة عواطفها تعلقها الشدید بالحلیة و الزینة و ضعفها فی تقریر الحجة المبنی علی قوة التعقل.[1]

اینکه این دو صفت که برای زنان آورده برای این است که زن بالطبع دارای عاطفه و شفقت بیشتری و تعقل ضعیف‌تری از مرد است و، به‌عکس، مرد بالطبع دارای عواطف کمتری و تعقل بیشتری است. و از روشن‌ترین مظاهر قوت عاطفهٔ زن علاقهٔ شدیدی است که به زینت و زیور دارد، و از تقریر حجت و دلیل که اساسش قوهٔ عاقله است ضعیف است.

این بیان نشان می‌دهد که سخن امیرمؤمنان (علیه‌السلام) ریشهٔ قرآنی دارد و نیز مراد از نقصان عقل قوت عاطفه است.

روایتی به همین مضمون از رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیز نقل شده است:

خرج رسول الله صلی الله علیه وسلم فی أضحی، أو فطر، إلی المصلی، فمر علی النساء، فقال: (یا معشر النساء تصدقن فإنی أریتکن أکثر أهل النار). فقلن: وبم یا رسول الله؟ قال: (تکثرن اللعن، وتکفرن العشیر، ما رأیت من ناقصات عقل ودین أذهب للب الرجل الحازم من إحداکن). قلن: وما نقصان دیننا وعقلنا یا رسول الله؟ قال: (ألیس شهادة المرأة مثل نصف شهادة الرجل). قلن: بلی، قال: (فذلک من نقصان عقلها، ألیس إذا حاضت لم تصل ولم تصم). قلن: بلی، قال: (فذلک من نقصان دینها).[2]

رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) جهت اقامهٔ نماز عید فطر یا قربان از منزل خارج شد، در بین راه به جمعی از زنان برخورد نمود، فرمود: ای گروه زنان صدقه بدهید چون شما را از بیشترین افراد جهنم می‌بینم، سؤال

---

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی [علامه]، *المیزان فی تفسیر القرآن*، همان، ج ۱۸، ص ۹۰؛ کسان دیگری نیز این آیه را دلیل بر نقصان عقل زن گرفته‌اند. برای نمونه، ر.ک. محمد مصطفی مراغی، *تفسیر المراغی*، بیروت، دارالفکر، بی‌تا، ج ۲۵، ص ۷۷؛ حسین‌بن‌علی ابوالفتوح رازی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۷، ص ۱۵۸.

۲. صحیح بخاری، فایل دانلودشده، ج ۱، ص ۱۱۶، ح ۲۹۸ [کتاب الحیض، بَاب تَرْکِ الْحَائِضِ الصَّوْمَ].

www.takbook.com

کردند: چرا چنین هستیم ای رسول خدا؟ فرمود: فراوان لعن ونفرین می‌کنید و نسبت به زحمات و خدمات همسرانتان ناسپاس هستید، ناقص در عقل و دین غیر از شما ندیده ام، گفتند: چرا ما زنان از جهت عقل و دین نقص داریم؟ فرمود: مگر شهادت یک زن نصف شهادت یک مرد نیست (شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد)؟ عرض کردند: آری، چنین است، فرمود: این به دلیل نقصان در عقل است، سپس، فرمود: مگر زن در وقت حیض نماز و روزه را ترک نمی‌کند؟ گفتند: آری، چنین است، فرمود: این بجهت نقصان در دین او است.

توجه شود که این سخن به معنای عقب ماندن زن از قافلهٔ خردورزی و ایمان نیست، بلکه هشداری به زنان است تا واقعیت وجودی خویش را بهتر درک کرده، برای رسیدن به کمال بیش از پیش بکوشند. بی‌تردید، زن در برهه‌ای از عمر خویش گوی سبقت را از جنس مرد ربوده و در سن نه‌سالگی به کمالی از عقل رسیده که لیاقت هم‌صحبتی با خدا را پیدا کرده است. پس، باید بکوشد در میدان عمل دچار شیطنت نشود یا به حربهٔ شیطنت دیگران هیجان زده نشوند و از غلبهٔ احساس خویش بر عقل - به‌ویژه در امور اجتماعی و سیاسی ـ ممانعت نمایند، چراکه عقل همان است که بدان خدا پرستیده می‌شود و شیطنت و مکر شبیه به عقل است و عقل نیست، چنان‌که در روایت آمده که از امام صادق (علیه‌السلام) پرسیده شد که عقل چیست و آن‌حضرت فرمود: «مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اکْتُسِبَ بِهِ الْجِنَان؛ عقل چیزی است که به وسیله آن خدا بپرستند و بهشت به دست آرند.» پرسیده شد: «آنچه معاویه داشت چه بود؟» فرمود: «تِلْکَ النَّکْرَاءُ تِلْکَ الشَّیْطَنَةُ وَ هِیَ شَبِیهَةٌ بِالْعَقْلِ وَ لَیْسَتْ بِالْعَقْلِ؛ آنْ نیرنگ و شیطنت بود، آن مانند عقل است ولی عقل نیست.»[1]

واقعیت این است که زن به سبب لطافت روح و داشتن عواطف و احساسات خود از پرداختن به امور زمخت پرهیز می‌کند. خردورزی و منطقی سخن گفتن برای زن انرژی و توان زیادی می‌برد، چنان‌که از شاعری ـ هرچند مرد باشد ـ بخواهی فلسفه بخواند و بفهمد.

پس، پذیرفتنی و به‌جا است زن به سبب طبیعت و خلقتش و نیز به سبب کم‌کاری و قصور از پذیرش مباحث عقلانی و تنبلی در ریاضت‌های منطقی و ورزش فکری و نیز به سبب کمی معاشرت با اهل دانش و اندیشمندان در مرحله‌ای جای داشته باشند که جایز باشد تعبیر «نقصان عقل زن» درباره‌اش به‌کاررود. این سخن بدین معنا است که

---

۱. محمدبن‌یعقوب کلینی، *همان*، ج ۱، ص ۱۱.

www.takbook.com

جنس زن از جهش فکری ـ بسان مردان ـ برخوردار نیست. بدین سبب، قوای حیوانی در زن غالب است و زنان، به سبب از دست دادن مهار عقل، آماده‌ترند برای آنکه بی‌شرم و مکار و در پی آرزوهای دور و نیز در پی دشمنی باشند.[1] این سخن یادآور کلام امیرالمؤمنین (علیه‌اسلام) است که فرمود: «إِنَّ الْبَهَائِمَ هَمُّهَا بُطُونُهَا وَ إِنَّ السِّبَاعَ هَمُّهَا الْعُدْوَانُ عَلَى غَيْرِهَا وَ إِنَّ النِّسَاءَ هَمُّهُنَّ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْفَسَادُ فِيهَا؛ به‌راستی که همهٔ کوشش چهارپایان شکمشان است و همهٔ کوشش درندگان تجاوز و تعدی به غیر خودشان و همهٔ کوشش زنان چیزهایی است که زندگی دنیا را زینت می‌بخشد و کوشش دیگر آنان ایجاد فساد در دنیا است.»[2]

شاید بدین سبب که زنان رقیق‌القلب‌تر و به مکر نزدیک‌تر و در حیطهٔ اجتماعی به گرداب فتنه‌ها دچارترند تدبیر الهی اقتضا می‌کند که مردان سرپرست باشند و با عقل خود زندگی زنان را اداره کنند: «الرِّجالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلى بَعْضٍ (نساء: ۳۴)؛ مردان کارگزاران و تدبیرکنندگانِ [زندگی] زنان‌اند، به این سبب که خدا مردان را [از جهت توان جسمی، تحمل مشکلات و قدرت روحی و فکری] بر زنان برتری داده است.»[3]

با این حال، چنان‌که بارها تذکر داده شد، این واقعیت جامعه‌شناختی را باید در کنار دیدگاه قرآن به زن فهمید. قرآن قدم به قدم از شخصیت واقعی زن دفاع کرده است. پیش از ـ یا در کنارِ ـ آنکه عاطفی یا احساسی بودن زن را بستاید، از اندیشمندی و واقع‌بینی بلقیس سخن گفته است و صلاح‌اندیشی و نفوذ کلام او را ستوده است، در حالی که مردان اطرافش به سبب قدرت مردانه تصمیمی از سر احساس گرفته بودند و قصد جنگ با سلیمان نبی داشتند. (ر.ک. نمل: ۳۲-۳۴) پس، نمونه‌ای از خردورزی زن در قرآن کریم تدبیر ملکهٔ سبا است، که ـ با وجود حرکت احساسی و متعصبانهٔ نیروهایش برای مقابله با سلیمان ـ در برابر سلیمان نایستاد و هنگامی‌که نزد سلیمان رفت و سخنانش را شنید با ادبیاتی متواضعانه گفت: «أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (نمل: ۴۴)؛ و اینک با سلیمان (همراه سلیمان) در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم.» این‌چنین است که عقل با ایمان به هم گره خورده‌اند.

---

۱. میثم‌بن‌میثم بحرانی، *شرح نهج‌البلاغه*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴ش، ص ۲۲۴.

۲. عبدالحمیدبن‌هبةالله ابن‌ابی‌الحدید، *همان*، ج ۹، ص ۱۶۰ [خطبهٔ ۱۵۳].

۳. فاطمه علائی رحمانی، *زن از دیدگاه نهج‌البلاغه*، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲ش، ص ۱۰۵-۱۰۶.

www.takbook.com

«قرآن کریم وقتی می‌خواهد نمونه‌ای برای انسان‌های باایمان ذکر کند، آن را از میان مردان ذکر نمی‌کند، از میان زنان ذکر می‌کند: «وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً لِلَّذِینَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ» (تحریم: ۱۱) خدای متعال در اینجا دو زن را به عنوان دو نمونه از انسان‌های برجسته و مؤمن —نه از زنان برجسته —ذکر می‌کند. یعنی در صحنهٔ انسانیت و تکامل معنوی، خدای متعال وقتی می‌خواهد نمونهٔ ممتازی بیان کند، سخن از پیامبران و مردان بزرگ و شخصیت‌های علمی و دینی نمی‌کند، بلکه سخن از دو زن به میان می‌آورد که یکی از آن دو زن زن فرعون است. «إِذْ قالَتْ رَبِّ ابْنِ لِی عِنْدَکَ بَیْتاً فِی الْجَنَّة» (تحریم:۱۱)، زنی در مقام مبارزه با قدرت طاغوتی شوهرش، زنی با استقلال کامل که زیر بار شوهر متجاوز و قدرتمند و فرعون‌صفت و فرعون‌نام خود نمی‌رود. عظمت این زن اینجاست که شوهر نمی‌تواند راه گمراهی را بر او تحمیل کند، اگرچه آن شوهر شخصی در حدّ فرعون با آن قدرت و با آن شخصیت باشد. میلیون‌ها مرد زیر دست فرعون و محکوم ارادهٔ اویند، اما همسرِ خود این مرد در خانه محکوم ارادهٔ او نیست؛ آزاد است، به خدا ایمان می‌آورد، راه فرعون را ترک می‌گوید و راه خدا و راه حق را انتخاب می‌کند. لذا، به‌عنوان یک موجود و یک انسان برجسته نه فقط از میان زنان بلکه از میان همهٔ بنی نوع بشر انتخاب می‌شود.

«زنِ دیگر مریم مادر عیسی و دخترِ عمران است: «وَ مَرْیَمَ ابْنَتَ عِمْران» (تحریم: ۱۲). مریم زنی جوان است که در مقابل تهمت و نگاه سوء ظن آلودهٔ همهٔ مردم شهر و منطقهٔ خود مثل کوه می‌ایستد و کلمةاللّه و روح را - که خدای متعال با قدرت کاملهٔ خود در دامان پاک او گذاشته است - بر روی دست می‌گیرد و مثل نورافکنی فرزند خود را بر دنیای تاریک آن زمان می‌افکند. این دو زن دنیا را نورباران می‌کنند. اینْ نشان‌دهندهٔ آن است که در میدان عظیم و محشر وسیعی که همهٔ انسان‌ها، از اوّلین و آخرین، جمع شده‌اند، وقتی خدای متعال می‌خواهد دو انسان را از مجموع همهٔ انسان‌ها انتخاب کند و به‌عنوان مثل و نمونه، آنها را معرفی کند، دو زن را انتخاب می‌کند، نه دو مرد را و نه یک مرد و یک زن را. در این کار رازهایی است.»[1]

اینها نمونه‌هایی از زنانی است که از عقل ـ به همان معنا که فرد را به سوی عبودیت می‌کشاند ـ بهره‌مند بوده‌اند.

پس، در تفسیر سخن امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) و با لحاظ دیدگاه قرآنی، باید زنانی را که از تدبیر و تعقل صحیح برخوردارند و از شخصیت انسانی خود و استعدادهای نهفتهٔ زن اطلاع کافی دارند و در کنش‌ها و منش

---

۱. از بیانات مقام معظم رهبری (دام ظلّه العالی)، در اجتماع زنان خوزستان، ۱۳۷۵/۱۲/۲۰.

www.takbook.com

خویش جایگاه و منزلت زن را در نظر دارند از دامنهٔ هشدار مولا علی (علیه‌السلام) و از خطاب حضرت خارج دانست. به بیان دیگر، سخن مولا را دربارهٔ طبیعت و جنس زن دانست، نه فرد زن.

روایت دیگری که در باب خردورزی زن محل نظر و تأمل است این وصیت امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) است که از مشورت با زنان به سبب نقصان رأی ایشان پرهیز می‌دهد: «إِيَّاکَ وَ مُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى الْأَفْنِ وَ عَزْمَهُنَّ إِلَى الْوَهْنِ؛ زنهار از اینکه با زنان به مشورت بپردازی که همانا رأی ایشان ناقص‌گونه و اراده و عزمشان سست است.»[1]

این روایت در نقلی دیگر استثنایی دارد: «إِيَّاکَ وَ مُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ إِلَّا مَنْ جَرَّبْتَ بِكَمَالِ عَقْلٍ فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ يَجُرُّ إِلَى الْأَفَنِ وَ عَزْمَهُنَّ إِلَى وَهَنٍ؛ زنهار از اینکه با زنان - جز آنان که به کمال خرد آزمودیشان - به مشورت بپردازی که رأی زنان به کاستی انجامد و عزمشان به سستی.»[2]

بدین سبب که چنین روایتی از نبی اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیز نقل شده است، محدث نوری بابی در مستدرک الوسائل باز کرده است به نام «بَابُ كَرَاهَةِ مُشَاوَرَةِ النِّسَاءِ إِلَّا بِقَصْدِ الْمُخَالَفَةِ وَ اسْتِحْبَابِ مُشَاوَرَةِ الرِّجَالِ».[3]

این روایت در دو حالت مقید[4] و مطلق[5] نقل شده است؛ اگر اطلاق کلام را هم بگیریم، به قرینهٔ حالیه مقید می‌شود که برخی زن‌ها کمال خرد خویش را به منصهٔ ظهور رسانده‌اند و شایسته‌اند که طرف مشورت قرار گیرند. و اگر روایت مقید باشد، که همان مطلوب است.

فراموش نشود که مولای متقیان در جنگ جمل با زنی روبرو است که ام‌المؤمنین و صاحب حرمت است. مولای متقیان وضعیت را چنین تشریح و عایشه را چنین وصف می‌کند: «وَ أَمَّا فُلَانَةُ فَأَدْرَكَهَا رَأْيُ النِّسَاءِ وَ ضِغْنٌ غَلَا فِي صَدْرِهَا كَمِرْجَلِ الْقَيْنِ وَ لَوْ دُعِيَتْ لِتَنَالَ مِنْ غَيْرِي مَا أَتَتْ إِلَيَّ لَمْ تَفْعَلْ وَ لَهَا بَعْدُ حُرْمَتُهَا الْأُولَى وَ الْحِسَابُ عَلَى اللَّهِ؛

---

۱. محمدبن‌یعقوب کلینی، *همان*، ج ۵، ص ۳۳۷؛ جمال‌الدین محمد خوانساری، *شرح غررالحکم و دررالکلم*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ش، ج ۲، ص ۳۲۱؛ عبدالحمیدبن هبةالله ابن‌ابی‌الحدید، *همان*، ج ۱۶، ص ۱۲۲.

۲. محمدباقر مجلسی، *بحارالأنوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰۰، ص ۲۵۳.

۳. حسین نوری، *همان*، ج ۸، ص ۳۴۷.

۴. محمدباقر مجلسی، *همان*، ج ۱۰۰، ص ۲۵۳.

۵. محمدبن‌یعقوب کلینی، *همان*، ج ۵، ص ۳۳۸.

www.takbook.com

فلان زن را رأی ضعیف زنان دامنگیر شد، و کینه در سینه‌اش چون دیگ آهنگران که به جوش آید جوشید، و اگر از او خواسته می‌شد آنچه با من انجام داد با دیگری انجام دهد انجام نمی‌داد. با این حال، حرمت اولیهٔ او باقی است و حسابش با خداست.»[1]

اما این نگاه واقع‌بینانهٔ جامعه‌شناختی ما را از درک این مهم دور نمی‌کند که تعبیر «فَأَدْرَكَهَا رَأْيُ النِّسَاءِ» در پی سرایت روحیهٔ زنان دیگر به ام‌المؤمنین است، نه خرده‌گیری بر او و استثنای دیگران. به بیان دیگر، امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) ام‌المؤمنین را در صف سایر زنان قرار داده است و به این نکته تصریح دارد که او نسبت به دیگر زنان تمایزی ندارد که او را شایستهٔ رهبری مردم نماید - آنهم به شیوهٔ مصیبت‌باری که در پیش گرفت و به هیچ نصیحتی گوش نداد و به حکم خدا که زنان پیامبر را به نشستن در خانه دستور داد تن در نداد و از عاقبت فتنه نترسید.

و نیز تشر رفتن به مردانی است که پِشکِل شتر عایشه را می‌بوییدند و می‌گفتند: بوی مشک و عنبر می‌دهد![2]

نتیجه آنکه باور راسخ امیرمؤمنان (علیه‌السلام) بر این است که زن از جنس دیگر است و به سبب عاطفهٔ قوی و ضعف در تحلیل حوادث در معرض آسیب فتنه است و نیز شایستهٔ مشاوره در امور اجتماعی و سیاسی و در قضایای کلان نیست. بی‌تردید، چنین سخنی به معنای نفی آحادی از زنان که خرد خویش را به کمال رسانده‌اند نیست، چنان‌که به معنای نفی مشاوره با زنان در امور زنانه نیست، بلکه بهترین مددکاران اجتماعی و مشاوران امر خانواده و زنان و کودکان خود ایشان هستند.

۱-٤. غیرت زن

«غیرت یکی از اخلاق حمیده و ملکات فاضله است و آن عبارت است از دگرگونی حالت انسان از حالت عادی و اعتدال، به طوری که انسان را برای دفاع و انتقام از کسی که به یکی از مقدساتش ـ اعم از دین، ناموس و یا جاه و امثال آن ـ تجاوز کرده از جای خود می‌کند، و این صفت غریزی صفتی است که هیچ انسانی به طور کلی از آن

---

۱. عبدالحمیدبن هبةالله ابن‌ابی‌الحدید، *همان*، ج ۹، ص ۱۸۹.

۲. ابن‌اعثم کوفی آورده است: «هودجی که عایشه در آن نشسته بود، براثر کثرت تیر مانند خارپشتی شده‌ب ود. امّا اصحاب جمل همچنان اطراف شتر عایشه را گرفته بودند و از او محافظت می‌کردند، و از سر مبالغه پشکل‌های شتر عایشه را می‌بوییدند و به یکدیگر می‌گفتند: سرگین شتر عایشه، امّ‌المؤمنین، خوشبوتر از مُشک است (و جعلت بنو ضبة يأخذون بعر الجمل فيشمونه و يقول بعضهم لبعض: ألا ترون إلى بعر جمل أمنا كأنه المسك الأذفر). این طایفه در پیش روی او کشته می‌شدند امّا شتر و مهار شتر را رها نمی‌کردند.» (أبومحمد أحمد ابن‌اعثم کوفی، *همان*، ج ۲، ص ۴۸۱-۴۸۲)

www.takbook.com

بی‌بهره نیست؛ هر انسانی را که فرض کنیم ـ هر قدر هم که از غیرت بی‌بهره باشد ـ باز در بعضی از موارد غیرت را از خود بروز می‌دهد. پس، غیرت یکی از فطریات آدمی است. و اسلام هم دینی است که بر اساس فطرت تشریع شده است و در آن امور فطری را گرفته و تعدیل می‌کند: آن مقدارش را که در حیات بشر لازم و ضروری است معتبر و واجب می‌سازد و آنچه نقص و خلل که در آن هست و بشر در زندگی‌اش نیازی بدان ندارد حذف نموده، از اعتبار می‌اندازد.»[1]

بدین منوال، توجیه می‌شود روایت حضرت علی (علیه‌السلام) دربارهٔ غیرت زن که فرمود: «غَیْرَةُ الْمَرْأَةِ کُفْرٌ وَغَیْرَةُ الرَّجُلِ إیمَانٌ؛ غیرت زن [از اینکه مانع تعدد زوجات شود] کفر است و غیرت مرد [از اینکه غیرش را با همسرش ببیند واجب شرعی و] ایمان است.»[2] که اگر غیرت زن را غیرت بدانیم، دستور داده شده که از آن ـ یعنی آنچه به نام غیرتمندی زن، خواهی نخواهی، وارد ذهن زن می‌شود ـ پرهیز شود، چراکه غیرت نابجایی است. و این همان تقوا و ایمان است. و مراد از ایمان در این روایت گردن نهادن به مسئولیت‌هایی است که شرع از مؤمن طلب می‌کند، نه به معنای تصدیق جازم صرف.

دستور به پرهیز از غیرت نابجا دستوری نیست که مرتبط با جنسیت باشد، بلکه حضرتش از غیرت نابجا در هر صورت نهی می‌کند، چنان‌که فرموده است: «وَ إِیَّاکَ وَ التَّغَایُرَ فِی غَیْرِ مَوْضِعِ غَیْرَةٍ فَإِنَّ ذَلِکَ یَدْعُو الصَّحِیحَةَ إِلَی السَّقَمِ وَ الْبَرِیئَةَ إِلَی الرِّیَبِ؛ بر حذر باش از اینکه در غیر جایی که باید غیرت به خرج داد اظهار غیرت کنی [، که نشانهٔ سوء ظن تو نسبت به او باشد]، زیرا اظهار بی‌اعتمادی و سوء ظنْ [زنان را] به ناپاکی و بی‌گناهان را به آلودگی سوق می‌دهد.»[3]

این در حالی است که حضرت علی (علیه‌السلام) خود اهل غیرت دربارهٔ ناموس بوده و بر بی‌حیایی خشم می‌گرفته است، چنان‌که در روایت است که امیرمؤمنان (علیه‌السلام) در بازار کوفه مردم را خطاب کرد و فرمود: «یَا أَهْلَ الْعِرَاقِ نُبِّئْتُ أَنَّ نِسَاءَکُمْ یُوَافِقْنَ الرِّجَالَ فِی الطَّرِیقِ أَ مَا تَسْتَحْیُونَ؛ ای اهل عراق باخبر شده‌ام که زنان‌تان با مردان در

---

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی [علامه]، *المیزان فی تفسیر القرآن*، *همان*، ج ۴، ص ۱۷۵.

۲. عبدالحمیدبن‌هبةالله ابن‌ابی‌الحدید، *همان*، ج۱۸، ص ۳۱۲.

۳. *همان*، ج۱۶، ص ۱۲۲.

www.takbook.com

راه در کنار یکدیگر راه می‌روند [و به هم تنه می‌زنند]. آیا حیا نمی‌کنید؟» و در ادامه فرمود: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَا یَغَارُ؛ خداوند لعنت کند هرکس که غیرت ندارد.»[1] و در روایت دیگری است که حضرت فرمود: «أَ مَا تَسْتَحُونَ وَ لَا تَغَارُونَ نِسَاؤُکُمْ یَخْرُجْنَ إِلَی الْأَسْوَاقِ یُزَاحِمْنَ الْعُلُوجَ؛ چرا حیا نمی‌کنید و غیرت از خود نشان نمی‌دهید؛ زنان شما به سوی بازارها خارج می‌شوند و مزاحم می‌شوند با انسان‌های بی‌بندوبار!»[2]

اما در اینجا سخن بر سر این است که غیرت داشتن در کار حلال جایز نیست، چنان‌که امام علی (علیه‌السلام) فرمود: «لَا غَیْرَةَ فِی الْحَلَالِ».[3]

اما اگر غیرت زن را غیرت ندانیم، حسادتی بیش نیست و از آن نهی شده است، چنان‌که علامه طباطبایی (قدس‌سرّه) در این باره می‌نویسد:

> اگر ما می‌بینیم که خدای عز و جل برای مردان، با داشتن یک زن، سه زن دیگر را حلال کرده[4] ـ با در نظر گرفتن اینکه اسلام رعایت حکم فطرت را نموده است ـ لازمه‌اش این می‌شود که نفرت و انزجاری که از زنان نسبت به هوو مشاهده می‌کنیم حسد باشد، نه غیرت.[5]

و چنان‌که از این روایت امام صادق (علیه‌السلام) برمی‌آید که فرمود: «لَیْسَ الْغَیْرَةُ إِلَّا لِلرِّجَالِ وَ أَمَّا النِّسَاءُ فَإِنَّمَا ذَلِکَ مِنْهُنَّ حَسَدٌ وَ الْغَیْرَةُ لِلرِّجَالِ وَ لِذَلِکَ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَی النِّسَاءِ إِلَّا زَوْجَهَا وَ أَحَلَّ لِلرِّجَالِ أَرْبَعاً وَ إِنَّ اللَّهَ أَکْرَمُ أَنْ یَبْتَلِیَهُنَّ بِالْغَیْرَةِ وَ یُحِلَّ لِلرِّجَالِ مَعَهَا ثَلَاثاً؛ غیرت جز برای مردان نیست. اما غیرت زنان، در واقع، حسادت است. غیرت برای مردان است و به همین جهت بر زنان تحریم کرد که با غیرهمسرش رابطه داشته باشند، ولی برای مردان چهار زن را حلال کرد [و به آنها غیرت نداد]، برای اینکه خدای عز و جل کریم‌تر و بزرگوارتر از آن است که زنان را از یک سو گرفتار غیرت کند و از سوی دیگر به شوهران اجازه دهد که به غیر ایشان سه زن دیگر بگیرند.»[6]

---

۱. احمدبن‌محمدبن‌خالد برقی، *المحاسن*، چ ۲، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۱۵.

۲. علی‌بن‌حسن طبرسی، *مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار*، چ ۲، نجف، المکتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ق، ص ۲۳۷.

۳. نعمان‌بن‌محمد مغربی ابن‌حیون، *دعائم الاسلام*، چ ۲، قم، مؤسسهٔ آل البیت (علیهم‌السلام)، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۲۱۷.

۴. ر.ک. نساء (۴)، آیهٔ ۳.

۵. سیدمحمدحسین طباطبایی [علامه]، *المیزان فی تفسیر القرآن*، همان، ج ۴، ص ۱۷۶.

۶. محمدبن‌یعقوب کلینی، *همان*، ج ۵، ص ۵۰۵.

www.takbook.com

تعدد زوجات

با این پیش‌زمینه، لازم شد دربارهٔ تعدد زوجات چند جمله‌ای نوشته شود.

یکی از طرح‌های شبه‌روشنفکری و فمینیسمیِ متأثر از آموزه‌های مکتب لیبرالیسم و با شعار آزادی و مساوات زنان با مردان عبارت است از : برخورد حساب‌شده و عوام‌پسند با برخی قوانین اسلام از جمله تعدد زوجات. برخی از فمینیست‌ها اینان قانون تعدد زوجات را نیز رسم زشتی می‌دانند که رابطهٔ زن و شوهر را به صورت مالک و مملوک درآورده و خلاف عدالت و مساوات است؛ قانون تعدد زوجات لذت زن و شوهری را به نفاق و کینه‌ورزی مبدل ساخته و مایهٔ فقر و پریشانی خانواده‌ها می‌گردد.[1]

اما پیشنهاد می‌شود این مقوله بدون تعصب و از نگاه دین واکاوی شود.[2]

طرح دین برای تعدد زوجات طبق عدالت است و مراد از عدالت عدالتِ در رفتار و عدالت در پرداخت نفقه است که می‌توان هر دو را از نشانه‌هایش در مرد جست؛ اگر مردی توان مالی داشته باشد و رفتار مناسب و عادلانه داشته باشد، منعی شرعی برای تجدید فراش ندارد. اما عدالت میلی شرط نیست که خداوند امکانش را نفی کرده است. (نساء: ۱۲۵) پس، چگونه می‌تواند جواز ازدواج مجدد را بدون امکان عدالت میلی صادر کرده باشد (نساء: ۳)، جز آنکه مراد از عدالتی که در ازدواج مجدد شرط است تنها عدالت مالی و عدالت در رفتار باشد.

باید توجه داشت که این برداشتن منع شرعی به معنای ورود جمعی مردان به این عرصه نیست. رعایت عدالت بسیار سخت است، تا انجا که در روایت آمده است: «وَ مَنْ كَانَتْ لَهُ امْرَأَتَانِ وَ لَمْ يَعْدِلْ بَيْنَهُمَا فِي الْقَسْمِ مِنْ نَفْسِهِ وَ مَالِهِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُولًا مَائِلًا شِقُّهُ حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ؛ و هر که را دو زن باشد و با عدالت میان آنها نباشد در قسمتی که دارند از خودش و مالش، روز قیامت در حالی که در زنجیر و به دو نیم است و یک نیم او به پهلو مایل است تا به دوزخ درآید.»[3]

---

۱. برای نمونه، ر.ک. فریدون آدمیت، *اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده*، تهران، خوارزمی، ۱۳۴۹ش، ص۲۰۵.

۲. برای مطالعهٔ بیشتر ر.ک. سیدمحمدحسین طباطبایی، *تعدد زوجات و مقام زن در اسلام*، قم، آزدی، بی‌تا؛ مرتضی مطهری، *حقوق زن، تعدد زوجات، ازدواج موقت* (مصاحبه‌ای با خانم ژاپنی)، قم، اهل‌بیت، ۱۳۶۱ش.

۳. محمدبن‌حسن حر عاملی، *همان*، ج ۲۱، ص ۳۴۲.

www.takbook.com

برخی پنداشته‌اند که ابتدا باید ازدواج کرد و آنگاه تاش کرد که عادل بود، در حالی که عدالت خودش ملکهٔ خوبی‌هاست و مؤمن در احوال مختلف حتی با تک‌همسر خویش می‌کوشد بر صراط عدالت عمل کند. چنین شخصی خود می‌داند که می‌تواند بین دو تن عادلانه رفتار نماید یا نه.

با این حال، این طرح مانع از بیوه ماندن و بی‌پناهی عده‌ای کثیر از زن‌ها و نیز در خانه ماندن دخترانی است که به هر دلیل سن معمول ازدواج را گذرانده‌اند. شاید برخی آمار پسران و دختران را با هم بسنجند و پاسخ دهند که نیازی به این کار نیست. اما باید آماری از پسرانِ آماده به ازدواج نه در سن ازدواج به دست داد که بسیار کمتر از این است.

نکتهٔ دیگر این است که بازگشایی راه ازدواج مجدد و قانونی شدن آن خودش تلاشی است برای احقاق حقوق زنانی که همسر دوم شده‌اند اما مخفیانه زندگی می‌کنند و از حقوق واقعی همسری محروم‌اند.

تأثیر جواز ازدواج مجدد برداشتن فشار روحی در انتخاب همسر است. زن یا مرد می‌داند که اگر در انتخابش اشتباه کرده راهی برای جبران وجود دارد؛ مرد می‌تواند همسر دوم بگیرد و زن می‌تواند طلاق بگیرد و بداند که فرصت دیگری برای ازدواج دارد.

امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) بنابر نقل روایات، بعد از حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها)، همسران متعددی داشته‌اند.[1]

۱-۵. حیای زن

یکی از اوصاف زن و مرد مؤمن حیا است. برخی واژهٔ «حیا» را حالت انکسار و شکستگی روانی،[2] پاره‌ای آن را انقباض نفس،[3] و برخی نیز آن را حشمت، وقایه و خودنگهداری[4] معنا کرده‌اند. هریک از این تعاریف، زاویه‌ای از معانی حیا را می‌نمایاند.

---

۱. برای نمونه، ر.ک. علی‌بن‌یوسف ابن‌مطهر حلی، *العدد القویّة لدفع المخاوف الیومیة*، قم، کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۴۲-۲۴۳؛ یوسف‌بن‌حاتم شامی، *الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللهامیم*، قم، جامعهٔ مدرسین، ۱۴۲۰ق، ص ۴۱۱.

۲. فخرالدین‌بن‌محمد طریحی، همان، ج ۱، ص ۴۸۲.

۳. حسین‌بن‌محمد راغب اصفهانی، همان، ۲۷۰.

۴. مبارک‌بن‌محمد ابن‌اثیر جزری، همان، ج ۱، ص ۳۹۱.

www.takbook.com

امام صادق (علیه‌السلام) در تعریف حیا می‌فرماید: «الْحَیَاءُ نُورٌ جَوْهَرُهُ صَدْرُ الْإِیمَانِ وَ تَفْسِیرُهُ التَّثَبُّتُ عِنْدَ کُلِّ شَیْءٍ یُنْکِرُهُ التَّوْحِیدُ وَ الْمَعْرِفَةُ؛ حیا نوری است که جوهر آن، سینه ایمان است و یک حالت بازدارندگی و خویشتن‌داری در برابر هر چیزی که با توحید و معرفت ناسازگاری داشته باشد، در انسان ایجاد می‌کند.»[1]

در وصف پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)[2] و حضرت علی (علیه‌السلام)[3] آمده است: «وَ کَانَ کَثِیرَ الْحَیَاءِ؛ و ایشان بسیار باحیا بود.» و چنان‌که در وصف حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها)، وقتی پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) او را خواند تا به تزویج با علی (علیه‌السلام) درآورد، آمده است: «فجاءَتْ خَرِقَةً من الحَیاءِ؛ پس، فاطمه وارد شد، در حالی که لباسی از حیا بر تن داشت [و از آن‌حضرت خجالت می‌کشید].»[4]

حضرت علی (علیه‌السلام) یکی از اوصاف مؤمن را باحیا بودن دانسته: «الْمُؤْمِنُ حَیِیٌّ؛ مؤمن باحیا است.»[5] و در توصیف حیا فرموده است: «الحَیاءُ یَصُدُّ عَن فِعلِ القَبیحِ؛ حیا از کار ناپسند بازمی‌دارد.»[6] و رابطه‌ای مناسب بین حیا و عفاف برقرار کرده و فرموده است: «سَبَبُ الْعِفَّةِ الْحَیَاء؛ سبب عفّت حیاست.»[7] و نیز آن‌حضرت فرموده است: «عَلَی قَدْرِ الْحَیَاءِ تَکُونُ الْعِفَّة؛ عفّت به اندازهٔ حیاست.»[8]

در تعریف حیا گفته شده است: «حیا ملکه‌ای (عادتی که جزو شخصیت انسان شده باشد) است که موجب گرفتگی (انقباض) نفس از [ارتکاب کار] زشت می‌شود و سبب خودداری نفس از انجام کاری برخلاف آداب از ترس سرزنش می‌گردد.»[9] اما واقعیت این است که حیا تنها یازدارنده نیست، بلکه هم بازدارنده و هم وادارنده است، چنان‌که امام صادق (علیه‌السلام) خطاب به مفضل فرمود:

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، همان، ج ۶۸، ص ۳۳۶.

۲. *همان*، ج ۳۰، ص ۳۶۴.

۳. *همان*، ج ۲۹، ص ۱۷۳.

۴. ، *همان*، ج ۴۳، ص ۱۳۷.

۵. علی‌بن‌محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، تحقیق حسین حسنی بیرجندی، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۶ش، ص ۵۵، ح ۱۴۲۵.

۶. جمال‌الدین محمد خوانساری، *همان*، ج ۱، ص ۳۶۶.

۷. *همان*، ج ۴، ص ۱۲۲.

۸. *همان*، ج ۴، ص ۳۱۲.

۹. محمدباقر مجلسی، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، همان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش، ج ۸، ص ۱۸۷.

www.takbook.com

فَلَوْلَاهُ لَمْ يُقْرَ ضَيْفٌ وَ لَمْ يُوفَ بِالْعِدَاتِ وَ لَمْ تُقْضَ الْحَوَائِجُ وَ لَمْ يُتَحَرَّ الْجَمِيلُ وَ لَمْ يُتَنَكَّبِ الْقَبِيحُ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ حَتَّى إِنَّ كَثِيراً مِنَ الْأُمُورِ الْمُفْتَرَضَةِ أَيْضاً إِنَّمَا يُفْعَلُ لِلْحَيَاءِ فَإِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ لَوْ لَا الْحَيَاءُ لَمْ يَرْعَ حَقَّ وَالِدَيْهِ وَ لَمْ يَصِلْ ذَا رَحِمٍ وَ لَمْ يُؤَدِّ أَمَانَةً وَ لَمْ يَعِفَّ عَنْ فَاحِشَةٍ.[1]

اگر حیا نبود انسان هیچ گاه میهمان نمی‌پذیرفت، به وعده وفا نمی‌کرد، نیازها [ای مردم] را برآورده نمی‌ساخت، از نیکیها بر حذر بود و بدیها را مرتکب می‌شد. بسیاری از امور لازم و واجب نیز به خاطر حیا انجام می‌شود. بسیاری از مردم هستند که اگر حیا نمی‌کردند و شرمگین نمی‌شدند، حقوق والدین را رعایت نمی‌نمودند، صله هیچ رحمی نمی‌کردند، هیچ امانتی را بدرستی باز پس نمی‌دادند و از فاحشه بر حذر نبودند.

به نظر می‌رسد بتوان گفت: موقعیت قبیح (نابهنجار) دو گونه است : یا انجام دادن حرام است و یا ترک واجب. و نفس انسان یا مایل به انجام دادن حرام است و یا ترک واجب. پس، مهار کردن و خودنگهداری در مرحلهٔ نفس صورت می‌گیرد و بازدارندگی و وادارندگی مربوط به مرحلهٔ عمل است. و البته، ملاک فعل قبیح در سخن امیرمؤمنان (علیه‌السلام) آمده است: ا. شرع: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَسْتَحْيِي إِذَا مَضَى لَهُ عَمَلٌ فِي غَيْرِ مَا عَقَدَ عَلَيْهِ إِيمَانَهُ؛ به‌درستی که مؤمن هر آینه شرم می‌دارد هرگاه بگذرد از او کرداری در غیر آنچه بسته شده بر آن ایمان او [یعنی هرگاه بکند کاری که منافی ایمان او باشد از ترک واجبی یا فعل حرامی].»[2] ۲. عرف: «... وَ الْحَيَاءُ مِمَّا يَقْبُحُ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ النَّاسِ؛ ... و [دوم از چهار چیزی که در هر کسی باشد اسلام او کامل است] حیا از آنچه که نزد خدا و مردم زشت می‌نماید.»[3]

شهوت در زن نُه برابر مرد است و حیا تنها بازدارندهٔ زن از پستی شهوت است، چنان‌که حضرت علی (علیه‌السلام) فرمود: «خَلَقَ اللّهُ الشَّهوَةَ عَشرَةَ أجزاءٍ ، فَجَعَلَ تِسعَةَ أجزاءٍ فِي النِّساءِ وجُزءا واحِدا فِي الرِّجالِ ولَو لا ماجَعَلَ اللّهُ فيهِنَّ مِنَ الحَياءِ عَلى قَدرِ أجزاءِ الشَّهوَةِ لَكانَ لِكُلِّ رَجُلٍ تِسعُ نِسوَةٍ مُتَعَلِّقاتٍ بِهِ؛ خداوند ، شهوت را ده جزء آفرید : نُه جز آن را در زنان قرار داد و یک جزء آن را در مردان . اگر نبود که خداوند به اندازهٔ شهوت در زنان حیا قرار داده است ، بدون شک ، به هر مردی نُه زن آویزان می‌شد.»

---

۱. مفضل‌بن‌عمر الجعفی، *توحید المفضل*، کاظم مظفر، چ ۳، قم، داوری، بی‌تا، ص ۷۹.

۲. جمال‌الدین محمد خوانساری، *همان*، ج ۲، ص ۵۰۸.

۳. محمدبن‌محمد ابن‌نعمان [شیخ مفید]، *الأمالی*، حسین استادولی و علی‌اکبر غفاری، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۶۶-۱۶۷.

www.takbook.com

اگر امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) جنس زن را شر می‌داند: الْمَرْأَةُ شَرٌّ كُلُّهَا؛ زن سراسر آزار است.»[1]، مرادش هشدار برای دور شدن زن از شر با ریشه‌یابی و کنترل شرور است. ریشهٔ شر در بیان مولای متقیان آمده است؛ حضرت علی (علیه‌السلام) سبب شر را غلبهٔ شهوت می‌داند: «سَبَبُ الشَّرِّ غَلَبَةُ الشَّهْوَة».[2] و شهوت در زن نُه برابر مرد است و خداوند حیای زن را نیز برای کنترل شهوت زن نُه برابر حیای مرد قرار داده است، که زن باید با عفاف در بقای این موهبت الهی بکوشد. امام صادق (علیه‌السلام) فرمود:

الْحَيَاءُ عَشَرَةُ أَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ فِي النِّسَاءِ وَ وَاحِدَةٌ فِي الرِّجَالِ فَإِذَا خُفِضَتْ ذَهَبَ جُزْءٌ مِنْ حَيَائِهَا وَ إِذَا تَزَوَّجَتْ ذَهَبَ جُزْءٌ فَإِذَا افْتُرِعَتْ ذَهَبَ جُزْءٌ وَ إِذَا وَلَدَتْ ذَهَبَ جُزْءٌ وَ بَقِيَ لَهَا خَمْسَةُ أَجْزَاءٍ فَإِذَا فَجَرَتْ ذَهَبَ حَيَاؤُهَا كُلُّهُ وَ إِنْ عَفَّتْ بَقِيَ لَهَا خَمْسَةُ أَجْزَاءٍ.[3]

حیا ده جزء دارد، که نُه جزء آن در زنان و یکی در مردها به ودیعت نهاده شد. پس، هرگاه زن خون بیند (حائض شود)، یک جزء از شرمش برود، و چون به همسریِ مردی درآید بخشی دیگر از حیای او برود و چون بکارتش برداشته شد جزئی دیگر از او برود، و چون دارای فرزند شود و بزاید جزئی دیگر. تا پنج جزء برای او باقی ماند. و اگر بی‌عفّتی و هرزگی نماید، جملگی حیا از او برود، و اگر بر حال اوّل بماند و عفّت ورزد، آن پنج جزء برای وی باقی ماند.

و برای غلبه بر شهوت و حفظ عفت و حیا چاره‌ای جز تن دادن به فرامین الهی و ایستادن در مقابل میل نفس و پناهگاهی جز تقوا و پرهیزگاری نیست. مولای متقیان علی (علیه‌السلام) فرمود:

وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ مَا مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ شَيْءٌ إِلَّا يَأْتِي فِي كُرْهٍ وَ مَا مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ شَيْءٌ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةٍ فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأً نَزَعَ عَنْ شَهْوَتِهِ وَ قَمَعَ هَوَى نَفْسِهِ فَإِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ أَبْعَدُ شَيْءٍ مَنْزِعاً وَ إِنَّهَا لَا تَزَالُ تَنْزِعُ إِلَى مَعْصِيَةٍ فِي هَوًى.[4]

همانا رسول خدا (صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله‌وسلّم) همواره می‌فرمود: «گرداگرد بهشت را دشواری‌ها (مکاره) و گرداگرد آتش جهنّم را هوس‌ها و شهوات گرفته است». آگاه باشید! چیزی از طاعت خدا نیست جز آنکه با کراهت انجام می‌گیرد و چیزی از معصیت خدا نیست جز اینکه با میل و رغبت و شهوت عمل می‌شود. پس،

---

۱. عبدالحمیدبن‌هبةالله ابن‌ابی‌الحدید، *همان*، ج ۱۹، ص ۶۹.

۲. جمال‌الدین محمد خوانساری، *همان*، ج ۴، ص ۱۲۴.

۳. محمدبن‌علی ابن‌بابویه [شیخ صدوق]، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، جامعهٔ مدرسین، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۶۹.

۴. عبدالحمیدبن‌هبةالله ابن‌ابی‌الحدید، *همان*، ج ۱۰، ص ۱۶.

www.takbook.com

رحمت خداوند بر کسی که شهوات خود را مغلوب و هوای نفس را سرکوب کند، زیرا کار مشکلْ بازداشتن نفس از شهوت بوده، که پیوسته خواهان نافرمانی و معصیت است.

خلاصهٔ فصل اول

۱. زن صاحب کرامت ذاتی است، چراکه کرامت ذاتی انسان مخصوص جنس خاصی نیست. و هر انسانی باید برای رسیدن به کرامت اکتسابی بکوشد و به همان اندازه که از این کرامت نصیب می‌برد مورد لطف الهی است. این فرصت نیز برای زن و مرد، هر دو، هموار است.

۲. جنس زن تمایل طبیعی به آراستن دارد. گاه این تمایل به آراستگی خودش می‌انجامد؛ او در آراستن خویش می‌کوشد و چنین تلاشی، آنگاه که در حریم خانواده باشد، ستوده است. و گاه زندگی دنیا را برای دیگران می‌آراید و جذاب و فریبنده جلوه می‌دهد، که اگر چنین تلاشی از حد بگذرد به فساد می‌انجامد. با شناخت این حقیقت، اما حضرت علی (علیه‌السلام)، آنگاه که بهترین زنان را می‌شمارد، زن ساده و بی‌آلایش را ستوده است.

۳. توصیهٔ کلان حضرت علی (علیه‌السلام) این است که زن ریحانه است و نه قهرمان. این سخن مشخص‌کنندهٔ توان زن است، نه ناتوانی زن. و بدین سبب که زن ریحانه است توصیه شده که بار مسئولیت‌های سنگین را بر زنان تحمیل نکنید.

۴. زن به سبب لطافت روح می‌تواند آسان‌تر به مقام قرب الهی برسد. نمونه‌هایی از زنان باایمان که مورد توجه خداوند قرار گرفته‌اند نویدبخش امکان این تعالی برای زن است.

۵. برای فهم سخنان امیرمؤمنان در بحث خردورزی زن، می‌توان از قرآن که سیمای واقعی زن را ترسیم می‌کند بهره گرفت و از انتقادهای امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در کنار آن تصویر حقیقت‌های ظریفی را دریافت. برای نمونه، حضرت علی (علیه‌السلام) جنس زن را در قوا و جان و عقل ضعیف می‌داند. ضعف در قوا همان تعبیر لطافت زن است و مراد از ضعف در جان کمی سعهٔ وجودی و ناتوانی درک مفاهیم کلی است و مراد از نقص در عقل کم‌خردی نیست، بلکه به معنای ضعف حافظه در نگهداری اطلاعات و نیز به معنای قوت احساس در زن است. به همین سبب است که دو شاهد زن با یک شاهد مرد برابری می‌کند.

www.takbook.com

۶. روایات کراهت مشاوره با زن از امیرمؤمنان (علیه‌السلام) در دو حالت مقید و مطلق نقل شده‌اند؛ مراد از قید این است که برخی زن‌ها کمال خرد خویش را به منصهٔ ظهور رسانده‌اند و شایسته‌اند که طرف مشورت قرار گیرند. و نیز مراد حضرت اسن است که زن به دلیل طبیعتش شایستهٔ مشاوره در امور اجتماعی و سیاسی و در قضایای کلان نیست. وگرنه، چه بسیار مطالب است از مسائل مربوط به خانواده که زن طرف مشورت است.

۷. غیرت، هرچند ستودنی است، اما در زنان به سبب آنکه مانع تعدد زوجات است مصداقی از کفر شمرده شده است.

۸. حیا ملکه‌ای است بازدارنده از گناه و وادارنده به خیر. به سبب ریشه‌دار بودن شهوت در زن و قدرت آن پردهٔ حیا بر زن نهاده شد تا از غلبهٔ شهوت در امان باشد. حفظ حیا جز با پرهیزگاری و تن دادن به فرامین الهی نیست.

www.takbook.com

فصل دوم: شخصیت‌شناسی خانوادگی زن

خانواده نخستین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی و رکن اصلی جامعهٔ انسانی است که سرنوشت جامعه با آن پیوندی محکم دارد. در نگاه اسلام، هیچ بنایی نزد خداوند محبوب‌تر از خانواده نیست: «مَا بُنِیَ فِی الْإِسْلَامِ بِنَاءٌ أَحَبُّ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَعَزُّ مِنَ التَّزْوِیجِ؛ هیچ بنایی بنیان نهاده نشد که نزد خدا محبوب‌تر و عزیزتر از ازدواج باشد.»[1]

قرآن کریم بر صیانت و مراقبت همه‌جانبهٔ اعضای خانواده نسبت به یکدیگر تأکید دارد: « یَأَیهَّا الَّذِینَ ءَامَنُواْ قُواْ أَنفُسَکمْ وَ أَهْلِیکمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الحِجَارَةُ (تحریم: ۶)؛ ای مؤمنان! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگ ها است حفظ کنید.»

در این میان، نقش زن در صیانت از خانواده انکارناشدنی است. در ادامه، نقش مادری و خانه‌داری و همسرداری نقش‌هایی است که بدان پرداخته می‌شود.

۲-۱. نقش مادری زن

زن خلق شد تا دختر باشد و بیاموزد که چگونه‌مادری بشود، و آنگاه همسر باشد و در قاب خانواده‌ای که خود درخواست تشکیل آن را داده است -چراکه ایجاب در عقد ازدواج بر عهدهٔ زن است و قبولش بر ذمهٔ مرد -فرزند آورد و ماه‌پاره‌ای شبیه خود بزاید، و سپس مادر باشد و فرزندی که خود زاده است را به دامن بگیرد و بر تربیتش، بیش از پیش، بکوشد. آنگاه، خطاب آسمانی می‌رسد که بهشت زیر پای توست: پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)

---

۱. محمدباقر مجلسی، *همان*، ج ۱۰۰، ص ۲۲۲.

www.takbook.com

به معاویهٔ‌بن‌جاهمهٔ فرمود: «وَیْحَکَ الْزَمْ رِجْلَهَا فَثَمَّ الْجَنَّةُ؛ به گام‌های مادرت بچسب تا بهشت را دریابی.»[1] و البته، این سخن بدین معنا نیز است که اگر بخواهی وارد بهشت بشوی باید در برابر مادرت متواضع باشی.

و پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) برات رهایی از جهنم را در محبت به مادر دانسته و فرموده است: «مَنْ قَبَّلَ بَیْنَ عَیْنَیْ أُمِّهِ کَانَ لَهُ سَتْرًا مِنَ النَّارِ؛ هر که پیشانی مادر خویش را ببوسد از آتش جهنم مصون شود.»[2]

و این‌چنین است که مرد از دامن زن به معراج می‌رود. امام خمینی (قدس‌سرّه) می‌فرماید:

- زن مظهر تحقق آمال بشر است. زن پرورش دِه زنان و مردان ارجمند است. از دامن زن مرد به معراج می‌رود. دامن زن محل تربیت بزرگ زنان و بزرگ مردان است.[3]

- هیچ شغلی به شرافت مادری نیست. ... از دامن همین مادرها مالک اشتر پیدا می‌شود. از دامن همین مادرها حسین‌بن‌علی پیدا می‌شود. از دامن همین مادرها اشخاص بزرگ پیدا می‌شوند که یک ملت را نجات می‌دهند.[4]

امام خمینی (قدس‌سرّه) منافع یک ملت را در تربیت صحیح اولاد می‌داند:

[دست‌نشاندگان پهلوی و روشنفکران غربزده] تربیت اولاد را پیش شما کوچک کردند. تربیت اولاد بالاترین چیزی است که در همهٔ جوامع از همهٔ شغل‌ها بالاتر است. هیچ شغلی به شرافت مادری نیست. و اینها منحط کردند این را. این خیانت بزرگی است که به ما کردند، و به ملت ما کردند. مادرها را منصرف کردند از بچه‌داری .... بچه‌داری را یک چیز منحطی حساب کردند، در صورتی که از دامن همین مادرها مالک اشتر پیدا می‌شود. از دامن همین مادرها حسین‌بن‌علی پیدا می‌شود. از دامن همین مادرها اشخاص بزرگ پیدا می‌شوند که یک ملت را نجات می‌دهند. اینها این را منحطش کردند. شما را به یک صورتی می‌خواهند حفظ کنند. مادرها را [اگر] بتوانند به صورت عروسک درآورند. عروسک! که هیچ کار نداشته باشد به سرنوشت

---

۱. مسند ابن‌ماجه، فایل دانلودشده، ج ۲، کتاب الجهاد، ح ۲۷۸۱.

۲. ابوالقاسم پاینده، *نهج‌الفصاحة*، چ ۴، تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲ش، ص ۷۵۱.

۳. سیدروح‌الله موسوی خمینی، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس‌سرّه)، برگرفته از نرم‌افزار مجموعه آثار امام خمینی (قدس‌سرّه)، ج۷، ص ۳۴۱.

۴. *همان*، ج۷، ص ۴۴۷.

www.takbook.com

ملت خودش. هیچ کاری به این نداشته باشد که سرنوشت این ملت باید چه بشود، و من چه نقشی دارم در سرنوشت این ملت.[1]

بدین ترتیب، یکی از منزلت‌های اجتماعی زن در مادر بودن ظهور می‌یابد. زن کشتزار نسل بشری است: «نِساؤُکُمْ حَرْثٌ لَکُم (بقره: ۲۲۳)؛ زنان شما کشتزار شمایند.» جوانه‌های انسانیت در کشتزاری به ودیعت نهاده می‌شود که «سرچشمهٔ زندگی است».[2] اما گفتمان فردگرایی به این اندیشه دامن می‌زند که فرزندآوری سبب سختی و مرارت برای زن است. به این ترتیب، زن به بهای رفاه‌طلبی و شادکامی شخصی و البته زودگذر منفعت جمع در فرزندآوری را فدا می‌کند. این سبک زندگی پیامدی جز رکود جمعیت و سقوط زن از جایگاه مادری ندارد.

به قول پروین اعتصامی:

گنجشک خرد گفت سحر با کبوتری
کاخر تو هم برون کن ازین آشیان سری

آفاق روشن است، چه خُسبی به تیرگی
روزی بپر، ببین چمن و جویی و جری

در طَرْف بوستان، دهن خشک تازه کن
گاهی ز آب سرد و گه از میوهٔ تری

بنگر من از خوشی چه نکوروی و فربهم
ننگست چون تو مرغک مسکین لاغری

گفتا حدیث مهر بیاموزدت جهان
روزی تو هم شوی‌چو من ای‌دوست مادری

آنگاه، خود بدان پاسخ می‌دهد:

گِرْد تو چون که پر شود از کودکان خُرد

---

[1]. صحیفهٔ امام، ج۷، ص ٤٤٧.

۲. ر.ک. ویل دورانت، تاریخ تمدن [مشرق زمین گاهوارهٔ تمدن]، ترجمهٔ احمد آرام و دیگران، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۴۷.

www.takbook.com

جز کار مادران نکـنی کـار دیگـری

این نکته از شعر بسیار مناسب است:

خوشبخت، طائری که نگهبان مرغکی است

سـرسـبز، شاخـکی که بچینند از آن بری

طبق قانون توارث هر موجودی صفات و خصوصیات روحی خود را به موجود مستقر در صلب و بطنش منتقل می کند. بر این اساس، صفات و خصوصیات جسمی و روحی زن به فرزند انتقال می‌یابد.[1] به همین دلیل، پیشوایان دینی تأکید بر ازدواج با زنان صالح دارند که فضایل اخلاقی داشته باشند. اثر خصلت اخلاقی مادر در فرزند را در دو فرزند حضرت علی (علیه‌السلام) می‌توان فهمید:

-از صفات بارز و برجسته حضرت عباس (علیه‌السلام) شجاعت و دلیری ایشان است. حضرت علی (علیه‌السلام) از آغاز برای این موضوع سرمایه‌گذاری نموده بود، آنجا که به برادرش عقیل - که اطلاعات وسیعی از نسب قبایل عرب و تاریخ گذشته آن روز داشت - سفارش فرمود که از اقوام اصیل و شجاعِ عرب همسری برای من انتخاب کن که زادهٔ شجاعان و وارث دلاوری و شهامت باشد، زیرا می‌خواهم از این ازدواج فرزندی شجاع و دلیر به دنیا بیاید. عقیل پس از بررسی و جستجو «ام‌البنین کلابیه» را پیشنهاد کرد، که حضرت با او ازدواج کند، چراکه در جامعهٔ [آن روز] شجاع‌تر و دلیرتر از اجداد و پدران او نبود.[2]

استاد شهید مطهری می گوید: «داستان مادرش حقیقت است که علی به برادرش عقیل فرمود: عقیل! زنی برای من انتخاب کن که وَلَدَتْهَا الْفُحولَةُ از شجاعان به دنیا آمده باشد. لِتَلِدَ لی فارِساً شُجاعاً دلم می‌خواهد از آن زن فرزند شجاع و دلیری به دنیا بیاید. عقیل امّ‌البنین را انتخاب می کند و می گوید: این همان زنی است که تو می‌خواهی. تا این مقدار حقیقت است. آرزوی علی (علیه‌السلام) در ابوالفضل (علیه‌السلام) تحقق یافت.»[3]

---

۱. سکینه صارمی گروی و حسن مجیدی، «جایگاه و حقوق زن در نهج‌البلاغه»، *فصلنامهٔ زن و فرهنگ*، س ۴، ش ۱۳، پاییز ۱۳۹۱ش، ص ۳۵.

۲. علی ربانی خلخالی، چهرهٔ درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس (علیه‌السلام)، قم، مکتب الحسین (علیه‌السلام)، ۱۳۷۵ش، ص ۶۲.

۳. مرتضی مطهری، مجموعه *آثار*، همان، ج ۱۷، ص ۹۸.

www.takbook.com

– در روایتی آمده است که محمد حنفیه فرزند حضرت علی (علیه‌السلام) در جنگ جمل علمدار لشکر بود. امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) به او فرمان داد تا اینکه حمله کند. محمد حمله کرد ولی دشمن با ضربات نیزه و تیر جلوی علمدار را گرفتند. محمد از پیشروی بازماند. حضرت خود را به او رساند و فرمود: از ضربات دشمن نترس. او بار دیگر حمله کرد و این بار قدری پیشروی نمود اما دیگر بار متوقف شد، علی (علیه‌السلام) از ضعف فرزندش بسیار ناراحت شد، نزدیک آمد و با قبضهٔ شمشیر به گوشش زد و فرمود: «وَ ادرکک عِرْقُ من أُمِّکَ؛ این ضعف و ترس را از مادرت به ارث برده‌ای!»[1]

چنین انتخابی بر سخن پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) تکیه دارد که فرمود: «انظُر فی أیِّ نِصابٍ تَضَعُ ولَدَک، فإنَّ العِرْقَ دَسَّاس؛ بنگر فرزندت را در کجا قرار می‌دهی، زیرا رگ و ریشه (ژن) بسیار موثر است.»[2]

افزون بر تأثیر ژنتیکی که زن می‌تواند در فرزند خویش باقی گذارد و انکارناپذیر است، نقش مادرانهٔ زن در پرورش فرزند در تمام لحظات دخیل است. برای نمونه، شیر دادن زن به فرزند تأثیری شگرف در آیندهٔ فرزند دارد و در قوام جسم و جان او خودش را نشان می‌دهد. حضرت علی (علیه‌السلام) در این باره فرمود: «مَا مِنْ لَبَنٍ رَضَعَ بِهِ الصَّبِیُّ أَعْظَمَ بَرَکَةً عَلَیْهِ مِنْ لَبَنِ أُمِّهِ؛ هیچ شیری که به کودک داده می شود از شیر مادرش عظمت و برکتش بیشتر نیست.»[3]

امام علی (علیه‌السلام)، با توجه به تأثیر شیردهی در بنای ساختار شخصیتی و اعتقادی، افراد را به حساسیت بدان سفارش می‌فرمود: «تَخَیَّرُوا لِلرَّضَاعِ کَمَا تَخَیَّرُونَ لِلنِّکَاحِ، فَإِنَّ الرَّضَاعَ یُغَیِّرُ الطِّبَاع؛ برای شیر دادن، زن خوبی را انتخاب کنید، همان‌گونه که برای ازدواج همسر خوبی را انتخاب می‌کنید، چراکه شیردادن طبیعت‌ها را دگرگون می‌سازد.»[4]

---

۱. عبدالحمیدبن‌هبةالله ابن‌ابی‌الحدید، *همان*، ج۱، ص۲۴۳.

۲. ابوالقاسم پاینده، *همان*، ص ۲۶۶.

۳. محمدبن‌حسن حر عاملی، *همان*، ج ۲۱، ص ۴۵۲.

۴. محمدبن‌حسن حر عاملی، *همان*، ج ۲۱، ص ۴۵۲.

www.takbook.com

افزون بر این، نقش مربی‌گری زن در خانه بسیار مهم است. زن برای آنکه مربی خوبی در خانه باشد باید شاخص‌هایی را در خود تقویت نماید. از جملهٔ این شاخص‌ها معرفت و شرح صدر است:

أ. **معرفت**؛ زن، به‌عنوان مربی، باید به سلاح معرفت مسلح باشد و به آنچه می‌خواهد بیاموزد و به مسیری که می‌خواهد فراگیر را بدان سو بکشاند آگاهی کامل داشته باشد و برداشت‌های شخصی خود را در موضوعات علمی و دینی دخالت ندهد، چراکه به کار بردن سلیقهٔ خود در فرایند تعلیم و تربیت ثمره‌ای جز تاریکی وهم‌آلود انحراف ندارد. در پرتو معرفت است که زن می‌تواند درک صحیحی از شایستگی‌ها و ارزش‌ها داشته باشد و به بایسته‌ها بیندیشد و برای رساندن فراگیر به قلهٔ موفقیت برنامه‌ریزی کند. از همین روست که امام صادق (علیه‌السلام) به عَبْداللَّهبْن جُنْدَب وصیت می‌کند:

وَ قِفْ عِنْدَ كُلِّ أَمْرٍ حَتَّى تَعْرِفَ مَدْخَلَهُ مِنْ مَخْرَجِهِ قَبْلَ أَنْ تَقَعَ فِيهِ فَتَنْدَمَ.[1]

و پیش از پرداختن به هر کاری درنگ کن [و به واکاوی پیامون ان بپرداز] تا راهکارهای درست ورود در آن و خروج از بن‌بست‌هایی که با آن روبرو خواهی شد را بیابی تا اینکه به هنگام درگیری با موضوع پشیمان و درمانده نشوی.

ب. **سعهٔ صدر**؛ شرح صدر موهبتی الهی است به اولیایش، چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً (انعام: ۱۲۵)؛ هر که را خدا خواهد هدایت کند سینهٔ وی را برای پذیرفتن اسلام می‌گشاید و آن که خواست گمراه کند سینه‌اش را بسیار تنگ می‌کند.»

با توجه به این معنا، کسی که دارای ظرفیت روحی و افق فکری وسیع و والا باشد سینه‌اش در پرتو لطف خداوند برای پذیرش حق و تحمل مشکلات گشاده است. مراد از قدرت عقلی و وسعت افق فکری این است که انسان در درک معارف و علوم توانمند باشد و مراد از قدرت معنوی و ظرفیت روحی این است که در برخورد با مصایب و مشکلات توانمندی روحی داشته باشد. این حال تنها با تقوا حاصل می‌شود. لذا، حضرت علی (علیه‌السلام) به کمیل می‌فرماید: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا؛ این دل‌ها ظرفیت‌هایی دارند؛ بهترین آنها دلی است که ظرفیتش بیشتر باشد.»[2]

---

[1]. محمدباقر مجلسی، *همان*، ج ۷۵، ص ۲۸۳.

[2]. عبدالحمیدبن‌هبةالله ابن‌ابی‌الحدید، همان، ج ۱۸، ص ۳٤٦.

www.takbook.com

۲-۲. نقش همسری زن

برخلاف متون ادیان پیشین، اسلام خلقت زن را بسان خلقت مرد و از یک مبدأ می‌داند: «هُوَ الَّذِی خَلَقَکُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِیَسْکُنَ إِلَیْهَا (اعراف: ۱۸۹)؛ اوست که شما را از یک تن آفرید و همسر او را از او آفرید تا بدو آرام گیرد.»

با توجه به اینکه «مِنْ» در این آیه من نشویه است نه من تبعیضیه[۱]، پس، آیه می‌خواهد بیان کند که همسر آدم از نوع خود آدم بود و انسانی بود مثل خود او و با این بیان معنای آیه چنان می‌شود که در این آیه است: «وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْها (روم: ۲۱)؛ و یکی از آیات او این است که برای شما از خود شما همسرانی خلق کرد تا به سوی آنان میل کنید و آرامش گیرید.»[۲]

شاهد بر این سخن این روایت است:

> عمروبن‌ابی‌مقدام می‌گوید: از امام باقر (علیه‌السلام) پرسیدم: «خداوند حوّا را از چه چیز آفرید؟» امام باقر (علیه‌السلام) فرمود: «مردم در این مورد چه می‌گویند؟» گفتم: «می‌گویند خداوند حوّا را از یکی از دنده‌های آدم (علیه‌السلام) آفرید». فرمود: «آنها دروغ می‌گویند، آیا خداوند ناتوان است که حوّا را از غیر دندهٔ آدم بیافریند؟»[۳]

بر این اساس، زن آفریده شد که سبب آرامش زندگی باشد. و البته زنی می‌تواند سبب آرامش خانواده شود که خود به آرامش رسیده باشد یا در تکاپوی رسیدن به آرامش باشد با این رمز که «أَلا بِذِکرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ القُلُوبُ» (رعد:

---

۱. مثلاً، کسی می‌گوید: «خاتمٌ مِنْ فضةٍ» این «من» در اینجا تبعیضه نیست بلکه نشویه است و معنایش این است که این انگشتر از جنس فضه است: «ناشٍ من فضةٍ». در زبان عربی، ی مثالی دارند: «ولیکنْ منک لِی صدیقٌ»؛ باید که از ناحیهٔ من، تو دوستی داشته باشی». این «من» تبعیضیه نیست بلکه «من نشویه» است و معنایش این است که: «کن صدیقاً لی»، چنان‌که برخی مفسران «من» در آیهٔ «وَ لْتَکُنْ مِنْکُمْ أُمَّةٌ یَدْعُونَ إِلَی الْخَیْرِ» (آل‌عمران (۳)، آیهٔ ۱۰۴) را نشویه گرفته‌اند. (ر.ک. سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، همان، ج ۳، ص ۳۷۳) و «من» تبعیضیه مثل «من» در این آیه: «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ (بقره (۲)، آیهٔ ۲۰۷)؛ بعضی از مردم جان خود را برای خشنودی خدا می‌فروشند.»

۲. ر.ک. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، همان، ج ۴، ص ۱۳۶.

۳. محمدباقر مجلسی، *بحارالأنوار*، همان، ج ۱۱، ص ۱۱۶؛ عبدعلی‌بن‌جمعه حویزی، *تفسیر نورالثقلین*، چ ۴، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۲۹.

www.takbook.com

۱۳). بدون تردید، آن‌که خود گرما و نور نداشته باشد نمی‌تواند به دیگری نور و گرما بدهد. لذا، در انتخاب همسر خوب بسیار سفارش شده است.

حضرت علی (علیه‌السلام در توصیف همسر از تعبیر لطیف «امانت الهی» استفاده می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّهُنَّ أَمَانَةُ اللَّهِ عِنْدَكُمْ فَلَا تُضَارُّوهُنَّ وَ لَا تَعْضُلُوهُنَّ؛ زنان امانت خدا بر شما هستند، به ایشان زیان نرسانید و بر ایشان سخت نگیرید.»[1]

تعبیرهای این روایت برگرفته از این آیات است: طلاق: ۶؛ بقره: ۲۳۲؛ نساء: ۱۹.

طبق همین روایت است آنچه از امام باقر (علیه‌السلام) نقل شده است؛ امام باقر (علیه‌السلام) در آداب حجله می‌فرماید: «وقتی به حجله وارد شدی و نزد عروس رفتی، پیشانی او را بگیر و بگو: «اَللّهُمَّ بِاَمانَتِکَ اَخَذتُها وَ بِکَلماتِکَ اِستَحلَلتُها ...؛ خدایا! من، این زن را از تو به امانت گرفتم و به سخنان تو او را حلال نمودم.»[2]

اما روایتی نیز از امام علی (علیه‌السلام) نقل شده که می‌فرماید: «الْمَرْأَةُ شَرٌّ كُلُّهَا وَ شَرُّ مَا فِيهَا أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْهَا؛ زن سراسر آزار و بلاست و این از همه آزاردهنده‌تر که بی‌بلا نتوان زیست.»[3]

شاید همین روایت است که به صورت ضرب‌المثل درآمده است: زن بلاست؛ هیچ خانه‌ای بی‌بلا نباشد.

شاید بهترین معنا برای واژهٔ «شرّ» در این روایت «دردسر بودن» است، آنهم بسان ضرب‌المثلی که عرض شد. این معنا در متون اسلامی سابقه دارد، چنان‌که خداوند متعال فرمود: «إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً (معارج: ۲۰)؛ چون او را ضرر و آسیب رسد [و دچار دردسر شود]، سخت بی‌تابی‌کننده است.»

در یک پاسخ کلی، سخن آیت‌الله خوئی (قدس‌سرّه) را متذکر می‌شویم که گفته است: مردان ناگزیر از آموزش نحوهٔ رویاروی با شئون زندگی از زن، فرزندان، همسایگان، نزدیکان و غیر اینها هستند. مشکل‌ترین مواجهه نحوهٔ رفتار با زن است. و حضرت علی (علیه‌السلام) این آگاهی را داده است که این روبارویی از تمام جهات برای مرد شرّ است، زیرا زن اگر آشوبگر باشد، عقل مرد را سلب می‌کند، که اگر همسرش باشد، مرد مکلف به پرداخت

---

۱. حسین نوری، *همان*، ج ۱۴، ص ۳۲۵.

۲. محمدبن‌یعقوب کلینی، *همان*، ج۵، ص۵۰۰.

۳. عبدالحمیدبن‌هبةالله ابن‌ابی‌الحدید، *همان*، ج ۱۹، ص ۶۹.

www.takbook.com

نفقه‌اش است. و اگر بیگانه باشد، مرد را به فساد و گمراهی سوق می‌دهد. و زن اگر دشمن مرد باشد، با بهتان و دروغ بر او پیروز می‌شود. با تمام این اوصاف، مرد ناچار از بودن با زن است.[1]

این همه به معنای شناسایی جنس زن است و به معنای انکار افرادی از زنان که کارگزاران خدا بر زمین هستند نیست:

وَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فَقَالَ إِنَّ لِی زَوْجَةً إِذَا دَخَلْتُ تَلَقَّتْنِی وَ إِذَا خَرَجْتُ شَيَّعَتْنِی وَ إِذَا رَأَتْنِی مَهْمُوماً قَالَتْ لِی مَا يُهِمُّكَ إِنْ كُنْتَ تَهْتَمُّ لِرِزْقِكَ فَقَدْ تَكَفَّلَ لَكَ بِهِ غَيْرُكَ وَ إِنْ كُنْتَ تَهْتَمُّ بِأَمْرِ آخِرَتِكَ فَزَادَكَ اللَّهُ هَمّاً فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) إِنَّ لِلَّهِ عُمَّالًا وَ هَذِهِ مِنْ عُمَّالِهِ لَهَا نِصْفُ أَجْرِ الشَّهِيدِ.[2]

مردی نزد رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آمده و عرضه داشت: یا رسول‌الله! من همسری دارم که هرگاه وارد خانه شوم، به استقبالم می‌آید و چون می‌خواهم از منزل بیرون روم، مرا بدرقه می‌کند. هرگاه مرا اندوهگین ببیند، می‌گوید: چه چیز تو را اندوهگین کرده است؟ اگر برای مخارج زندگی‌ات ناراحتی، مطمئن باش که دیگری (خداوند) عهده‌دار آن است [و با داشتن چنین ضامن معتبری که روزیِ تو را تضمین کرده، نباید اندوهگین باشی] و اگر برای آخرت [و گرفتاری‌های قبر و قیامت] غصه می‌خوری، خداوند اندوهت را زیاد کند [که باید چنین باشی]. رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: «خداوند [روی زمین] کارگزارانی دارد و این زن یکی از آنها است. برای او نصف پاداش شهید است.».

---

۱. ر.ک. میرزا حبیب‌الله هاشمی خوئی، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة*، ج ۴، تهران، مکتبة الاسلامیة، ۱۴۰۰ق، ج ۲۱، ص ۳۰۸: «للرّجل مواجهة و ارتباط مع الشئون الدنیویة الّتی تمسّ حیاتها من نواح شتّی، فمواجهة مع المال، و مواجهة مع الأعمال، و مواجهة مع الامراء، و مواجهة مع العمّال، و مواجهة مع الجیران و الأقرباء و الأولاد و هکذا. و له فی هذه المواجهات مشاکل و مصاعب، و سهولات و مرافق، و خیرات و شرور ترجع إلی سوء سیرة الرّجل فی الحیاة أو حسنها، و إلی ما یقهره و یقدر له.

و أصعب هذه المواجهات هی المواجهة مع المرأة فی شتّی شئون الحیاة و قد نبّه علیه السّلام إلی أنّ هذه المواجهة تکون شرا للرّجل من جمیع النواحی: إن کانت فتّانة تسلب لبّه، و إن کانت قبیحة تروع قلبه، إن کانت زوجة تکلفه نفقتها، و إن کانت أجنبیة تجرّه إلی الفجور و الفضاحة، و إن کانت عدوّة تغلبه بالبهتان و الزور حتّی یکون شرّ شرورها أنّها لا بدّ منها، و لا یمکن التخلّص عنها.»

۲. : محمدبن‌حسن حر عاملی، *همان*، ج ۲۰، ص ۳۲.

www.takbook.com

و نیز روایتی از امام علی (علیه‌السلام) نقل شده که فرمود: «الْمَرْأَةُ عَقْرَبٌ حُلْوَةُ اللَّسْبَةِ؛ زن کژدمی است که نیشش نیز نوش باشد.»[1]

شمشیر صیقل‌خورده و بُرّان ذهن‌ات می‌تواند واژه‌ها را بلکه تفکرات‌ات را ریزریز کند و قدرت دستان ذهن‌ات می‌تواند آنها را به نخ ترکیب بکشد تا تصویر عقربی با نیشی شیرین بازسازی شود. اگر در تشابه و تفاوت زن و زنبور عسل دقت و اندیشه شود، شاید بتوان عقربی با نیشی شیرین را در ذهن بازسازی کرد:

زن موجودی است که راه چشمهٔ مهربانی و لطافت را می‌شناسد [چون ریحانه است] و زنبور راه خانهٔ عسل را. زن نیش زبان دارد و زنبور نیش زهرآگین. نه از نیشِ زبان زن انتظار محبت و مروت می‌رود و نه از نیش زنبور انتظار عسل؛ هنگام حملهٔ هر دو باید گریخت، چنان‌که از عقربِ [واقعی] بگریزی.

و تفاوت نیش عقرب با نیش زنبور عسل در این است که نیش زنبور عسل چون فرورود بسوزاند و نیش عقرب چون فرورود به جان شیرین آید ولی دمار از روزگار جان درآورد.[2]

مولا علی (علیه‌السلام) واقعیت زن را می‌آموزد که بی‌تردید، بدون این شناخت، نمی‌توان رفتار مناسب با همسر خویش داشت. برای نمونه، اگر باور کنی که زن، آنگاه که خشمگین می‌شود و عواطفش به غلیان می‌آید چون عقربی است که شاید بر تو نیشتر زند، خواهی دانست که راه برخورد آرام ماندن است. بسیاری از خصومت‌های زن و شوهر که به کتک‌کاری و شکستن حریم‌ها می‌انجامد این است که مرد نیز به هنگام خشم زن خشمگین می‌شود. و نمونهٔ دیگر اینکه اگر بدانی معنای روایت این است: نیشی که زن می‌زند چون نیشتری است که جراح می‌زند، سوز دارد اما شیرین است، بسیاری از خرده‌گیری‌های زن را تاب می‌آوری، بلکه آن را به صلاح خود می‌دانی.

چنان‌که این روایت از امام صادق (علیه‌السلام) در مذمت زن نیست، بلکه آموزش نحوهٔ زندگی مسالمت‌آمیز زن و شوهر است:

امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: ابراهیم (علیه‌السلام) از بداخلاقی سارا به خداوند شکایت نمود. خداوند به وی فرمود: فراموش کن. زنان مانند دندهٔ کج انسان هستند، اگر بخواهی آن دنده را راست کنی می‌شکند و اگر به

---

۱. عبدالحمیدبن‌هبةالله ابن‌ابی‌الحدید، *همان*، ج ۱۸، ص ۱۹۸.

۲. ر.ک. [علامه] عبدالله جوادی آملی، زن در آیینه جمال و جلال، فصلی در مذمت زن‌پرستی.

www.takbook.com

حال خود بگذاری، از آن لذت می‌بری و بهره‌مند می‌شوی. پس، به بدخلقی سارا صبر و تحمل کن [که خیر در آن است].[1]

هیچ مردی تردید ندارد که اگر این همسرش ـ همان که با کجی‌اش باید بسازد ـ کنارش نمی‌ایستاد، گُرده‌اش به‌تنهایی زیر بار مشکلات زندگی خم می‌شد، زیرا مسئولیت درون خانه با زن است، چنان‌که حضرت علی (علیه‌السلام) فرمود: «فَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ بَعْلِهَا وَ وُلْدِهِ وَ هِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُم؛ پس، زن مسئول نگاهداری فرزندان و اهل بیت شوهر خود می‌باشد.»[2] که اگر نبود، چه بارها که بر زمین می‌ماند. هر مردی وقتی با همسرش سر ناسازگاری دارد نیز می‌داند از او دلِ خوشی هم نداشته باشد، نمی‌شود انکار کند که همهٔ دلخوشی‌اش او بود و است.

خلاصهٔ فصل دوم

نقش مادری و همسری زن در صیانت از خانواده انکارناشدنی است. اهمیت نقش مادری زن از دو جهت است: یکی از طریق انتقال ژنتیک خصوصیات اخلاقی خویش به فرزند و دیگری اثرگذاری در تربیت فرزند. و اهمیت نقش همسری زن از دو جهت است: یک آرامش دادن به زندگی و به شوهر و دیگری در همراهی با شوهر و تلنگر زدن به‌موقع.

---

۱. محمدبن‌یعقوب کلینی، *همان*، ج۵، ص۵۱۳.

۲. حسن‌بن‌محمد دیلمی، *إرشاد القلوب إلی الصواب*، قم، شریف رضی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۸۵.

www.takbook.com

فصل سوم: شخصیت‌شناسی اجتماعی زن

قرآن به زن به عنوان یکی از ارکان خوشبختی جامعه می‌نگرد و از او به عنوان منبعی از منابع ثبات و قرار و امنیت و آرامش خاطر یاد می‌کند.[1] این ثبات و آرامش زمانی دوام می‌یابد که آموزه‌های دینی سرمشق زندگی باشد و سبک زندگی اسلامی جای خویش را در خانواده‌ها باز کند. بر همین منوال، حضور اجتماعی و سیاسی زن که نشانهٔ بلوغ اجتماعی اوست باید طبق شخصیت تعریف‌شدهٔ اجتماعی زن باشد.

در ادامه، برخی از شاخص‌های سبک زندگی اسلامی زن در جامعه را به تحلیل نشسته‌ایم.

۱-۵. حجاب و عفاف زن

بدون تردید، «مسئلهٔ حجاب به معنای منزوی کردن زن نیست. مسئلهٔ حجاب به معنای جلوگیری از اختلاط و آمیزش بی‌قیدوشرط زن و مرد در جامعه است. این اختلاط به ضرر جامعه و به ضرر زن و مرد ـ به‌خصوص به ضرر زن ـ است.»[2]

و عفت حالتی درونی و نفسانی است که از غلبهٔ شهوت بر انسان جلوگیری کرده، زمینهٔ گرایش به پوشش و حجاب را فراهم می‌سازد.[3] پوشش دینی در کنار عفاف زن در فرمان الهی ابلاغ شد، زیرا:

۱. رستگاری از نتایج ایمان و عمل صالح است؛ حجاب عملی صالح و متکی بر باور به خداست. پس، رستگاری زن در حجاب اوست:

---

۱. ر.ک. روم (۳۰)، آیهٔ ۲۱.

۲. از بیانات مقام معظم رهبری (دام ظله العالی) در دیدار جمعی از بانوان پزشک سراسر کشور، ۱۳۶۸/۱۰/۲۶.

۳. تاجیک، زهرا. *عفت ندای فطرت*، قم، زمزم هدایت، ۱۳۹۰ش، ص ۱۸.

www.takbook.com

وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاَّ ما ظَهَرَ مِنْها وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلى جُيُوبِهِنَّ وَ لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاَّ لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبائِهِنَّ ... لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. (نور: ۳۱)

و به زنان باایمان بگو چشم از نگاه به مردان اجنبی فروبندند و فرج‌های خویش را حفظ کنند و زینت خویش را جز آنچه آشکار است آشکار نسازند و باید که روپوش‌هایشان را به گریبان‌ها کنند و زینت خویش را نمایان نکنند مگر برای شوهرانشان، یا ... شاید رستگار شوید.

برخی بر این باورند که بدون حجاب و تنها با صفای دل می‌توان به فلاح و رستگاری رسید. اما این قرآن است که بالا رفتن سخن نیکو و باور راسخ را به عمل صالح می‌داند و می‌فرماید: «اِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ (فاطر:۱۰)؛ سخن پاکیزه و اعتقاد درست به سوی خدا بالا می‌رود و عمل صالح آن را بالا می‌برد.»

علّامه طباطبایی (قدس‌سرّه) در تفسیر این آیه می‌فرماید:

وقتی اعتقاد و ایمان، حق و صادق بود، قهراً عمل صاحبش هم آن را تصدیق می‌کند، نه تکذیب، یعنی عملی که از او سر می‌زند مطابق با آن عقاید است. پس، معلوم شد که عمل از فروع علم و آثار آن است، آثاری که هیچ‌گاه از آن جداشدنی نیست و هرچه عمل مکرّر شود، اعتقاد راسخ‌تر و روشن‌تر و در تأثیرش قوی‌تر می‌گردد ... و چنین عملی اعتقاد حق را در مؤثر گشتن، یعنی صعود به سوی خدا، کمک می‌کند.[۱]

۲. حفظ حرمت و تکریم زن در این است:

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْواجِكَ وَ بَناتِكَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلابِيبِهِنَّ ذلِكَ أَدْنى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلا يُؤْذَيْنَ. (احزاب: ۵۹)

ای پیامبر! به همسران و دختران خود و زنان مؤمنه بگو که از روپوش‌های خویش بر روی و بدن‌های خود نزدیک گردانند. این پوشیدن نزدیک‌تر است که ایشان را [به عفت] بشناسند و آزارشان نکنند.

حضرت علی (علیه‌السلام) زنان را به حفظ حجاب و مردان را به غیرت و پوشاندن زنان خویش سفارش می‌کند. برای نمونه، امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) می‌فرماید:

وَ اكْفُفْ عَلَيْهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكَ إِيَّاهُنَّ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ خَيْرٌ لَكَ وَ لَهُنَّ مِنَ الِارْتِيَابِ وَ لَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ دُخُولِ مَنْ لَا تَثِقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا يَعْرِفْنَ غَيْرَكَ مِنَ الرِّجَالِ فَافْعَلْ.[۲]

---

[۱]. ترجمه المیزان، ج۳۳، ص۳۷-۳۸.

۲. عبدالحمیدبن هبةالله ابن‌ابی‌الحدید، *همان*، ج ۱۶، ص ۱۲۲.

www.takbook.com

در پردهٔ حجاب نگاهشان دار، تا نامحرمان را ننگرند، زیرا سخت‌گیری در پوشش عامل سلامت و استواری آنان است؛ بیرون رفتن زنان بدتر از آن نیست که افراد غیرصالح را در میانشان آوری. و اگر بتوانی به گونه‌ای زندگی کنی که غیر تو را نشناسند چنین کن.

این نصیحت حضرت علی (علیه‌السلام) بدین سبب است که از طرفی، جنس زن ـ آنگاه که از ایمان فاصله گیرد ـ تمایل به خودآرایی برای نامحرم دارد: «وَإِنَّ النِّسَاءَ هَمَّهُنَّ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْفَسَادُ فِيهَا؛ و زنان تمام همتشان آرایش زندگی و فسادانگیزی در آن است.»[1] و از سویی دیگر، چشم مردهایِ هوسباز در پی آمادهٔ بر پا کردن طوفان است: «إِنَّ أَبْصارَ هذِهِ الْفُحُولِ طَوامِحُ؛ چشمان این نرها هوسبازند.»[2] بی‌تردید، پیوستگی و ارتباط با انسان‌های ضعیف و شرور در روح و روان تأثیر منفی می‌گذارد و بر روح زن به سبب لطافتش اثر ژرف‌تری خواهد گذاشت، چراکه شیطان اعمال ناپسند را برای انسان می‌آراید: «وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ ما كانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام: ۴۳).[3] لذا، امیرمؤمنان مردان را به غیرت نصیحت می‌کند و زنان و مردان مؤمن را چنین می‌ستاید: «إِنَّ الْمؤْمِنِينَ مُسْتَكِينُونَ؛ إِنَّ المؤْمِنِينَ مُشْفِقُونَ؛ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ خَائِفُونَ؛ اما مؤمنان فروتن‌اند؛ همانا مؤمنان مهربان‌اند؛ همانا مؤمنان از آینده ترسان‌اند.»[4]

مولای متقیان علی (علیه‌السلام) اجر شخص عفیف را اجر مجاهد شهید در راه خدا برابر دانسته است: «ما الْمُجاهِدُ الشَّهيدُ فی سَبيلِ اللّهِ بِأَعْظَمَ أَجْرا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ لَكادَ الْعَفيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكا مِنَ الْمَلائِكَةِ؛ اجر رزمندهٔ شهید راه خدا

---

۱. *همان*، ج ۹، ص ۱۶۰.

۲. *همان*، ج ۲۰، ص ۶۳: « رُوِيَ أَنَّهُ (علیه‌السّلام) كَانَ جَالِساً فِي أَصْحَابِهِ فَمَرَّتْ بِهِمُ امْرَأَةٌ جَمِيلَةٌ فَرَمَقَهَا الْقَوْمُ بِأَبْصَارِهِمْ فَقَالَ ع إِنَّ أَبْصَارَ هَذِهِ الْفُحُولِ طَوَامِحُ وَ إِنَّ ذَلِكَ سَبَبُ هِبَابِهَا فَإِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى امْرَأَةٍ تُعْجِبُهُ فَلْيُلَامِسْ أَهْلَهُ فَإِنَّمَا هِيَ امْرَأَةٌ كَامْرَأَتِهِ؛ نقل شده که آن‌حضرت در میان یارانش نشسته بود؛ زنی زیبا بر آنان عبور کرد؛آنان دیده بر او دوختند؛ آن‌حضرت (علیه‌السّلام) فرمود: دیدهٔ اینان به شهوت نگران، و این نظراندازی موجب هیجان است. هرگاه یکی از شما به زنی که او را خوش آید نظر کند، باید با همسر خود درآمیزد، که این زنی است همانند آن.»

۳. از نظر روان‌شناسی جنسی ثابت شده است که تحریک پذیری مرد در برابر محرک های بصری بسیار بیشتر از سایر محرکات است، در صورتی که زن در برابر محرّکات لمسی حسّاسیّت بیشتری دارد. خصلت مرد چشم‌چرانی و خصلت زن خودآرایی است. تبرج از ویژگی‌های عاطفی هر زن است و کمتر اتفاق افتاده که مردان با لباس‌های بدن‌نما خارج شوند. لذا، به هر یک به مناسبت توصیه شده است. (مریم معین‌الاسلام ، روان‌شناسی زن در نهج البلاغه، قم، بهست بینش، ۱۳۸۱ش، ص۸۲)

۴. *همان*، ج ۹، ص ۱۶۰.

www.takbook.com

بالاتر از اجر کسی نیست که قدرت بر خلاف عفت داشته ولی عفت خود را حفظ کرده است. به‌حقیقت، فرد عفیف نزدیک است که فرشته‌ای از فرشتگان باشد.»[1]

۵-۲. حماسه‌سازی و حضور سیاسی زن

اسلام در پی تربیت شیرزنانی است مبارز و انقلابی و برجسته و سیاسی که مردان را به راه می‌اندازند و خود نیز به‌هنگامْ حماسه‌ساز خواهند بود. امام خمینی (قدس سرّه) در توصیف نقش حیاتی زن در جامعه می‌فرماید: «زن مظهر تحقق آمال بشر است. زن پرورش‌دِهِ زنان و مردان ارجمند است. از دامن زن مرد به معراج می‌رود. دامن زن محل تربیت بزرگ‌زنان و بزرگ‌مردان است.»[2]

این‌چنین است که تربیت‌یافتگان مکتب اسلام نه‌تنها حق حضور سیاسی دارند بلکه در دفاع از ولایت واجب می‌شود که از جا برخیزند، چنان‌که حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) الگوی جامعهٔ زنان مسلمان چنین بوده است.

آن‌حضرت (سلام‌الله‌علیها) در دفاع از ولایت تمام‌قد ایستاد و حماسه آفرید؛ شهیده راه ولایت (سلام‌الله‌علیها) در فرازی از خطبه فدکیّه چنان حماسی سخن می‌راند که تنها در مکتب ولایت می‌توان چنین نفوذ کلامی را جست:

> پس، زمانی‌که خداوند خانه پیامبران و جایگاه برگزیدگان را برای پیامبرش ترجیح داد، علائم خفته نفاق از اعماق وجودتان سر بر آورد و لباس دین برایتان کهنه شد و سردسته منافقان زبان درآورد و ناچیزانِ هیچ‌گاه به حساب نیامده، سربرآوردند و اظهار وجود کردند و عربده‌های سراب‌پرستان و باطل‌جویان در عرصهٔ دل‌های شما پیچید و شیطان از مخفی‌گاه خود سریرآورد و شما را به نام خواند. پس، شما را آشنای کلامش و پاسخگوی دعوتش و آماده برای پذیرش خدعه و فریب و نیرنگش یافت. سپس، شما را از جا بلند کرد و دید که چه راحت برمی‌خیزید و شما را گرم کرد و دید که چه آسان گرم می‌شوید و آتش [در خرمن کینه‌هایتان] انداخت و دید که چه زود شعله می‌گیرید. پس، [به اغوای شیطان] بر شتری نشان زدید که از آنِ شما نبود و بر آبِشخوری وارد شدید که غصب [محض] بود. این در حالی بود که هنوز از عهد پیامبر، چیزی نگذشته بود و زخم مصیبت هنوز تازه بود و دهان جراحت هنوز به هم نیامده بود و [بدن] پیامبر هنوز بیرون قبر بود. بهانه

---

۱. عبدالحمیدبن هبةالله ابن‌ابی‌الحدید، *همان*، ج۲۰، ص ۲۳۳.

۲. سیدروح‌الله موسوی خمینی، *همان*، ج۷، ص ۳٤۱.

www.takbook.com

آوردید که از فتنه می‌ترسیدیم [پس، خلیفه برگزیدیم]؛ أَلا فِی الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِیطَةٌ بِالْکافِرِینَ[توبه: ۴۹] [ولی باید] بدانید که [هم‌اکنون] در [قعر] فتنه هستید و راستی که جهنم بر کافران احاطه دارد.[۱]

ابن‌ابی‌الحدید معتزلی می‌نویسد: «پس از رویداد سقیفه، ریحانهٔ رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به همراه امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) به درب خانهٔ انصار می‌رفت و آنان را به یاری حق و عدالت دعوت می‌کرد.»[۲]

۵-۳. ولایتمداری و حضور اجتماعی زن

تتبع و تدقیق در آنچه علمای لغت و غیر آنان دربارهٔ معنای «ولی»، «مولی» و «ولایت» [چه به کسر واو و چه به فتح آن] گفته‌اند روشن می‌سازد که این واژگان از ریشهٔ «ولْی» [با سکون لام]، بر وزن «فَلْس»، به معنای قرب و نزدیکی، مشتق شده‌اند، چنان‌که فیروزآبادی می‌گوید: «الوَلْی: أی القرب والدُنوّ»؛[۳] وَلْی یعنی قرب و نزدیکی، گرچه واژهٔ «ولْی» به معانی دیگری نیز آمده است و می‌توان معانی تسلط، قدرت، فرمانروایی، نصرت، محبت، دوستی، کمک، پذیرفتن مسئولیت، حکم، سلطنت، پشتیبانی، زمامداری، سرپرستی و تصرف در اشیاء و امور انسان‌ها را هم به این واژه نسبت داد.[۴]

گویی پیوندی ناگسستنی بین معانی ولایت –از نزدیکی، تسلط، قدرت، فرمانروایی، محبت، عهده‌داری کاری، حکم، پشتیبانی، زمامداری، سرپرستی و تصرف –وجود دارد. سرسپردگی به ولایت و محبت‌ورزی به ولایت الهی سبب تقرب معنوی است و نصرت الهی را به دنبال دارد. بندگی و پیوند معنوی با خدا و عشق و علاقه به اولیای الهی سبب ورود به وادی ولایت می‌شود و این خداست که ولیّ و صاحب اختیار آدمی است.

ولایتْ تجلیِ توحید ربوبی، حاکمیت مطلق خداوند و تحقق ارادهٔ تکوینی و تشریعی پروردگار بر انسان است. این ولایت به بندگان خاص الهی تفویض شده است.

جلوهٔ ولایتمداری در محبت نسبت به ولیّ خداست و نشانِ محبت‌ورزی اطاعت است.

---

۱. «وَ أَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْکِفَاحِ، مَعْرُوفُونَ بِالْخَیْرِ وَ الصَّلَاحِ ...». (احمدبن‌علی طبرسی، *همان*، ج ۱، ۱۰۸؛ محمدباقر مجلسی، *بحارالأنوار*، همان، ج ۲۹، ص ۲۲۸)

۲. عبدالحمیدبن‌هبةالله ابن‌ابی‌الحدید، *همان*، ج ۶، ص ۱۳.

۳. محمدبن‌یعقوب فیروزآبادی، *القاموس المحیط*، بیروت، مؤسسهٔ الرسالهٔ، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۷۳۲.

۴. سعید الخوری الشرتوتی، *اقرب الموارد*، قم، کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۸۳۲-۸۳۳؛ فخرالدین‌بن‌محمد طریحی، *مجمع البحرین*، چ ۳، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ش.، ج ۱، ص ۴۵۵؛ مبارک‌بن‌محمد ابن‌اثیر جزری، *النهایة فی غریب الحدیث و الأثر*، چ ۴، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش، ج ۵، ص ۲۲۷.

www.takbook.com

توجه به فرهنگ قرآنی ما را به این نکته نیز رهنمون می‌شود که مراد از ولایت قرآنی[1] نوع خاصی از ولایت است که با ارتباط معنوی، محبت‌ورزی و اطاعت‌پذیری همراه است:

۱. تحقق ولایت به اطاعت است، به دلیل آیهٔ «فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ فیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لا یَجِدُوا فی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُوا تَسْلیماً (نساء: ۶۵)؛ به پروردگارت سوگند! که ایمان نمی‌آورد مگر آن که تو را دربارهٔ آنچه میانشان مایهٔ اختلاف است داور قرار دهد، سپس، در دل‌هایشان از حکمی که کرده‌ای (اندکی) احساس ناراحتی نکند و کاملاً سر تسلیم فرود آورد.» و آیهٔ «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَعْبُدُ اللَّهَ عَلی حَرْفٍ فَإِنْ أَصابَهُ خَیْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلی وَجْهِهِ (حج: ۱۱)؛ و از مردم کسی است که خدا را شعاری عبادت می‌کند. پس، اگر نعمتی به او برسد، به آن عبادت آرام گیرد و اگر بلایی به او برسد، به روی خود برگردد.»

۲. تحقق ولایت به محبت است، به دلیل آیهٔ «قُلْ إِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللَّهُ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ (آل‌عمران: ۳۱)؛ بگو اگر خدا را دوست می‌دارید [که باید هم بدارید]، باید مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد و گناهانتان بیامرزد که خدا آمرزگار و مهربان است.» و آیهٔ «وَ الَّذِینَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّه» (بقره: ۱۶۵)؛ و کسانی که به خدا ایمان آورده‌اند نسبت به او محبت شدید دارند.»

این ولایت قرآنی در سه رتبهٔ ولایت خدا و ولایت رسول خدا و ولایت مؤمنان خاص به یک معناست، چنان‌که آیهٔ «إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ هُمْ راکِعُونَ» (مائده: ۵۵) بر این حقیقت گواهی می‌دهد.

مسلّم است که زنان به گونه‌ای حق فعالیت در اجتماع دارند که حقوق اساسی آنان و زن‌بودنشان هدف هجمه واقع نشود:

> وقتی‌که صحبت از نیروی انسانی است، باید توجّه کنیم که نصف جمعیت کشور و نیمی از نیروی انسانی بانوان کشورند. اگر بینش غلطی در مورد زن وجود داشته باشد، بازسازی [کشور] به معنای حقیقی و در سطح وسیع آن شدنی نیست. هم خودِ بانوان کشور باید نسبت به موضوع زن از نظر اسلام دارای آگاهی کافی و لازم باشند تا بتوانند، با اتّکا به نظر والای دین مقدس اسلام، از حقوق خود به طور کامل دفاع کنند، و هم همهٔ افراد

---

۱. البته، ولایت بر دو قسم است: ولایت مثبت (کهف (۶۸)، آیهٔ ۴۴) و ولایت منفی (نساء (۴)، آیات ۱۱۹ و ۱۴۱).

www.takbook.com

جامعه و مردان در کشور اسلامی باید بدانند که نظر اسلام در مورد زن، حضور زن در عرصه‌های زندگی، فعّالیت زنان، تحصیل زنان، کار و تلاش اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و علمی زنان، نقش زن در خانواده و نقش زن در بیرون از خانواده چیست.[1]

پس، زن باید به گونه‌ای گام در جامعه نهد که مشارکت اجتماعی‌اش روح مادر بودن و لطافت همسر بودن را از او نگیرد. این بستن راه پیشرفت جامعه نیست، آینده‌نگری واقع‌بینانه است.

امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام)از حضور اجتماعی زن ممانعتی نمی‌کند؛ در حکومت علی(علیه‌السلام) بانوانی مصمم و ثابت قدم بودند که در راه احیای ارزش‌های اسلامی و دفاع از حریم ولایت و امامت و پاسداری از اسلام تلاش کردند و استوار، با قدرت تمام، در مقابل توطئه گران ایستادند. از جمله آنها زرقاء بنت عدوی است که در صفین میان لشکر امیرمؤمنان بود و مردم را به نصرت آن‌حضرت تشویق می نمود. وی شعرها و گفته‌های فصیح بسیار در این موضوع سروده است.[2]

از جمله صحابه امام علی(علیه‌السلام) سوده دختر اشتر همدانی است که اموال خود و قبیله اش را سربازان معاویه گرفته بودند. او به دربار معاویه رفت و اموال را باز خواست، معاویه شعرهای سوده را که در جنگ صفین علیه او سروده شده بود یادآور گشت و سوده پاسخ داد: « إی و الله ما مثلی من رغب عن الحق أو اعتذر بالکذب؛ البته، این اشعار از من است و شخصیتی چون من به خاطر ترس، هرگز از حق رویگردان نمی‌شود.»[3] و از دوستی علی(علیه‌السلام) دفاع نمود.

خلاصهٔ فصل سوم

۱. شخصیت اجتماعی زن در آموزه‌های اسلامی شاخص‌هایی دارد؛ برخی از این شاخص‌ها عبارت است از: حجاب و عفاف، حضور ضروری سیاسی و ولایت‌مداری.

۲. پوشش دینی در کنار عفاف زن سبب رستگاری زن و حفظ کرامت زن است. به همین سبب، امیرمؤمنان (علیه‌السلام) زنان را به حیا و عفاف و حفظ شئون و مردان را به غیرت فرامی‌خواند.

---

[1]. از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۵/۱۲/۲.

۲. برای نمونه، ر.ک. أبومحمد أحمد ابن‌اعثم کوفی، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۸۶-۸۸

۳. احمدبن‌ابی‌طاهر ابن‌طیفور، *بلاغات النساء*، *قم*، *شریف رضی*، *بی‌تا*، ص ۴۷؛ ر.ک. أبومحمد أحمد ابن‌اعثم کوفی، *همان*، ج ۳، ص ۵۹-۶۱.

www.takbook.com

۳. نمونه‌ای از حضور حماسی در مسائل سیاسی و ولایت‌مداری ناب دفاع جانانهٔ حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) از ولایت است.

۴. امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام)از حضور اجتماعی زن ممانعتی نمی‌کند؛ در حکومت علی(علیه‌السلام) بانوانی مصمم و ثابت قدم بودند که در راه احیای ارزش‌های اسلامی و دفاع از حریم ولایت گام بداشته‌اند، مانند زرقاء بنت عدوی و سوده دختر اشتر همدانی.

www.takbook.com

فصل چهارم: حقوق زن

یکی از بحث‌های جنجال‌برانگیز و سفسطه‌آمیزی که از قدیم‌الایام تاکنون در جوامع علمی مطرح و دچار نظریات افراطی و تفریطی شده موضوع «حقوق زنان» است. برخی از نویسندگان و گویندگان در دفاع از شعار آزادی زنان و احقاق حقوق آنان به قدری راه اغراق و افراط را می‌پیمایند که گویا مرد و زن هیچ وجهِ تمایزی در مراحل مختلف تعقل و تفکر، عواطف و احساسات، و توان جسمی ندارند، در مقابل دسته‌ای دیگر که زنان را انسان نمی‌پندارند. اینان کار را به جایی رسانده‌اند که گویند: زن با فرزندآوری محدود می‌شود و از مشارکت اجتماعی محروم می‌ماند. نهضت دفاع از حقوق زن با شعارهای زیبا و فریبنده آمد و با اینکه توانست بخشی از حقوق ازیادرفتهٔ زنان را احیا کند و باری از بدبختی‌های آنها را کم نماید امّا بار عظیمی از گرفتاری و حقارت را - که می‌توان از آن به عنوان «تحقیر مُدرن زنان» یاد کرد - بر گُردهٔ این قشر نهاد.

امروز دیگر هیچ زنی را در اروپا و آمریکا زنده به گور نمی‌کنند امّا در این «عصر جاهلیت مدرن»، با بهره‌کشی از جاذبه‌های جسمانی و شهوانی زن، تمام شخصیت فکری و حرمت انسانی او را زنده‌زنده به گور هوسرانی مردان می‌فرستند.

رهبر معظم انقلاب (دام ظلّه العالی) این وضعیت را این‌گونه توصیف می‌کند:

> خواهران من! دنیای غرب، زن را به ابتذال کشاند. تا شصت،هفتاد سال قبل از این، در تمام اروپا و کشورهای غربی، زن فقط در سیطرهٔ مرد - یا مردِ خود و یا یک مرد دیگر مثل صاحب کارخانه و مزرعه - می‌توانست باشد و هیچ حقی از حقوق اصلیِ یک انسان در یک جامعهٔ متمدن را نداشت. حق رأی و حق مالکیت و حق معامله نداشت. بعد آمدند زن را به میدان کار و زندگی و فعالیت اجتماعی کشاندند، اما در همان حال، تمام وسایل را برای لغزش زن فراهم کردند و او را در متن جامعه، رها و بی‌پناه گذاشتند.

www.takbook.com

سرمایه‌داران بزرگ، سیاستمداران خبیث و پلید، و گردانندگان دستگاه‌های مخفی فکر کردند که می‌توانند برای کارهای سیاسی و اقتصادی، از این وضعیت بهتر استفاده کنند و زن را به ابتذال بکشانند. بله، در آنجاها، علم و سیاست هم هست و زن‌ها در میدان علم و سیاست هم جلو می‌روند، اما به چه قیمتی؟ همین حالا هم توده و عامهٔ زن‌ها -نه چهار نفر خانم دکتر یا متخصص یا نویسنده و برجستگان و زُبدگان - در کشورهای اروپایی و امریکایی که از تمدن غربی حظّ زیادی دارند، در وضعیت سخت و بی‌رحمانه‌ای زندگی می‌کنند و ستم همسران و ستمِ کاری که بر آنان تحمیل می‌شود و کارهای سخت و سنگینی که بر دوش آنان می‌گذارند، تحمل می‌کنند. با این کار، وانمود می‌کنند که زن را وارد میدان اجتماع کرده‌اند، در حالی که فرصت اندیشیدن و فکر کردن و تصمیم گرفتن هم برای آنان وجود ندارد.[1]

چه خوش گفت حکیم بزرگ بشریت امام امیرالمؤمنین(علیه السلام): «لَاتَرَی الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرِطاً أَوْ مُفَرِّطا؛ دیده نمی‌شود نادان مگر آنکه تندرو است (از حدّ و اندازه خود می‌گذرد) یا کندرو (به حدّ و اندازهٔ خود نمی‌رسد).»[2] آری جاهل و بی‌خبر از اسرار و نهفته‌ها و نگفته‌های وجودی انسان جز این نتواند بود که یا راه افراط می‌پیماید و یا راه تفریط.

اما اسلام راهی میانه برگزیده و منصفانه حکم رانده است. در ادامه، برخی از حقوق فردی، خانوادگی و اجتماعی زن بیان می‌شود.

٤-١. حقوق فردی زن

انسان موجودی است که در دو بُعد عقاید (بینش) و تمایلات (گرایش) با سایر حیوانات تفاوت دارد. آدمی، از آغاز، به‌گونه‌ای آفریده شد که برخی علوم غیراکتسابی (فطری) و بعضی تمایلات و کشش‌های ذاتی در نهادش قرار داده شده است؛ اموری از قبیل حقیقت‌جویی، عشق به پرستش، گرایش به خیر و فضیلت، و شوقِ کمال‌یابی از امور فطری انسان است. سعادت و خوشبختی بشر در رشد این بذرها است.

در بینش توحیدی، خدا سرچشمهٔ همهٔ کمال‌ها و زیبایی‌ها و منبع همهٔ خوبی‌ها و منشأ هر کمالی است. ازاین‌رو، بهترین کمال با انس با خدا نصیب انسان می‌شود. ایمان به خدا انسان را از درد و رنجِ تنهایی، ناامیدی و پوچی و از

---

[1]. از بیانات امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در دیدار با جمع کثیری از بانوان، ١٣٦٨/١٠/٢٦

٢. عبدالحمیدبن هبةالله ابن‌ابی‌الحدید، *همان*، ج ١٨، ص ٢١٦.

www.takbook.com

دل‌مشغولی زجرآور به مقولهٔ «گریزناپذیری مرگ» رهایی می‌بخشد و زندگی را معنادار و هدفمند کرده، آرامشی شگرف نصیب فرد متدین می‌نماید. آنگاه که انسان با خدا مأنوس باشد، استعدادهای عالی روحی و ملکوتی‌اش شکوفا شده، به کمالات بالا و فضایل آسمانی آراسته می‌گردد و مطابق با آن، احساس رضایت بیشتری در زندگی خواهد داشت.

در اسلام، زن ـ بسان مرد ـ حق بالندگی و رشد و تعالی دارد؛ او نیز می‌تواند ایمان آورد، به حیات طیبه بیندیشد و در راه رسیدن به آرمان‌های دینی بکوشد.

٤-١-١. حق حیات طیبه

در فلسفهٔ اسلامی، حیاتِ هر موجودی به طور عام عبارت است از منشأییت آثار آن موجود.[١] این نوع از حیات در تمام موجودات حتی جمادات جاری است، برای نمونه، حیات زمین به سرسبزی آن است.

در این نگرش، حیات انسانی عبارت است از دارا بودن انسان پدیده‌ای را که به وسیلهٔ آن حرکت می‌کند، احساس دارد، لذت می‌برد، درد می‌کشد، دانایی به دست می‌آورد، غرایزی را داراست، در جستجوی کمال است، عضوی از اجتماع می‌شود، حرکات جبری دارد و [حرکاتی] آزادانه.[٢]

حیات پدیده‌ای شگفت‌انگیز و باشکوه است که فراوانی و در دسترس بودن مشاهدهٔ آن سبب شده تا ساده‌لوحان آن را پدیده‌ای معمولی تلقی کنند، پدیده‌ای در مقابل مرگ. سیر وجودی این افراد در سطح حیاتِ جسمانی و زیست‌شناختی متوقف گشته، نتوانسته‌اند دروازه‌های افق‌های برتر حیات را به روی خود بگشایند. کسی که در این حد از حیات متوقف شود به حیات انسانی دست نمی‌یابد. به همین جهت، در فرهنگ قرآنی از او با عنوان «میت» یاد شده است (ر.ک. انعام: ۶۳؛ نمل: ۸۰)؛ اینان از حیات معنوی محروم هستند، حیاتی که کلید دستیابی به آن ایمان و عمل صالح است.[٣]

---

١. سیدجعفر سجادی، *فرهنگ اصطلاحات علوم فلسفی و کلامی*، تهران، انجمن حکمت و فلسفهٔ ایران، ١٣٧٥ش، ص ٣٠۴.

٢. محمدتقی جعفری، *فلسفه و هدف زندگی*، تهران، قدیانی، ١٣٨٠ش، ص ٢٨.

٣. محمدتقی جعفری، *ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ١٣٧۶ش، ج ١، ص ١۵۶.

www.takbook.com

بدین ترتیب، زندگی سطوح مختلف دارد؛ برخی به ظاهر آن بسنده کرده‌اند و برخی به ژرفای آن شده‌اند،تا آنجا که مرگ را هم گذری از زندگی می‌دانند و دلتنگ سفر به کوی یار هستند، چنان‌که حضرت علی (علیه‌السلام) فرمود: «فَوَاللَّهِ مَا أُبَالِي دَخَلْتُ إِلَى الْمَوْتِ أَوْ خَرَجَ الْمَوْتُ إِلَيَّ؛ سوگند به خدا! هیچ پروایی ندارم که من به سوی مرگ حرکت کنم یا مرگ بر من وارد شود.» [1]

در این حال، اگر دل و جان را به پرواز درآوری، خواهی دانست که حیات، در رتبه‌ای والاتر، حقیقتی است که در وجود انسانی باعظمت‌ترین استعدادهای طبیعی و ماورای طبیعی را اداره می‌کند و آنها را به فعلیت می‌رساند و دارای گسترشی است به گسترش جهان هستی. بی‌مجالی از تردید، انسان توان رسیدن به این چشمه از حیات (حیات طیبه) را داراست:

أ وَ مَنْ كانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْناهُ وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُماتِ لَيْسَ بِخارِجٍ مِنْها. (انعام: ۱۲۲)

آیا کسی که مرده بود و زنده‌اش گردانیدیم و برا ی او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن در میان مردم راه برود چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکی‌هاست و از آن بیرون‌آمدنی نیست.

در سیر به سوی حیات طیبه جنسیت نقشی ندارد. قرآن خبر می‌دهد که عامل اصلی برای رسیدن به حیات طیبه تنها ایمان و عمل صالح است، نه جنسیت [2]:

- مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ. (نحل: ۹۷)

هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد قطعا او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات [حقیقی] بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد.

در اسلام زن همتای مرد است، رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: «إنّما النّساء شقائق الرّجال؛ زنان همتای مردان‌اند.» [3] به‌این ترتیب، زن نیز باید برای رسیدن به حیات طیبه کمر همت را ببندد.

---

۱. عبدالحمیدبن هبةالله ابن‌ابی‌الحدید، *همان*، ج ۴، ص ۱۲.

۲. برای توضیح بیشتر ر.ک. سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان* فی تفسیر القرآن، همان، ج ۱۲، ص ۳۴۱-۳۴۳.

۳. احمد ابن‌حنبل، *مسند احمد*، بیروت، دارصادر، ۱۹۶۹م، ج٦، ص٢٥٦؛ سلیمان‌بن‌اشعث ابی‌داودسجستانی، *سنن ابی‌داود*، بی‌جا، داراحیاء سنة النبویه، بی‌تا، ج ۱، کتاب الطهارة، ب ٩٤، ح٢٣٦؛ ابن‌منظور در کتاب *لسان العرب* و زبیدی در *تاج العروس* در معنای شقایق نوشته‌اند: «ای نظایرهم و امثالهم فی الاخلاق

www.takbook.com

یکی از راه‌های رسیدن زن به حیات طیبه قناعت و سامان‌بخشی به امور خانه و زندگی و همسر و فرزندان است:

– در نهج البلاغه آمده که از حضرت علی (علیه‌السلام) پرسیدند، منظور از آیهٔ «فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً» چیست؟ حضرت فرمود: قناعت.[1]

– جهاد در راه خدا عمل صالح و تلاش برای رسیدن به حیات طیبه است و خوب شوهرداری کردن جهاد است: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعُّلِ».[2]

٤-١-٢. حق دینداری

سریان عشق به خدا در لایه‌های وجودی انسان سخنی است که آیهٔ میثاق (اعراف: ۱۷۲) و آیهٔ فطرت (روم: ۳۰) بر آن گواهی می‌دهد. در دینداری و باور به وحدانیت خدا و پیروی از دستورهای الهی تفاوتی بین مرد و زن نیست. این انسان است که مورد خطاب الهی است و در عهد أَلَسْت، خود انسان را گواه بر انسان قرار داده است و «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» دلالت بر این دارد که سرشت آدمی بر خداباوری سرشته شده است و در این سخن، تفاوتی بین طینت زن و مرد نیست.

آیت‌الله جعفر سبحانی (حفظه‌الله) دین را این‌گونه تعریف می‌کند: دین یک معرفت و نهضت همه‌جانبه به سوی تکامل است که چهار بُعد دارد: اصلاح فکر و عقیده، پرورش اصول عالی اخلاق انسانی، حُسن روابط افراد اجتماع، حذف هرگونه تبعیض ناروا.[3]

زن توان اجرایی کردن این چهار بعد را دارد؛ می‌تواند در پرتو نورانیت ایمان به اصلاح اندیشهٔ خود دست یازد، به کمالات اخلاقی برسد، روابط خود را در چهارچوب شرع تعریف نماید و با هر گونه تبعیض به مبارزه برخیزد. بلکه در این راه گاه بر مردان پیشی می‌گیرد.

و الطباع کانهن شققن منهم؛ مانند آنها در خلق و خوی و سرشت اند، گویا از آنها جدا شده‌اند.» (ر.ک. محمدبن‌مکرم ابن‌منظور، *لسان العرب*، تحقیق جمال‌الدین میردامادی، چ ۳، دارالفکر- دارالصادر، بیروت، ١٤١٤ق، ج ١٠، ص ١٨٣؛ محمدمرتضی حسینی زبیدی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفکر، ١٤١٤ق، ج ١٣، ص ٢٤٨.

۱. برای توضیح بیشتر ر.ک. سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان* فی تفسیر القرآن، همان، ج ۱۲، ص ۳۴۱-۳۴۳.

۲. عبدالحمیدبن‌هبةالله ابن‌ابی‌الحدید، *همان*، ج ۱۸، ص ۳۳۲.

۳. جعفر سبحانی، مصاحبه [اقتراح]، *نقد و نظر*، *۱۳۷٤ش*، ش۳ و ٤، ص۱۹.

www.takbook.com

در پیشتازی زنان و از فضایل آنان همین بس که در صدر اسلام، زنان زیادی قبل از اینکه همسران‌شان دین حنیف را بپذیرند حقانیت آن را با استدلال تشخیص داده‌اند و در پرتو عزم استوار به آن ایمان آورده‌اند. این در حالی است که مردان فراوانی نه تنها در حقانیت آن تردید داشتند بلکه برای خاموش کردن نور آن سعی بلیغ می‌نمودند. این مسئله نشانهٔ هوشمندی و نبوغ زنان و پیشتازی آنان در عرصهٔ دینداری است. در همین رابطه، مالک‌بن‌انس در موَطّاء خود چنین نقل می‌کند که عده ای از زنان در حالی اسلام آورده بودند که شوهران آنها کافر بوده‌اند مانند دختر ولیدبن‌مغیره که همسر صفوان‌بن‌امیه بود و قبل از شوهرش مسلمان شد و نیز ام‌حکیم دختر حارث‌بن‌هشام که شوهرش عکرمة‌بن‌ابی‌جهل بود پیش از همسرش اسلام آورد.[1]

با توجه به تعریفی که از عقل در بحث از خردورزی آمده است، اینان زنانی هستند که به سبب دینداری به کمال عقل رسیده‌اند و جزو «مَنْ جَرَّبْتَ بِكَمَالِ عَقْلٍ؛ آنان که به کمال خرد آزمودی.»[2] درآمده‌اند.

٤-٢. حقوق خانوادگی زن

زن آیت و نشانهٔ خداوند است و مایهٔ آرامش بندگان خداوند: «وَ مِنْ آياتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً لِتَسْكُنُوا إِلَيْها وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً (روم: ٢١)؛ از نشانه‌های اوست که برای شما از بین خودتان همسرانی آفرید، تا اینکه با یکدیگر آرامش و رضایت داشته باشید و او در قلب‌های شما نسبت به همسرانتان عشق و محبت جای داد.»

و چنان‌که گذشت، زن، آنگاه که قصد ازدواج کند، امانتی است نزد شوهر که باید پاسداری شود.

این نگاه والا به زن - که جنس زن مایهٔ آرامش است و فرد زن امانت است در خانهٔ شوهر - همواره در بیان حقوق شرعی زن لحاظ شده است.

٤-٢-١. حق انتخاب شوهر

دختر در انتخاب شوهرش تحت ولایت پدر آزاد است، بدین معنا که رضایت دختر در نافذ بودن عقد شرط است[3] و پدر نمی‌تواند بدون رضایت دختر او را به عقد مردی درآورد، اما نکاح دختری که هنوز شوهر نکرده، اگر چه به

---

١. ر.ک. [علامه] عبدالله جوادی آملی، *همان*، ص ٣٠.

٢. محمدباقر مجلسی، *بحارالأنوار*، همان، ج ١٠٠، ص ٢٥٣.

٣. قانون مدنی، مادهٔ ١٠٧٠.

www.takbook.com

سن بلوغ رسیده باشد، موقوف به اجازه پدر یا جد پدری اوست.[1] در دیدگاه شرع، پدر مددرسان دختر است تا دختر کسی را برگزیند که جایگاه شایستهٔ زن را بشناسد، با او هم‌کفو باشد و امانتدار خوبی باشد. بدین ترتیب، پذیرش ولایت پدر یا جد به معنای نفی اختیار زن در انتخاب شوهر نیست، بلکه ولایت ایشان در حمایت از دختر است، چنان‌که سیرهٔ رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در انتخاب شوهر برای دخترش فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) نیز همین‌گونه بوده است.

این نمونهٔ والا در اینجا نقل می‌شود:

زمانی که دختر گرامی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در آستانهٔ ازدواج قرار گرفت، افراد مختلفی از بزرگان و شخصیت‌ها و چهره‌های سرشناس و نیز گروهی از ثروتمندان و زراندوزان مدینه از ایشان خواستگاری کردند. آنان با ملاک‌های جاهلیت - که موقعیت اجتماعی و اقتصادی شوهر و ثروت زیاد و مهریهٔ سنگین را علت برتری و افتخار می‌دانستند -به خدمت پیامبر می‌رسیدند و از ایشان درخواست می‌کردند افتخار پیوند با خاندان رسالت را به آنها بدهد.

پیامبر به همهٔ آنها جواب ردّ می‌داد و در برابر خواستهٔ آنها، این جمله را می‌فرمود: «أَمْرُهَا إِلَى رَبِّهَا؛ امر ازدواج فاطمه با پروردگار اوست، نه پدرش.»[2] و گاهی می‌فرمود: «أَنْتَظِرُ لَهَا الْقَضَاءَ؛ در این مورد در انتظار فرمان خدا هستم.»[3]

هنگامی‌که علی (علیه‌السلام) با چهره‌ای پر از مهر و صفا و با قلبی پر از ایمان و صداقت به خواستگاری فاطمه (سلام‌الله‌علیها) به محضر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) شرفیاب شد، صورت مبارکش از شرم گلگون شده بود و نتوانست مطلبی اظهار کند.

پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) با مشاهدهٔ او شاد و خندان شد و فرمود: «علی! برای چه نزد من آمده‌ای؟»

---

۱. قانون مدنی، مادهٔ ۱۰۴۳.

۲. محمدباقر مجلسی، *بحارالأنوار*، همان، ج ۴۳، ص ۱۲۴.

۳. *همان*، ج ۴۳، ص ۱۰۷.

www.takbook.com

علی (علیه‌السلام) ساکت ماند. پیامبر که از قصد علی (علیه‌السلام) باخبر بود، فرمود: «گویا به خواستگاری فاطمه آمده‌ای؟» عرض کرد: «آری، برای همین منظور آمده‌ام.» پیامبر فرمود: «ای علی! پیش از تو مردان دیگری نیز به خواستگاری فاطمه آمدند. هرگاه با فاطمه این مطالب را در میان می‌نهادم، روی خوش نشان نمی‌داد. اکنون بگذار تا این سخن را نیز با او در میان بگذارم.»

گرچه ازدواج حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) با علی (علیه‌السلام) آسمانی و الهی است[1] اما شخصیت فاطمه (سلام‌الله‌علیها)، از سویی، و احترام و آزادی زنان در انتخاب همسر، از سوی دیگر، ایجاب می‌کند که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بدون گفتگو با دخترش اقدام به این کار نکند. پس، دخترش را در جریان قرار داد و حق انتخاب را برای او محفوظ داشت تا دربارهٔ همسرش، آزادانه و خردمندانه تصمیم‌گیری نماید.

هنگامی‌که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فضایل و ویژگی‌های علی (علیه‌السلام) را برای دخترش بیان کرد، فرمود: «می‌خواهم تو را به همسریِ بهترینِ خلق خدا درآورم. نظر تو چیست؟» فاطمه که غرق در شرم و حیا بود، سر به زیر انداخت و سکوت کرد و مطلبی اظهار ننمود.

پس از آشکار شدن نشان رضایت و خشنودی به این ارتباط و ازدواج، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) این جمله را فرمود: «اَللهُ اَکْبَرُ! سُکُوتُها اِقْرارُها؛ خداوند بزرگ‌تر است از آنکه وصف شود! سکوت فاطمه دلیل بر قبول او است.»[2]

٤-٢-٢. حق فرزندآوری

در آیات قرآنی و روایات، تشویق فراوانی به ازدواج و خروج از تجرّد شده است.[3] بدیهی است که یکی از نتایج ازدواج در اغلب موارد به دنیا آوردن فرزند و تکثیر نسل است. در برخی روایات به ازدواج با هدف تکثیر نسل توصیه شده است.[4] روایات مذکور، هرچند دلالت بر وجوب ازدواج و تکثیر نسل مسلمانان ندارند، آنهم بدان رو که مصلحت جمع لحاظ شود و وضعیت هر فرد نیز مدّ نظر باشد، اما خط روشنی را در تأیید فرزندآوری نشان می‌دهند. با وجود این تأیید شرعی می‌توان، بدون دغدغه، به خرده‌گیری مخالفان وقعی ننهاد. افزون بر این، آیات و روایاتی

---

۱. *همان*، ج ۴۳، ص ۱۰۵.

۲. *همان*، ج ۴۳، ص ۹۳.

۳. برای نمونه: محمدبن‌حسن حر عاملی، *همان*، ج ۲۰، ص ۳۰۷؛ حسین محدث نوری، *همان*، ج ١٤، ص ١٤٩.

٤. *همان*، ج ١٤، ص ١٥٣.

www.takbook.com

وجود دارد که فزونی جمعیت مسلمانان را یک ارزش مهم هم در دنیا و هم در آخرت می‌داند. فرزندان در دنیا: زینت،[1] مایهٔ استعانت[2] و امداد[3] و در آخرت: مایهٔ مباهات پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)[4] معرفی شده‌اند.

فرزندآوری از جمله حقوقی است برای زن، نه وظیفهٔ او، که زنان باید آن را قدر بدانند. بدین‌سان است که محمدبن‌مسلم از امام صادق (علیه‌السلام) یا امام باقر (علیه‌السلام) روایت می‌کند: «عزل در مورد کنیز مانعی ندارد اما در مورد زن آزاده مکروه می‌دانم، مگر اینکه مرد در زمان ازدواج با زن شرط کرده باشد.»[5]

اما جای شگفتی است که برخی زن‌ها به این حق خویش نگاهی وارونه دارند و فرزندآوری را نوعی اسارت پندارند. قوهٔ انسان شدن در دست زن است که می‌تواند بر آن سرشت انسانی بپوشاند یا حکم اعدامش را بدهد و در نطفه خفه‌اش کند.

«[فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها)] زنی که در حجره‌ای کوچک و محقّر، انسان‌هایی تربیت کرد که نورشان از بسیط خاک تا آن سوی افلاک و از عالم ملک تا آن سوی ملکوت اعلی می‌درخشد.»[6] حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) در مدت نه سال از زندگی مشترک خود پنج فرزند را به جامعهٔ بشری هدیه کرد. تعداد فرزندان حضرت علی (علیه‌السلام) از حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) پنج تن [حسن، حسین، محسن، زینب کبری و زینب صغری] و از فاطمهٔ کلابیه (ام‌البنین) چهار تن [عباس، جعفر، عبدالله و عثمان].[7]

---

[1]. کهف (۱۸)، آیه ٤٦.

[2]. محمدبن‌یعقوب کلینی، *همان*، ج ٦، ص ۲.

[3]. نوح (۷۱)، آیه ۱۲.

[4]. حسین محدث نوری، *همان*، ج ١٤، ١٥٠ و ١٥٣؛ محمدبن‌حسن حر عاملی، *همان*، ج ۲۰، ص ٥٤.

[5]. محمدبن‌حسن الطوسی [شیخ]، *همان*، ج ۷، ص ۴۱۷؛ محمدبن‌یعقوب کلینی، *همان*، ج ۵، ص ۵۰۴.

[6]. سیدروح‌الله موسوی خمینی، *همان*، ج ١٦، ص ١٩٢.

[7]. تعداد فرزندان امیرمؤمنان (علیه‌السلام) از همسران دیگری هم در تاریخ ثبت است. برای مثال، محمد حنفیه فرزند امیرمؤمنان شمرده می‌شود، چنان‌که علامه مجلسی از او به این نام یاد می‌کند: «مُحَمَّدُ بْنُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ابْنَ الْحَنَفِيَّةِ» (محمدباقر مجلسی، *بحارالأنوار*، همان، ج ۳۴، ص ۲۸۲)، بدان سبب که نام مادر محمد، خوله بود و جد مادری‌اش به حنفیه می‌رسد. (ر.ک. الإرشاد، ج۱، ص۳۵۴؛ محمدباقر مجلسی، *بحارالأنوار*، همان، ج ۴۲، ص ۷۴) و برای مثال، بنابر نقلی، یحیی فرزند اسماء بنت عمیس است. (ر.ک. محمدباقر مجلسی، *بحارالأنوار*، همان، ج ۴۲، ص ۷۴؛ محمدبن‌علی ابن‌شهرآشوب مازندرانی، *مناقب آل أبی طالب (علیهم السلام)*، قم، علامه، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۳۰۴.

www.takbook.com

این سیرهٔ عملی حضرت علی (علیه‌السلام) ـ همگام با اندیشهٔ همسر گرامی ایشان ـ نشان می‌دهد که برداشت برخی افراد از این روایت امیرمؤمنان (علیه‌السلام) بر قلت فرزند نادرست است. در روایت است که امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) فرمود: «قِلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارَيْنِ؛ نان‌خور کم یکی از دو راه توانگری است.»[1]

برخی می‌پندارند که معنای روایت این می‌شود: با کمی عیال خیالت آسوده باشد، که عیال کم در حال فقر برابری می‌کند با عیال زیاد با کثرت مال، که عیال موریانهٔ مال است، چنان‌که ابن‌ابی‌الحدید چنین معنا کرده است[2].

اما توجه شود که اولاً این حکمت ـ برخلاف ظاهرش ـ بسان ضرب‌المثلی است که دو راه توانگری را نشان می‌دهد، نه آنکه کمی عیال را ترجیح دهد. در روایت، هیچ ترغیبی و تحریضی به أَحَدُ الْيَسَارَيْنِ نیست، بلکه می‌خواهد بگوید: توانگری برای انسان از دو راه تحصیل می‌شود: یکی از راه کسب حلال و صرف آن بر عائلهٔ کثیره و دیگری حصهٔ عائله در قلت با وجود قلت مال. هر کدام را می‌خواهی انتخاب کن.[3]

این حضرت علی (علیه‌السلام) است که فرزندآوری را ثمره و سبب شادی قلب مؤمن می‌داند: «إِنَّ لِكُلِّ شَجَرَةٍ ثَمَرَةٌ و ثَمَرَةُ القَلبِ الوَلَدُ؛ برای هر درختی میوه‌ای است و میوهٔ دل انسان داشتن فرزند است.»[4] و نیز فرمود: «مَوتُ الوَلَدِ صَدْعٌ فِي الكَبِدِ؛ مرگ فرزند جگرخراش است.»[5]

٤-٣. حقوق اجتماعی زن

هرچند این باور هیچ پشتوانهٔ منطقی ندارد، بر پس‌زمینهٔ ذهن نواندیشانِ گاه تحصیل‌کرده نقش بسته است که دین اسلام حقوق اجتماعی زن را در نظر نگرفته است. این گونه سطحی‌اندیشی تأسف‌بار است و تأسف‌بارتر آنکه تلاش

---

۱. عبدالحمیدبن‌هبةالله ابن‌ابی‌الحدید، *همان*، ج ۱۸، ص ۳۳۹ [حکمت ۱۴۱].

۲. *همان*، ج ۱۷، ص ۳۳۹.

۳. سیدمحمدحسین حسینی طهرانی [علامه]، *کاهش جمعیت ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین [رسالهٔ نکاحیه]*، مشهد، مؤسسهٔ ترجمه و نشر دورهٔ علوم و معارف اسلام، ۱۴۲۵ق، ص ۳۳۸.

۴. ابوالقاسم پاینده، *همان*، ص۷۹.

۵. جمال‌الدین محمد خوانساری، *همان*، ج۶، ص۱۳۵.

www.takbook.com

شود این پیش‌فرض‌های ذهنی به اسلام نسبت داده شود. شاید گفتمان تفرّد و توجه به خویشتن طبق اصول سبک زندگی غربی، به بهانهٔ برابری حقوق زن و مرد، بر این است که اسلام احکامی سختگیرانه و محدودکننده برای زن دارد و حبس زن در خانه را اراده کرده است.

از جمله روایاتی که بر این سخن حمل شده است این روایات از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) است:

– «فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا يَعْرِفْنَ غَيْرَکَ مِنَ الرِّجَالِ فَافْعَلْ؛ و اگر بتوانی به گونه‌ای زندگی کنی که غیر تو را نشناسند چنین کن.»[1]

– «النِّسَاءُ عِيٌّ وَ عَوْرَاتٌ، فَاسْتُرُوا عِيَّهُنَّ بِالسُّكُوتِ، وَ عَوْرَتَهُنَّ بِالْبُيُوتِ؛ زنان ناتوان و نفوذپذیرند؛ ناتوانی آنان را با سکوت، و نفوذپذیری آنان را با [ماندن در] خانه درمان کنید.»

در پاسخ به ین شبهه می‌توان چنین گفت:

اولاً، سیرهٔ حضرت جز این است، چنان‌که دربارهٔ حضور ام‌الخیر بارقیه در میانه جنگ صفین آمده است که سوار بر شتر و تازیانه به دست، با صدای بلند، فراریان را مورد عتاب قرار می‌داد و به مبارزه تشویق می‌کرد. معاویه در دوران خلافت خود او را احضار کرده و گزارش یکی از یاران خود را خواست که گفت: «من دیدم او دو برد که محکم یافته شده بود در بر کرده و روی شتر سوار است و در دستش تازیانه‌ای است که لبه‌های آن پراکنده است و در یک حالت مهیج و فرماندهی سخن می‌گوید همچون یک فحل، مثل یک شیر نر.» معاویه با خشم گفت: «این ام‌الخیر! با سخنانت قصدی نداشتی جز کشتن من. حال اگر تو را بکشم نیز بر من حرجی نخواهد بود.» این عتابِ معاویه، ام‌الخیر را وادار به سکوت نکرد، بلکه در جواب گفت: «ای پسر هند جگرخوار! به خدا قسم، این کار مرا ناراحت نخواهد کرد، چراکه به دست کسی انجام می‌گیرد که شقاوت او وسیلهٔ سعادت من خواهد بود.»[2]

ثانیاً، اطلاق ممنوعیت خروج زن از خانه پذیرفتنی نیست. بی‌شک، این احادیث به موارد خاصی مقیدند، چنان‌که گاهِ فتنه باشد خروج زن از خانه شر است. ازاین‌رو، ام‌سلمه، با اشارهٔ ضمنی به آیهٔ «وَ قَرْنَ فی بُیُوتِکُنَّ وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِیَّةِ الْأُولی (احزاب: ۳۳)؛ و [ای همسران پیامبر!] در خانه‌هایتان قرار و آرام گیرید، و [در میان نامحرمان و

---

۱. محمدبن‌حسن حر عاملی، *همان*، ج ۲۰، ص ۶۶.

۲. احمدبن‌ابی‌طاهر ابن‌طیفور، *همان*، ص ۵۶؛ربرای توضیح بیشتر .ک. [علامه] عبدالله جوادی آملی، *همان*، ذیل عنوان «ام الخیر، سخنور صفین»؛

www.takbook.com

کوچه و بازار] مانند زنان دوران جاهلیت پیشین [که برای خودنمایی با زینت و آرایش و بدون پوشش در همه‌جا ظاهر می‌شدند] ظاهر نشوید.»، به عایشه گفت: «قَدْ نَهَاکِ عَنِ الْفُرْطَةِ فِی الْبِلَادِ؛ ای عایشه! خداوند تو را از گردش در سرزمین‌ها ممنوع ساخته است [و گوشهٔ خانه را برای تو پسندیده است].»[1]

بعد از جنگ جمل، حضرت علی (علیه‌السلام) به سراغ عایشه آمد و با چوب بر کجاوه او زد و فرمود: «یا حمیراء! رسولُ‌الله اَمَرَک بهذا؟ اَلَم یأمُرک اَنْ تَقَرّی فی بیتک؟ واللهِ ما اَنْصَفَکَ الّذین اَخْرَجُوک اذْ صانُوا عَقائلَهُم وَاَبْرَزُوک؛ ای حمیرا! آیا پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) تو را به این کار سفارش کرده بود؟ آیا به تو فرمان نداده بود که در خانه‌ات بمانی؟ به خدا قسم، آنها که تو را از خانه بیرون کشیدند در حق تو بی‌انصافی کردند، چراکه از زنانِ خود صیانت کردند و تو را در معرض دید قرار دادند.»[2]

بلی، آنگاه که فتنه در راه است زن خود باید تصمیم بگیرد که از خانه بیرون نیاید و اگر نشد، مرد باغیرت در به روی فتنه می‌بندد. چگونه است که طلحه و زبیر همسران خویش در حبس نهادند و همسر رسول خدا را به میدان آوردند؟ امیرمؤمنان تلخی این مصیبت را چنین برمی‌شمارد: «فَخَرَجُوا یَجُرُّونَ حُرْمَةَ رَسُولِ اللَّهِ کَمَا تُجَرُّ الْأَمَةُ عِنْدَ شِرَائِهَا مُتَوَجِّهِینَ بِهَا إِلَی الْبَصْرَةِ فَحَبَسَا نِسَاءَهُمَا فِی بُیُوتِهِمَا وَ أَبْرَزَا حَبِیسَ رَسُولِ اللَّهِ لَهُمَا وَ لِغَیْرِهِمَا؛ به سوی جنگ بیرون شدند در حالی که حرم رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را همچون کنیزی که برای فروش می‌برند به دنبال خود کشاندند، و او را با خود به سوی بصره روان ساختند، طلحه و زبیر زنان خود را در خانه نشاندند و همسر رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را در برابر تماشای خود و دیگران گذاشتند.»[3]

---

۱. محمدبن‌علی ابن‌بابویه [شیخ صدوق]، *معانی الأخبار*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، جامعهٔ مدرسین، ۱۴۰۳ق، ص ۳۷۶.

۲. میرزا حبیب‌الله هاشمی خوئی، همان، ج ۱۷، ص ۶۸؛ أبوالحسن علی‌بن‌حسین المسعودی، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، تحقیق اسعد داغر، چ ۲، قم، دار الهجرة، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۶۷.

۳. عبدالحمیدبن‌هبةالله ابن‌ابی‌الحدید، *همان*، ج ۹، ص ۳۰۸ [خطبهٔ ۱۷۳].

www.takbook.com

و چنان‌که بیرون رفتن از خانه با زینت‌ها باشد؛ پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: «استعینوا علی النساء بالعری فان احداهن اذا کثرت ثیابها و احسنت زینتها اعجبها الخروجُ؛ زنان را با برهنگی[1] در اختیار گیرید، زیرا اگر پوشاک یکی از آنان زیاد گردد و زیورآلات نیکو در اختیار داشته باشد خوشش آید که بیرون رود.»[2]

از این روایت برداشت می‌شود که بیرون رفتن با لباس‌های فاخر و زینت‌های فریب‌دهنده مبغوض شارع است.

البته، سخن بر سر این نیست که این روایات تنها در پی بیان قضایای خارجیه‌اند نه قضایای حقیقیه،[3] یعنی منظور این نیست که این روایات را مختص به زمان حضرت بدانیم،[4] بلکه سخن بر سر این است که این روایات بیانگر حکم کسانی است که چنین باشند. پس، حکم روایت عمومیت فردی ندارد اما عمومیت زمانی دارد.

ثالثاً، ولایت مرد بر زن طبق آیهٔ «الرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَی النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلی بَعْضٍ وَ بِما أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوالِهِمْ؛ مردان کارگزاران و تدبیرکنندگانِ [زندگی] زنان‌اند، به این سبب که خدا مردان را [از جهت توان جسمی، تحمل مشکلات و قدرت روحی و فکری] بر زنان برتری داده و به این سبب که [مردان] از اموالشان هزینه زندگی زنان را [به عنوان حقّی واجب] می‌پردازند.» ثابت است و این ولایت با ثروتمند بودن زن حذف نمی‌شود و نیز «مرد» شوهر، پسر و پدر را با شرایطش شامل می‌شود. تردیدی نیست که مرد در اعمال این ولایت نباید اجحاف کند و نیز مردی که ولایتش به سبب خطایی بزرگ ساقط شده از این حکم استثنا شده است.

خلاصهٔ فصل چهارم

۱. اسلام نگاهی میانه و منصفانه در حقوق فردی، خانوادگی و اجتماعی زن دارد.

---

۱. در اینجا، معنای کنایی از «عری» لحاظ شده است؛ یعنی لباس زیاد و زیبا نداشته باشند نه اینکه عریان باشند.

۲. عبدالحمیدبن‌هبةالله ابن‌ابی‌الحدید، *همان*، ج ۱۲، ص ۷۱؛ ابوالقاسم پاینده، *همان*، ص ۲۰۹.

۳. در علم منطق، قضیه حملیه بر دو قسم است: قضیه خارجیه و قضیه حقیقیه. حکم در قضایای خارجیه به افراد موجود بار شده است، خواه این افراد در زمان گذشته موجود شده باشند، خواه در حال موجود باشند و خواه در آینده موجود شوند.اما حکم در قضایای حقیقه بر افراد موجود در گذشته، حال و آینده و بر افراد مقدرالوجود بار می‌شود. (ر.ک. عسکری سلیمانی امیری، «حقیقت قضیهٔ حقیقیه و نسبت آن با وجود موضوع»، قم، آیین حکمت، ۱۳۹۲ش، ش ۱۲، ص ۶۹-

۴. برخلاف برخی که چنین پنداشتند: جواد نجوی صالح، زن در نهج‌البلاغه، ترجمهٔ ورود سلامی، قم، زمزمهٔ زندگی، ۱۳۸۴ش.

www.takbook.com

۲. در اسلام، زن ـ بسان مرد ـ حق بالندگی و رشد و تعالی دارد؛ او نیز می‌تواند ایمان آورد، به حیات طیبه بیندیشد و در راه رسیدن به آرمان‌های دینی بکوشد، چراکه در سیر به سوی حیات طیبه جنسیت نقشی ندارد. و نیز زنان در دینداری گاه گوی سبقت را از مردان ربوده‌اند و این حق خود را به شایستگی پاس داشته‌اند.

۳. در حقوق خانوادگی، زن در انتخاب شوهرش تحت ولایت پدر آزاد است و نیز فرزندآوری از جمله حقوقی است برای زن، نه وظیفهٔ او، که زنان باید آن را قدر بدانند.

۴. در حقوق اجتماعی زن، آنچه از سیرهٔ عملی امیرمؤمنان (علیه‌السلام) برمی‌آید اجازهٔ حضور اجتماعی به زن است، چنان‌که حضور ام‌الخیر بارقیه در میانهٔ جنگ صفین در تاریخ گزارش شده است. بلی، آنگاه که فتنه در راه است زن خود باید تصمیم بگیرد که از خانه بیرون نیاید و اگر نشد، مرد باغیرت در به روی فتنه می‌بندد، چنان‌که در بارهٔ عایشه صادق است.

www.takbook.com

فصل پنجم: شیوه‌های ارتباط با زن

۵-۱. درک تفاوت‌ها

۵-۱-۱. برخی از تفاوت‌های جسمانی

منظور از تفاوت‌های جسمانی تفاوت‌های فیزیولوژی در زنان و مردان است،

زن ظریف آفریده شده و این ظرافت برای زن یک کمال است. زنان از نظر بدنی ضعیف آفریده شده‌اند: «فَاِنَّهُنَّ ضَعیفاتُ القُوی»[1] و در عوض، از نظر عواطف و احساسات از مردان به‌مراتب قوی‌ترند. ازاین‌رو، در اسلام کارهای خشن، سنگین و طاقت‌فرسای خارج از منزل به عهدهٔ مردان گذاشته شده و کارهای ظریف، حساس و عاطفی ـ همچون تربیت و پرورش کودک، رسیدگی به وضع منزل، پختن غذا و هنر شوهرداری ـ به زن واگذار شده است. ازاین‌رو، حضرت علی (ع) فرمود: «وَ لا تُمَلِّکِ الْمَرْأَةَ مِنْ امْرِها ما جاوَزَ نَفْسَها، فَاِنَّ الْمَرْأَةَ رَیْحانَةٌ وَ لَیْسَتْ بِقَهْرَمانَةٍ؛ به زن بیش از توانش کاری مسپار که زن [چون] گل است [لطیف و آسیب‌پذیر]، نه قهرمان [کارفرما و دلیر].

برخی از تفاوت‌های جسمانی زن و مرد از این قرار است:

استخوان‌بندی و قالب زن نسبت به مرد، ظریف‌تر و سبک‌تر است و به سبب پهنای بیشتر لگن خاصره، وضع استخوان‌های ران زنان تا حدّی متمایل است و لذا، زن برای دویدن، عامل خوبی نیست. پسر در زمان تولّد سنگین‌تر از دختر و بلندتر و سینه‌فراخ‌تر است و تا یازده الی چهارده سالگی این اختلاف وجود دارد و در این حوالی، ناگهان قد و وزن دختر نسبت به پسر فزونی می‌گیرد. بلوغ دختر تقریباً همیشه قبل از پسر است و این سبب دگرگونی‌ها و اختلافات شدید بین آنهاست. با آنکه وزن زن با مرد مساوی می‌باشد زن چاق‌تر به نظر

---

۱. عبدالحمیدبن‌هبةالله ابن‌ابی‌الحدید، *همان*، ج ۱۵، ص ۱۰٤.

www.takbook.com

می‌رسد، زیرا اختلافات در سرعت متابولیکی (سوخت و ساز) و تعویض و تجدید سلول‌های فرسوده بین زن و مرد وجود داشته و در مرد ده درصد شدیدتر می‌باشد، در عوض در زن عوامل حیاتی و ذخیره‌کننده نه فقط برای ترمیم ضایعات ناشی از عادت ماهانه و باروری و شیر دادن قوی است، بلکه موجب افزایش قدرت مقاومت زن در مقابل سرما و درد نیز می‌باشد. ... ساختمان و کار غدد زن و مرد با هم اختلاف دارند و به عقیده ی برخی، کار غدد تیروئید و غدد آدرنال در زن، شدیدتر از مرد است. ... بیشتر از مردها تحت تأثیر عواطف و احساسات‌اند و در فرمان برداری از عواطف هم بیشتر از مردها ثبات دارند. خصوصیات اخلاقی زن با تغییر طرز تربیت و اوضاع و احوال محیط زودتر عوض می شود. در اوایل کودکی، چگونگی بازی پسران و دختران کاملاً مشهود می‌باشد: در بازی پسران، خشونت و شدّت مشهود است و اگر هر دو به یک بازی علاقه نشان دهند بسیاری از مراتب مذکور در ریزه‌کاری‌هایی که انجام می دهند در خلال کارهایشان چهره‌ای دارد، مثلاً اگر هر دو به درست کردن کلکسیون بپردازند، پسر به جمع‌آوری پنجه و دندان حیوانات و اقسام حیوانات شدیدالعمل شایق است و دختر دوست دارد پروانه و گل و اشیای رنگین را جمع‌آوری نماید.[1]

۵-۱-۲. برخی از تفاوت‌های روانی

عاطفه و هیجان در زن بروز بیشتری دارد و احساسات زن حتی در کودکی مادرانه است؛ احساسات زن از مرد جوشان‌تر است و واکنش احساسی زنان سریع‌تر و البته بی‌ثبات‌تر است. این در حالی است که پرخاشگری و استقلال‌طلبی در مرد بیشتر است.[2]

جنس مذکر عصبانیت خود را غالباً به صورت خشونت‌های فیزیکی اعمال می کند و به رقابت میل بیشتری دارد، اما زنان عصبانیت خود را بیشتر به شکل غیرمستقیم، یعنی مقاومت منفی ـ که گاه به شکل قهر، کینه‌توزی، سکوت یا شایعه‌پراکنی است ـ ظاهر می‌سازند.[3]

رنج و عزا در جنس زن بیشتر با گریه و افسردگی ظاهر می‌شود و برای آنان، موضوعات جزئی به اندازهٔ موضوعات بزرگ مهم است.[4]

---

۱. از بیانات مقام معظم رهبری (دام ظلّه العالی) در دیدار جمعی از پرستاران نمونه کشور، ۱۳۸۹/۲/۱.

۲. برای توضیح بیشتر ر.ک. مرتضی مطهری، *مجموعه آثار*، همان، ج ۱۹، ص ۱۷۸-۱۷۹.

۳. سیمون بارون کوهن، زن چیست؟ مرد کیست؟ تفاوت‌های اساسی زن و مرد، ترجمهٔ گیسو ناصری، تهران، پل، ۱۳۸٤ش، ص ۷٤.

٤. جمعی از نویسندگان، *همان*، ص ۲۰۷.

www.takbook.com

با توجه به این ظرافت‌ها است که حضرت علی (علیه‌السلام) فرمود: «عُقُولُ النِّسَاءِ فِی جَمَالِهِنَّ وَ جَمَالُ الرِّجَالِ فِی عُقُولِهِم؛ عقل‌های زنان در زیبایی آنان و زیبایی مردان در عقل‌های ایشان است.»

۵-۲. تغافل و چشم‌پوشی

به جز معصوم، انسان‌ها در مسیر زندگی خویش به خطاهای ریز و درشت دچارند. گریزگاهی نیست. کمتر کسی یافت می‌شود که خود را مصون از اشتباه بداند. از سویی دیگر، هرگاه اشتباهی سهوی رخ داده باشد یا عملی به انجام رسیده باشد که خطا بودنش در حد جرم و گناه نیست، خرده‌گیری و بازجویی از دیگران به سبب ارتکاب آن اشتباه خردمندانه و پسندیده نمی‌باشد. در این موارد، عقل و شرع بر چشم‌پوشی و تظاهر به بی‌خبری و گذشت نظر دارند. گویی تغافل لطیف‌تر و سازنده‌تر به نظر می‌رسد.

مرد با چشم‌پوشی از از آنچه ناسازگار با طبعش است و از زن سر زده، خرد و بردباری را توأمان کرده، به شریف‌ترین خُلق دست یافته است: «مِنْ أَشْرَفِ أَفْعَالِ الْکَرِیمِ تَغَافُلُهُ عَمَّا یَعْلَم؛ شریف‌ترین خوی انسان کریم چشم‌پوشی از خطاهایی است که می‌داند.» [1]

شاید بتوان نکتهٔ شرافت چشم‌پوشی مرد را در حفظ کرامت زن نیز دانست، چراکه اگر زن مورد نامهربانی قرار گیرد، خواسته یا ناخواسته به مسیر جسارت، برخورد غرض‌آلود و لغزش عامدانه کشانده می‌شود، در حالی که می‌شد با چشم‌پوشی به او احساسی ویژه داد تا در جهت جبران لغزش خود بکوشد. از همین روست که امام علی فرمود: «وَ عَظِّمُوا أَقْدَارَکُمْ بِالتَّغَافُلِ عَنِ الدَّنِیِّ مِنَ الْأُمُورِ؛ و قدر خود را با تغافل ورزیدن در مورد امور جزئی و پست بزرگ دارید.» [2]

۵-۳. قاطعیت و نرمی

زن از مرد باصلابت مهربان خوشش می‌آید. نحوهٔ برخورد باید حساب‌شده باشد. قرآن در این باره می‌فرماید:

---

۱. جمال‌الدین محمد خوانساری، *همان*، ج ۶، ص ۲۲.

۲. حسین نوری، *همان*، ج ۱۱، ص ۱۸۸؛ ر.ک. خسرو باقری، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش، ص ۱۳۹.

www.takbook.com

وَ اللاَّتِی تَخافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِی الْمَضاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَکُمْ فَلا تَبْغُوا عَلَیْهِنَّ سَبِیلاً إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلِیًّا کَبِیراً. (نساء: ۳)

و زنانی را که بیم دارید نافرمانی‌تان کنند، نخست، اندرز دهید؛ اگر به اطاعت در نیامدند، با آنها قهر کنید و در بستر خود راه ندهید، و اگر این نیز مؤثر نشد، [به نرمی] بزنیدشان. اگر به اطاعت درآمدند، دیگر برای ادامهٔ زدنشان بهانه‌جویی مکنید، و به خاطر علوّی که خدا به شما داده مغرور نشوید، که دارندهٔ علو و بزرگی خدا است.

این توصیهٔ حضرت علی (علیه‌السلام) است که «وَ ارْفُقْ مَا کَانَ الرِّفْقُ أَرْفَقَ وَ اعْتَزِمْ بِالشِّدَّةِ حِینَ لَا تُغْنِی عَنْکَ إِلَّا الشِّدَّةُ؛ در آنجا که مدارا کردن بهتر است مدارا کن اما آنجا که جز با شدتِ عمل کارها پیش نمی‌رود شدت عمل به خرج ده.»[1]

٥-٤. ارتباط مناسب

شناخت زن سبب ارتباط مناسب با اوست.

زن می‌خواهد مردش مقتدر و خویشتن‌دار باشد تا بتواند به او تکیه نماید. لذا، حضرت علی (علیه‌السلام) توصیه می‌فرماید: «وَاسْتَبِقْ مِن نَفسِکَ بَقیَّةً مِن اِمساکِکَ عَنهُنَّ وَ هُنَّ یُرینَ اَنَّکَ ذُو اقْتِدارٍ خَیرٌ مِن اَنْ یَظهَرنَ مِنکَ عَلَی انْتِشارٍ؛ در برابر آنان خویشتن‌داری کن. و اینکه آنان تو را صاحبِ اقتدار ببینند بهتر است تا سستی و ضعف از تو بر ایشان آشکار گردد.»[2]

زنان حسابگرند؛ آنها، در باطن، حساب همه‌چیز را دارند و می‌پندارند یک روز باید همهٔ حساب‌ها تسویه شود. و نیز محبت‌های خود را جبران‌ناشدنی می‌شمارند و در مقابل آن محبت‌های جبران‌ناشدنی، نیکی‌های تو را قدر نشناسند. حضرت علی (علیه‌السّلام) این ویژگیِ زنان را در روایت آورده است:: «لَا تُحَمِّلُوا النِّسَاءَ أَثْقَالَکُمْ وَ اسْتَغْنُوا

---

۱. عبدالحمیدبن‌هبةالله ابن‌ابی‌الحدید، *همان*، ج۱۳، ص۱۵۲.

۲. محمدباقر مجلسی، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، همان، ج ۲۰، ص ۳۲۳.

www.takbook.com

عَنْهُنَّ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنَّهُنَّ يُكْثِرْنَ الِامْتِنَانَ وَ يَكْفُرْنَ الْإِحْسَانَ؛ بارهای زندگی خویش را بر دوش زنان مگذارید و تا می‌توانید خود را از آنان بی‌نیاز کنید، زیرا آنها بسیار منّت‌گذارند و نیکی را کفران می‌کنند.»[1]

نمونه‌ای از اقتدار مرد پرهیز از خلوت‌نشینی طولانی با زن است؛ خلوت‌نشینی طولانی با زن سبب خستگی و دلزدگی است: «وَ لاتَطُلْ الخَلوَةَ مَعَ النِّساءِ فَيَمُلَّنَّکَ اَو تَمُلَّهُنَّ؛ خلوت‌نشینی با زنان را طولانی مکن که آنان نسبت به تو خسته می‌شوند و تو هم از آنان دلزده خواهی‌شد.»[2]

قریب به یقین، بدین سبب است که برخی خانواده‌های خوشبخت به‌هنگام بازنشستگی مرد و افزایش زمان حضور مرد در خانه دچار چالش می‌شوند.

البته، این به معنای کناره‌گیری از زن نیست. برای ادامه یافتن زندگی با حال سابق، با وجود فرازونشیب‌هایی که دارد، توصیه می‌شود که زن و شوهر زمانی را برای هم‌صحبتی بگذارند که این رابطه سبب بازگشت انس بین آن دو است. حضرت علی (علیه‌السلام) فرمود: «أَحْسِنِ الصُّحْبَةَ لَهَا فَيَصْفُوَ عَيْشُکَ؛ هم‌صحبت خوبی برای همسرت باش تا زندگیِ باصفایی داشته باشی.»[3]

دقت شود برخی خصلت‌ها در زن است که نه‌تنهایی مایهٔ سرزنش نیست بلکه مورد تمجید است، در حالی وجود همان خصلت در مرد دلیل مذمت اوست. لذا، حضرت علی (علیه‌السلام) هشدار می‌دهد که هیچ مردی حق ندارد همسرش را به سبب این خصلت‌ها مذمت کند، بلکه چنین همسری ستودنی است:

خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شِرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ الزَّهْوُ وَ الْجُبْنُ وَ الْبُخْلُ فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَزْهُوَّةً لَمْ تُمَكِّنْ مِنْ نَفْسِهَا وَ إِذَا كَانَتْ بَخِيلَةً حَفِظَتْ مَالَهَا وَ مَالَ بَعْلِهَا وَ إِذَا كَانَتْ جَبَانَةً فَرِقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْرِضُ لَهَا.[4]

بهترین خوهای زن‌ها بدترین خوهای مردها است که تکبّر، ترس و بخل می‌باشد. پس، هرگاه زن متکبّر باشد، [به کسی جز شوهرش] سر فرود نمی‌آورد. و هرگاه بخیل و زفت باشد، مال خود و شوهرش را نگاه می‌دارد. و

---

۱. جمال‌الدین محمد خوانساری، *همان*، ج ۶، ص ۳۳۸.

۲. حسن‌بن‌علی ابن‌شعبه حرانی، *همان*، ص ۸۷

۳. محمدبن‌علی ابن‌بابویه [شیخ صدوق]، من لایحضره الفقیه، همان، ج ۳، ص ۵۵۶.

۴. ر.ک. اعراف (۷)، آیهٔ ۱۴۶.

www.takbook.com

هرگاه ترسو باشد، از آنچه به او روی‌آورد [و موجب بدنامی و خشم شوهرش گردد] می‌ترسد [و دوری می‌گزیند].

تذکر داده شود که کارآیی این سه خصلت در بستر روایت باید فهم کرد و به اطلاق آن نمی‌توان حکم نمود، چراکه در غیر آن نمی‌توان حکم به نیکی این سه خصلت کرد. برای نمونه، تکبر در برابر خالق پسندیده نیست و متکبران ـ چه مرد و چه زن ـ مورد مذمت خدای متعال‌اند[1] و بخل خصلتی ناپسند است و خداوند متعال به میانه‌روی فرامی‌خواند[2] و ترس از غیرْ صفتی است که دارنده‌اش را به فرار و خواری می‌کشاند و خداوند متعال حضرت آسیه (سلام‌الله‌علیها) را به شجاعت و کم نیاوردن در برابر شوهرش و پناه بردن به پروردگار می‌ستاید[3].

زن ریحانه است و باید با او با ملاطفت برخورد کرد، حتی اگر کاری کند که شایستهٔ تنبیه باشد. این توصیهٔ امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) است: «وَ لَا تَهِيجُوا النِّسَاءَ بِأَذًى وَ إِنْ شَتَمْنَ أَعْرَاضَكُمْ وَ سَبَبْنَ أُمَرَاءَكُم فَإِنَّهُنَّ ضَعِيفَاتُ الْقُوَى وَ الْأَنْفُسِ وَ الْعُقُولِ؛ و زنان را با آزردن به هیجان نیاورید، گرچه متعرض آبروی شما شوند یا به بزرگانتان ناسزا گویند، زیرا توان و جان و عقلشان ضعیف است.»[4].

با این بیان، که حضرت علی (علیه‌السلام) دربارهٔ زنان قبیلهٔ دشمن سفارش می‌کند، باید دریابی که همسرآزاری ـ چه با کتک زدن باشد و چه با تحریک عصبی زن و درگیری ـ تا چه اندازه ناشایست است و نیز درمی‌یابی که چگونه باید با زنی که رفتاری شایسته و پر از محبت دارد رفتار کرد.

خلاصهٔ فصل پنجم

۱. برای ارتباط مناسب با زن باید تفاوت‌های جسمی و روانی و عاطفی زن و مرد را شناخت، بدان باور داشت و در نحوهٔ مواجهه از آن بهره برد.

---

۱. ر.ک. اسراء (۱۷)، آیهٔ ۲۹.

۲. ر.ک. تحریم (۶۶)، آیهٔ ۱۱.

۳. عبدالحمیدبن‌هبةالله ابن‌ابی‌الحدید، *همان*، ج ۱۹، ص ۶۵.

۴. *همان*، ج۱۵، ص ۱۰۴.

www.takbook.com

۲. نکتهٔ دوم چشم‌پوشی از اشتباه دیگران است؛ مرد با چشم‌پوشی از آنچه ناسازگار با طبعش است و از زن سر زده، خرد و بردباری را توأمان کرده، به شریف‌ترین خُلق دست یافته است. البته، این نرم‌خویی باید با صلابت و قاطعیت همراه باشد تا سبب جسارت زن نشود.

۳. شناخت زن سبب ارتباط مناسب با زن است. برای نمونه، حضرت علی (علیه‌السلام) بیان می‌دارد که زنان حسابگرند و نیز زنان از مردان مقتدر خوششان می‌آید. حضرت علی (علیه‌السلام) توصیه می‌کند که خلوت‌نشینی با زن را طولانی نکن. و با او با ملاطفت برخورد کرد، حتی اگر کاری کند که شایستهٔ تنبیه باشد.

www.takbook.com

فصل ششم: فاطمه (سلام‌الله‌علیها) الگوی برتر

مقدمه

[فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها)] زنی که در حجره‌ای کوچک و محقّر، انسان‌هایی تربیت کرد که نورشان از بسیط خاک تا آن سوی افلاک و از عالم ملک تا آن سوی ملکوت اعلی می‌درخشد.[1]

تأثیر الگو و نقش‌پذیری انسان از آن امری طبیعی است که از غریزهٔ تقلید سرچشمه می‌گیرد.[2] البته، الگوسازی که براساس تدابیر صحیح طرح‌ریزی شود، مغایر با آزادی شخصی نیست.

اسلام با اینکه بر حفظ حریّت آدمی و رعایت آزادی‌های شایستهٔ بشر تأکید دارد، با توجه به روحیهٔ اثرپذیری انسان، اصل پیروی جاهل از عالم و الگوپذیری از نمونه‌های راستین را مورد تأکید قرار داده است.

بر این اساس، قرآن کریم از آسیه و مریم (سلام‌الله‌علیهما)،[3] ابراهیم (علیه‌السلام) و همراهان او[4] و از پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)[5] به عنوان الگوهای شایسته نام برده است.

فاطمه (سلام‌الله‌علیها) ـ پاره تن پیامبر اعظم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) [6]ـ به‌عنوان سرور همهٔ زنان تاریخ، حتی بر مریم(سلام‌الله‌علیها) برتری دارد: «فَأَمَّا ابْنَتِی فَاطِمَةُ فَهِیَ سَیِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ؛ امّا دختر من فاطمه

---

۱. سیدروح‌الله موسوی خمینی، *همان*، ج ۱۶، ص ۱۹۲.

۲. ابراهیم امینی، *اسلام و تعلیم و تربیت (۲)*، تهران، انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۷۲ش، ص ۹۸.

۳. ر.ک. تحریم (۶۶)، آیات ۱۱ و ۱۲.

۴. ر.ک. ممتحنه (۶۰)، آیهٔ ۴؛ نحل (۱۶)،آیات ۱۲۰-۱۲۳.

۵. ر.ک. احزاب (۳۳)، آیهٔ ۲۱.

۶. «قَالَ رَسُولَ اللَّهِ (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم): فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّی» (محمدباقر مجلسی، *بحارالأنوار*، همان، ج ۴۳، ص ۲۳)

www.takbook.com

علیها السّلام بزرگ زنان عالمیان از اوّلین و آخرین ایشان است.».[1] امامان معصوم(ع) - که خود الگوی همگان در تمام ابعاد وجودی‌اند - فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) را اسوهٔ شایسته خویش معرفی می‌کنند. امام حسن عسکری (علیه‌السلام) می‌فرماید: «نَحْنُ حُجَجُ اللَّهِ عَلی خَلْقِهِ وَ جَدَّتُنا فاطِمَةُ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَیْنا؛ ما (ائمه) حجت خدا بر مردم و مادرمان فاطمه حجت خدا بر ماست.»[2]

و امام زمان(عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) در توقیع مبارکش از ایشان به عنوان اسوه‌ای حسنه برای خودش یاد می‌کند: «فِی ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لِی أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ وجود دختر رسول خدا برای من نمونه‌ای شایسته است.»[3]

«شخصیت زهرای اطهر، در ابعاد سیاسی و اجتماعی و جهادی، شخصیت ممتاز و برجسته‌ای است، به طوری که همهٔ زنان مبارز و انقلابی و برجسته و سیاسی عالم می‌توانند از زندگی کوتاه و پرمغز او درس بگیرند.»[4] همهٔ رفتارهای فاطمه (سلام‌الله‌علیها) -در کار و تلاش، در هدفداری، در صبر و استقامت، در بندگی و عشق به پرستش معبود، در زهد و ساده‌زیستی، در حیاء و حجاب و عفاف، در عرصهٔ وظایف خانوادگی، در جبهه دفاع از ولایت و ... - درس‌آموز است: محبتش، خشمش، مبارزه‌اش، حق‌خواهی‌اش، همسرداری‌اش، تربیت فرزندانش، عبادتش، زهد و تقوایش و ... .

آنچه در پی می‌آید بررسی برخی از ویژگی‌های الگویی حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها)[5] از نظر امام علی (علیه‌السلام) است.

٦-١. مفهوم‌شناسی

پیش از ورود به بحث به مفهوم‌شناسی دو تعبیر می‌پردازیم: الگوی رفتاری و روش الگوسازی.

---

۱. عبدالله‌بن‌نورالله بحرانی اصفهانی، *همان*، ج ۱۱، قسم ۱، ص ۱۲۹.

۲. عبدالله بن نورالله بحرانی اصفهانی، *عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الآیات و الاخبار و الاقوال*، قم، مؤسسة الامام المهدی (عج)، ۱۴۱۳ق، ج۱۱، قسم ۲، ص ۱۰۳۰.

۳. احمدبن‌علی طبرسی، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۶۷.

۴. اازبیانات مقام معظم رهبری (دام ظلّه العالی)، ۱۳۶۸/۱۰/۲۶.

۵. برای مطالعهٔ بیشتر دربارهٔ الگوهای رفتاری حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) ر.ک. سیدمهدی شجاعی، *کشتی پهلو گرفته*، تهران: نیستان، ۱۳۹۳ش؛ مسعود پورسعیدآقائی، *چشمه در بستر*، چ ۲، قم، حضور، ۱۳۸۱ش؛ حبیب‌الله احمدی، *فاطمه (سلام‌الله‌علیها) الگوی زندگی*، چ ۱۷، قم، فاطیما، ۱۳۸۸ش.

www.takbook.com

٦-١-١. الگوی رفتاری

الگو در لغت به معانی اُسوه، مُدل، نمونه، مثال، سرمشق و قُدوَه آمده است.[١] الگو و اسوه در لغت علاوه بر نمونه‌های عینی به مفاهیم هم اطلاق می‌شوند.[٢]

اسوه تعبیر عربی و قرآنی الگوست و مراد از آن، حالتی است که انسان به هنگام پیروی از غیر خودش کسب می‌کند.[٣] روشن است در این تعریف، جنبهٔ غیرعینی اسوه لحاظ گردیده اما گاهی اسوه به کسی گویند که باید به وی تأسّی جست و مانند او عمل کرد[٤] که این بیان به سرمشق عینی اشاره دارد.

این دو معنا در فرهنگ علوم رفتاری هم ملاحظه می‌شود و الگو قابل انطباق بر دو گونه مصداق است: جنبه عینی الگو امری است که در یک گروه اجتماعی شکل می‌گیرد تا در رفتارهای اجتماعی به عنوان مُدل، راهنمای عمل قرار گیرد و در جنبهٔ غیرعینی، الگوها شیوه‌های زندگی هستند که از صُوَر فرهنگی نشأت می‌گیرند.[٥]

٦-١-٢. روش الگوسازی

از این روش در روانشناسی اجتماعی به نام همانندسازی[٦] یاد می‌شود که در آن، نمونه-ای از رفتار و کردار مطلوب، به صورت عملی در معرض دید شخص قرار می‌گیرد تا او به پیروی بپردازد و حالت نیکویی مطابق با عمل نمونه را در خودش پدید آورد. شخص می‌کوشد تا خود را همانند فردی که به نظرش شخصیّت قابل قبولی دارد کند و نگرش‌ها، ویژگی‌های رفتاری و هیجان‌های او را سرمشق خود قرار دهد. این رویه برایکسب پاداش یا اجتناب از تنبیه نیست بلکه برای این است که آن فرد را پسندیده و نفوذ او را پذیرفته است.[٧]

---

١. دهخدا، علی‌اکبر. *لغتنامه*، تهران، مؤسسهٔ لغت‌نامه دهخدا، ١٣٧٧ش، واژهٔ «الگو».

٢. ر.ک. عبدالرحیم‌بن‌عبدالکریم صفی‌پور، *منتهی الإرب فی لغة العرب*، بی‌جا، کتابخانهٔ سنائی، بی‌تا، ج ١-٢، باب الهمزه، فصل السین المهمله.

٣. ر.ک. حسین‌بن‌محمد راغب اصفهانی، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا، ص ٧٦.

٤. ر.ک. ابوالحسن شعرانی، *نثر طوبی*، چ ٢، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ١٣٩٨ش، ج ١، ص ٢٥.

٥. آلن بیرو. *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمهٔ باقر ساروخانی، تهران، کیهان، ١٣٧٠ش، ص ٢٦٠-٢٦١، مادهٔ «pattern».

٦. Identification.

٧. ر.ک. ارنست هیلگارد، و دیگران، *زمینهٔ روان‌شناسی*، ترجمهٔ براهنی و دیگران، تهران، رشد، ١٣٧٥ش، ج ١، ص ١٥٧-١٧٠؛ الیوت ارونسون، *روان‌شناسی*، ترجمهٔ حسین شُکرکُن، تهران، رشد، ١٣٨٢ش، ص ٦١-٦٢؛ اتوکلاین برگ، *روانشناسی اجتماعی*، ترجمهٔ علی‌محمد کاردان، تهران، مطالعات راهبردی، ١٣٧٢ش، ج ٢، ص ٤٩٤.

www.takbook.com

از نظر قرآن یکی از ویژگی‌های مهم این روش این است که فرد باید در برخورد با اسوه، بابصیرت و انتخابگری به مواجهه بپردازد. قرآن کسانی را که در پیروی از دیگران با کوردلی به هر آنچه بیابند اقتدا می‌کنند مورد نکوهش قرار می‌دهد و آنان را به بصیرت فرامی‌خواند.[1] با دیدگاه قرآنی، هرچند اسوه‌گزینی متضمّن پیروی از غیر است اما این پیروی هرگز نباید تقلید صرف و با بی‌خبری باشد بلکه تقلیدِ هدفمند و آگاهانه است و بصیرت پیش‌فرض اساسی این روش است.

امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) این‌گونه به الگوگیری توصیه می‌کند:

أُنْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالْزَمُوا سَمْتَهُمْ وَ اتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدًى وَ لَنْ يُعِيدُوكُمْ فِي رَدًى فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا وَ إِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا وَ لَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا وَ لَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا.[2]

نگاه کنید به اهل‌بیت پیامبرتان (علیهم‌السلام) و از طریق ایشان جدا نشوید و رفتارشان را پیروی کنید که شما را هرگز از راه راست بیرون نمی‌برند و به هلاکت و گمراهی برنمی‌گردانند. پس، اگر ایشان نشستند (قیام ننمودند)، شما نیز بنشینید (از آنان پیروی کنید) و اگر برخاستند، شما هم برخیزید (آنها را یاری و همراهی نمایید) و از ایشان پیش نیفتید که گمراه و سرگردان خواهید شد و از ایشان عقب نمانید (از اوامر و نواهی ایشان غفلت ننمایید) که هلاک می‌شوید

٦-٢. برخی ویژگی‌های رفتاری حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها)

٦-٢-١. ادب

مراد از ادب، ظرافت عمل و هیئت زیبایی است که سزاوار است عمل بر طبق آن انجام شود. مشخص است که عمل وقتی ظریف و زیبا جلوه می‌کند که اولاً مشروع بوده و منع تحریمی نداشته باشد، پس در ظلم و دروغ و خیانت و کارهای شنیع و قبیح، ادب معنا ندارد و ثانیاً عمل اختیاری باشد، یعنی ممکن باشد که آن را در چند هیئت و شکل

---

١. و به همین منوال، هیچ رسولی قبل از تو به سوی اهل قریه‌ای گسیل نداشتیم، مگر آنکه عیاشان آن قریه گفتند: ما پدران خود را بر کیشی یافتیم، و ما بر آثار ایشان اقتداء می‌کنیم. رسولشان پرسید: حتی در صورتی هم که آنچه من آورده‌ام بهتر باشد، از آنچه پدران خود را بر آن یافته‌اید؟ گفتند: ما به آنچه که شما مأمور ابلاغ آن شده‌اید کافریم. (زخرف (٤٣)، آیات ٢٣-٢٤)

[2] نهج البلاغة مع شرح ابن‌أبی‌الحدید، ج ٧، ص ٧٦.

www.takbook.com

در آورد ولی شخص به اختیار خود آن را به وجهی انجام دهد که مصداق ادب واقع شود؛ نظیر ادبی که اسلام در غذا خوردن سفارش کرده است.[1]

حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) بهترین الگو در رعایت آداب اسلامی است. نمونه‌هایی از این ادب در حرکت‌های آن حضرت در برابر پدر و شوی گرامی‌اش مرور می‌شود:

- در عصر رسالت، برخی از مسلمانان با حضرت رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) همانند دوستان خویش برخورد کرده، گاه ایشان را به نام صدا می‌زدند و به این ترتیب، ادب شایسته را به‌جا نمی‌آوردند. ازاین‌رو، آیه نازل شد: «لا تَجْعَلُوا دُعاءَ الرَّسُولِ بَیْنَکُمْ کَدُعاءِ بَعْضِکُمْ بَعْضاً (نور: ۶۳)؛ خطاب کردن پیامبر را میان خودتان مانند خطاب کردن یکدیگر نکنید.»

حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) پس از شنیدن آیهٔ شریفه، با آنکه به پدر مهر می‌ورزید اما به دلیل ادب، آن‌حضرت (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را رسول‌الله صدا می‌زد که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) او را استثنا کرد و فرمود: «[فاطمه جان!] مرا پدر صدا کن [نه رسول خدا] زیرا قلب من به این کلمه خشنود می‌گردد و زنده می‌شود.»[2]

- این فراز سرشار از ادب حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) در برابر شوی گرانقدرش است که فرمود:

یَا أَبَا الْحَسَنِ إِنِّی لَأَسْتَحْیِی مِنْ إِلَهِی أَنْ تُکَلِّفَ نَفْسَکَ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَیْهِ.[3]

ای ابوالحسن! همانا من از خدای خویش شرمسار خواهم گشت که از شما چیزی بخواهم که امکان فراهم آوردنش را نداشته باشی.

- هنگامی‌که حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) مبارزهٔ خود با سردمداران فتنه شوم سقیفه را پی گرفت و نارضایتی خود را اعلام نمود، جوّ جامعه بر ضد آنان شد، چراکه مردم این حدیث رسول گرامی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را در خاطر داشتند که «خدا از غضب فاطمه خشمگین خواهد شد.»[4] ازاین‌رو، سران سقیفه

---

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، همان، ج ۶، ۲۵۶-۲۵۷.

۲. محمدباقر مجلسی، *بحارالأنوار*، همان، ج ۴۳، ص ۳۳.

۳. علی‌بن‌عیسی اربلی، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تبریز، بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۴۶۹.

۴. سیدمرتضی فیروزآبادی، *فضائل الخمسة من الصحاح الستة*، چ ۲، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۲ش، ج ۳، ص ۱۵۵-۱۵۶؛ محمدباقر مجلسی، *بحارالأنوار*، همان، ج ۴۳، ص ۲۲۰.

www.takbook.com

به خدعه دست زده، تقاضای ملاقات کردند اما آن آزادزن با درایتی وصف‌ناپذیر آنان را نپذیرفت تا اینکه دست به دامان امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) شدند. امام علی (علیه‌السلام) می‌دانست که همسرش به حکم ولایی او گردن نهاده است و از ولایت مولای خویش سربرنمی‌تابد. پس، ایشان را به «أَیَّتُهَا الْحُرَّة» خطاب کرد و پرسید با این دو تن چه کند، یعنی ولایت امامت را از تو برداشتم و تو مخیری بر اینکه اجازه دهی وارد شوند یا دستور دهی که بروند. اما حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) می‌داند که هنوز ولایت شوهری بر ذمهٔ اوست. پس، با دنیایی از ادب پاسخ فرمود: «الْبَیْتُ بَیْتُکَ وَ الْحُرَّةُ زَوْجَتُکَ إفْعَلْ مَا تَشَاءُ؛ [یا علی!] خانه خانهٔ تو و من همسر تو هستم، هر آنچه صلاح می‌دانی انجام بده.» [1]

این روایت سندی است بر ولایت شوهر بر همسر و نمونه‌ای است از ادب حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها نسبت به شوهر گرامی‌اش. و خود سفارشی است به زن مسلمان که در خانواده در برابر پدر و نیز شوهرت تمرین ولایت کن تا بتوانی به‌راحتی ولایت الهی را گردن نهی.

٦-٢-٢. صداقت

معنای اولی صدق مطابقت کلام با خارج است. اما با توسعه در معنای صدق، وصف صادق بودن را وقتی بر انسانی حمل می‌کنند که گفتهٔ وی با خارج مطابقت کند و عمل او براساس اعتقادش باشد و آنچه را مراد جدی‌اش است، به‌جا آورد. به این ترتیب، صدق صفتی است که همهٔ اخلاق حسنه از عفت، شجاعت، حکمت، عدالت و ... را دربرمی‌گیرد. پس، اگر مراد از صداقتْ تطابق گفتار و کردار آدمی با باطنش باشد، تمامی فضایلی را که آدمی می‌تواند کسب نماید شامل می‌گردد که صدق در گفتار تنها یکی از مصادیق آن است.

واژهٔ «صدیق» صیغه مبالغه از صدق است و صدیق به کسی گویند که آنچه را که می‌گوید انجام می‌دهد و میان گفتار و کردارش تناقضی وجود ندارد.

یکی از القاب حضرت فاطمه(سلام‌الله‌علیها) صدیقه است که خودِ رسول خدا این لقب را به او عنایت کرد.[2] و مراد از آن در وهلهٔ اول راستگویی در همهٔ اقوال است.[1] عایشه در وصف دخت گرامی پیامبر اسلام (ص) می‌گوید: «من

---

۱. محمدباقر مجلسی، *بحارالأنوار*، همان، ج ۲۸، ص ۳۰۳.

۲. محمدکاظم قزوینی، *فاطمةالزهرا من المهد إلی اللحد*، ترجمهٔ حسین فریدونی، تهران، آفاق، ۱۴۰۴ق، ص ۳۲۹-۳۳۴.

www.takbook.com

کسی را به جز رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) راستگوتر از فاطمه (سلام‌الله‌علیها) ندیدم.»[۲] در مرحلهٔ بعدی مراد از صدق همان عصمت و همگامی قول و عمل است، چراکه او هرآنچه را بر رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نازل می‌شد تصدیق می‌کرد و بدان عمل می‌نمود.[۳]

آن‌حضرت (سلام‌الله‌علیها) به همهٔ زن‌ها آموخت که یکی از ارکان «حسن تبعل؛ خوب شوهرداری کردن» صداقت در گفتار و رفتار است، چنان‌که شوهر گرامی‌اش را به گواهی گرفت: «یَا ابْنَ عَمٍّ مَا عَهِدْتَنِی کَاذِبَةً وَ لَا خَائِنَةً وَ لَا خَالَفْتُکَ مُنْذُ عَاشَرْتَنِی؛ پسر عمو! آیا در این مدّتی که تو با من معاشرت داشتی، دروغ و خیانت و مخالفتی از من دیدی؟» و حضرت امیر (علیه‌السّلام) فرمود: «ابداً! به خداوند پناه می‌برم! تو به وجود خداوند داناتری و نیکوکارتر و پرهیزکارتر و گرامی‌تر و از خدا خائف‌تر از آنی که من تو را به علّت مخالفت کردن سرزنش نمایم.»[۴]

٦-۲-۳. ولایتمداری و بصیرت

حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) ولایتمداری بصیر است.

بصیرت واژه‌ای عربی است که در لغت به معنای علم[۵]، عبرت[۶] و حجت[۷] و در فرهنگ قرآنی[۸] به معنای رؤیت قلبی و ادراک باطنی[۹] است. جمع بین این معانی هم ممکن است. حجت و علم را از آن جهت بصیرت گویند که نام

---

۱. ر.ک. محمدبن‌علی ابن‌شهرآشوب مازندرانی، *همان*، ج ۳، ص ۳۵۷.

۲. عزیزالله عطاردی قوچانی، *مسند فاطمهٔ الزهراء (سلام‌الله‌علیها)*، تهران، عطارد، ۱۴۱۲ق، ص ۳۴.

۳. محمدباقر مجلسی، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، همان، ج ۵، ص ۳۱۵.

٤. محمدبن‌احمد فتال نیشابوری، *روضة الواعظین و بصیرة المتعظین*، قم، رضی، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۱۵۱.

۵. اسماعیل‌بن‌حماد جوهری، *صحاح اللغة*، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، قاهر، دار الکتاب العربی، بی‌تا، واژهٔ «بصیرة».

۶. فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد. *کتاب العین*، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ق، ج۷، ص ۱۱۸.

۷. محمدبن‌مکرم ابن‌منظور، *همان*، ج۴، ص۶۵، مادهٔ بصر.

۸. ر.ک. [واژهٔ بصیرت:] یوسف (۱۲)، آیهٔ ۱۰۸؛ قیامت (۷۵)، آیهٔ ۱۴؛ [واژهٔ صاحبان بصیرت:] آل‌عمران (۳)، آیهٔ۱۳؛ نور (۲۴)، آیهٔ ۴۴ ؛ ص (۳۸)، آیهٔ ۴۵؛ حشر (۵۹)، آیهٔ ۲.

۹. علی‌اکبر قرشی بنایی، *قاموس قرآن*، چ ۶، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۹۵، ماده (بصر)؛ حسین‌بن‌محمد راغب اصفهانی، *همان*، ص ۱۲۷؛ سیدمحمدحسین طباطبایی [علامه]، *المیزان فی تفسیر القرآن*، همان، ج۲۰، ص۱۰۷.

www.takbook.com

سبب را بر مسبب نهادند.[1] بصیرت، نوعی عبرت و عبور کردن از ظاهر به باطن است به این صورت که در اثر تفکر، نوری در قلب شخص ایجاد می‌شود که او در پرتو روشنایی آن نور، به حقیقت اشیاء پی می‌برد.[2]

در میانِ اهل بصیرت، کسانی حضور دارند که در قرآن از آنها تعبیر به اهل اعراف شده است.[3] اینها کسانی‌اند که در امر دین و شناخت نسبت به خداوند و صفات و اسماء الهی و آگاهی نسبت به احوال دنیا و آخرت به آگاهی و بصیرت کامل رسیده‌اند.[4] بزرگوارانی که بر اقامهٔ نافله‌ها[5] مواظبت می‌کنند و آن را وسیلهٔ تقرّب به پروردگار عالم قرار می‌دهند تا در اثر انجام کارهایی که خدا دوست دارد خود آن اشخاص هم محبوب خدا شوند. پس، به درجه‌ای می‌رسند که خداوند متعال دربارهٔ آنها می‌فرماید:

كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِی یَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِی یُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِی یَنْطِقُ بِهِ وَ یَدَهُ الَّتِی یَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِی أَجَبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِی أَعْطَیْتُهُ.[6]

من شنوایی او می‌شوم که با آن می‌شنود و بینایی او می‌شوم[7] که با آن می‌بیند و زبان او می‌شوم که با آن حرف می‌زند و دست او می‌شوم که با آن قدرتمندانه آنچه را که می‌خواهد به دست می‌آورد. اگر او مرا بخواند، او را اجابت می‌کنم و اگر چیزی بخواهد، به او می‌دهم.

اینها که چشم، گوش، دست و زبانشان خدایی شده است، در ایمان به کمال رسیده‌اند و صاحبان بصیرت ناب دینی هستند. این افراد همان کسانی هستند که در قرآن از آنها تعبیر به «متوسّمین» شده است،[1] به این بیان که خداوند

---

۱. علی‌اکبر قرشی بنایی، *همان*، ج ۱، ص ۱۹۵.

۲. احمد نگری، دستورالعلماء، بیروت، مؤسسهٔ الأعلمی، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۵۱؛ شاهد بر ارتباط معنای لغوی و قرآنی آن است که برخی لغویین بصیرت را به معنای عقیده قلبی گرفته‌اند. (برای نمونه ر.ک. محمدبن‌مکرم ابن‌منظور، *همان*، ج۴، ص۶۵)

۳. اعراف:٤٦ و ٤٨؛ علامه طباطبایی (قدس‌سرّه) پس از بحث گسترده می‌فرماید: اعراف یکی از مقامات عالی انسانیت است که خداوند آن را به حجابی که حایل بین بهشت و دوزخ است تشبیه کرده است. معلوم است که هر حایلی، در عین اینکه مرتبط به دو طرف خود است، طبعاً از حکم دو طرف خود خارج است و از این رو فرمود: این حجاب دارای اعراف و بلندی‌هایی است و بر آن اعراف رجالی هستند که مشرف بر جمیع اهل محشر از اولین و آخرین‌اند و هر کسی را در مقام مخصوص خودش مشاهده می‌کنند. (سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، همان، ج۸، ص۱۳۲).

٤. احمد احسائی، *شرح العرشیه*، کرمان، سعادت، ۱۳٦۱ش، ج۳، ص۲۲۰.

۵. مراد از نافله در اینجا نماز، دعا و هر فعل یا گفتاری است که خداوند دوست دارد انجام شود. (*همان*، ج ۳، ص ۲۲۰).

٦. محمدبن‌یعقوب کلینی، *همان*، ج ۲، ص ۳۵۲؛ محمدبن‌حسن حر عاملی، *همان*، ج٤ ، ص۷۲ ؛ محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، همان، ج ٦۷، ص ۲۲.

۷. در ترجمهٔ این فراز از روایت دقت شود که مراد از سمع و بصر آنگاه که به خدا نسبت داده می‌شود، گوش و چشم نیست؛ ازاین‌رو، نفرمود: كُنتُ أُذُنَهُ ... وَ عَینَهُ. (ر.ک. به: محیی‌الدین ابن‌عربی، فصوص الحکم، تهران، الزهراء، ۱۳٦٦ش، ص ۵۵) برای توضیح مفهوم صفات سمیع و بصیر ر.ک. محمدبن‌یعقوب کلینی، *همان*، ج ۱، ص ۱۰۷-۱۰۹ و ج ۱، ص ۱۱۷.

www.takbook.com

متعال برایشان علامت‌ها و نشانه‌هایی بر سر راه قرار داده است تا با استفاده از این علایم هم خود راه را بیابند و هم به هدایت دیگران بپردازند.[۲]

حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) از اهل بصیرت ناب است و با بصیرت ناب به دفاع از ولایت و امیرمؤمنان (علیه‌السلام) پرداخت. مبارزهٔ شجاعانه و حق‌طلبانه و الهام‌بخش حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) نشانگر بصیرت لازم او برای مقاومت و بیدارگری در مقابل ظلم و جهل و عوام‌فریبی و، در حقیقت، تجلی ولایتمداری ایشان بود.

دفاع آن‌حضرت (سلام‌الله‌علیها) از ولایت در دفاع از فدک نیز جلوه کرد، چراکه غصب فدک آن روی سکهٔ غصب خلافت بود؛[۳] ایشان می‌داند که غصب فدک انحراف از اصل اسلام و مدار حق است و فدکْ بُعد اقتصادی خلافت. ازاین‌رو، پرچم حق‌طلبی را برافراشت.

سخنرانی،[۴] گریه‌های جانسوز در بیت‌الاحزان،[۵] اعتصاب سخن با سردمداران ظلم،[۶] دعوت به حق‌خواهی[۷] و سرانجام وصیت به تدفین مخفیانه[۸] از جمله شیوه‌های این بانوی بزرگوار در دفاع از ولایت بوده است. ایشان در خطبهٔ بدیع فدکیه علت جامعه‌شناختی اطاعت‌ناپذیری مردم از ولایت را این‌گونه بیان می‌فرماید:«أَلَا قَدْ أَرَى أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ؛ [ای انصار!] به هوش باشید! من می‌بینم شما به سوی تنبلی و تن‌آسایی و عافیت‌طلبی می‌روید.»[۹]

---

۱. «إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآياتٍ لِلْمُتَوَسِّمِين (حجر (۱۵)، آیهٔ ۷۵)؛ و همانا در این عذاب هوشمندان را عبرت و بصیرت بسیار است.»

۲. وَ إِنَّ لِلَّهِ عِبَاداً يَعْرِفُونَ النَّاسَ بِالتَّوَسُّم؛ همانا خدا بندگانی دارد که نشانه‌های راه را به مردم نشان می‌دهند. (محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، همان، ج ۲٤، ص ۱۲۳)

۳. در باب دلائل مطالبه فدک توسط حضرت فاطمه(سلام‌الله‌علیها) ر.ک. محمدکاظم قزوینی، *همان*، ص ۳۲۹-۳۳۴.

۴. ر.ک. محمدباقر مجلسی، *همان*، ج ۲۹، ص ۱۹۰ و ج ۴۳، ص ۱۹۸؛ احمدبن‌علی طبرسی، *همان*، ج ۱، ص ۸۰ و ص ۹۰-۹۱؛ محمدبن‌محمد ابن‌نعمان [شیخ مفید]، *الاختصاص*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص۱۸۳-۱۸۵؛ علی‌بن‌عیسی اربلی، *همان*، ج ۱، ص ۴۷۷؛ محمدبن‌جریر طبری، *دلائل الامامة*، قم، دارالذخائر، بی‌تا، ص ۴۴-۴۵.

۵. ر.ک. محمدباقر مجلسی، *همان*، ج ۴۳، ص ۱۷۷-۱۷۸.

۶. ر.ک. *همان*، ج ۲۹، ص ۳۷۵-۳۷۶ و ج ۴۳، ص ۲۰۳.

۷. ر.ک. عبدالحمیدبن‌هبةالله ابن‌ابی‌الحدید، *همان*، ج ۶، ص ۱۳.

۸. ر.ک. محمدباقر مجلسی، *همان*، ج ۷۸، ص ۳۰۵.

۹. *همان*، ج ۲۹، ص ۲۲۹؛ خفض در اینجا به معنای آسایش و آرام حرکت کردن هم آمده است. (حسین‌بن‌محمد راغب اصفهانی، همان، ج ۱، ص ۶۱۸)

www.takbook.com

٦-٢-٤. محبت

محبت اکسیری است که انسان را به سوی مشابهت و مشاکلت سوق می‌دهد و محبت به پاکان او را با آنها هم‌رنگ و هم‌شکل می‌کند. بدین سبب است که «الصَّاحِبُ کَالرُّقْعَةِ فَاتَّخِذْهُ مُشَاکِلاً؛ دوست مثل وصلهٔ لباس است. پس، پس یار کسی شو که همساز با توست.»[1] و البته، ثمرهٔ محبت به پاکانْ پاکی است. به همین سبب است که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) سفارش فرمود: «مَنْ ذَکَّرَکُمْ بِاللَّهِ رُؤْیَتُهُ وَ زَادَکُمْ فِی عِلْمِکُمْ مَنْطِقُهُ وَ ذَکَّرَکُمْ بِالْآخِرَةِ عَمَلُهُ؛ با کسی همنشین شوید که دیدنش شما را به یاد خدا بیندازد و گفتارش بر دانش شما بیفزاید و رفتارش آخرت را به یاد آورد.»

با این معیار، حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) بهترین یار برای حضرت علی (علیه‌السلام) است؛ «حانیه»، یعنی مهربان نسبت به همسر و فرزندان، از القاب دخت گرامی رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است.[2]

وقتی رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از آن‌حضرت پرسید که همسرت را چگونه یافتی، امیرمؤمنان (علیه‌السلام) ایشان را چنین توصیف می‌کند: «نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَی طَاعَةِ اللَّه؛ نیکو یاوری است برای اطاعت از خدا.» و چرا بر حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) نبالد، او که بر عبادت چنان مصرّ بود و آنقدر به عبادت می‌ایستاد تا پاهایش ورم می‌کرد.[3] و نیز همین پرسش را از فاطمه پرسید و آن‌حضرت (سلام‌الله‌علیها) فرمود: «خَیْرُ بَعْلٍ؛ شوهری خوب و شایسته است.»[4]

این محبت دوسویه است. زهرای مرضیه (سلام‌الله‌علیها) به شویش می‌بالید و فرزندان را با محبت بابایشان بزرگ می‌کرد. او حسن (علیه‌السلام) را به هوا می‌انداخت، در بغل می‌فشرد و دور خود می‌چرخید و برایش شعر می‌خواند و از او می‌خواست که «حسن جان! مثل [بابایت] علی باش و ریسمان از گردن حق باز کن»:

---

۱. جمال‌الدین محمد خوانساری، *همان*، ج ۱، ص ۳۰۹.

۲. *همان*، ج ٤٣، ص ١٧؛ محمدبن‌علی ابن‌شهرآشوب مازندرانی، *همان*، ج ۳، ص ۳۵۷.

۳. حسن بصری: «مَا کَانَ فِی هَذِهِ الْأُمَّةِ أَعْبَدَ مِنْ فَاطِمَةَ کَانَتْ تَقُومُ حَتَّی تَوَرَّمَ قَدَمَاهَا». (محمدباقر مجلسی، *همان*، ج ۴۳، ص ۸۴)

۴. محمدبن‌علی ابن‌شهرآشوب مازندرانی، *همان*، ج ۳، ص ۳۵۶.

www.takbook.com

أشبِه أباکَ یا حَسَنُ　　وَ اخلَع عَنِ الحقِّ الرَسَنَ.[1]

فاطمه (سلام‌الله‌علیها) فدایی علی (علیه‌السلام) است، بلاگردان شوهرش، که این‌گونه ارادت خویش را به آن‌حضرت (علیه‌السلام) نشان می‌دهد: «رُوحِی لِرُوحِکَ الفِدَاء وَ نَفْسِی لِنَفْسِکَ الوِقَاءَ؛ یا ابالحسن! هستی‌ام فدای تو. جانم سپر بلای تو.»[2]

از امام علی(ع) روایت شده که فرمود: «فَوَ اللَّهِ مَا أَغْضَبْتُهَا وَ لَا أَکْرَهْتُهَا عَلَی أَمْرٍ حَتَّی قَبَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَیْهِ وَ لَا أَغْضَبَتْنِی وَ لَا عَصَتْ لِی أَمْراً وَ لَقَدْ کُنْتُ أَنْظُرُ إِلَیْهَا فَتَنْکَشِفُ عَنِّی الْهُمُومُ وَ الْأَحْزَانُ؛ به خدا سوگند! هرگز بر او غضب نکردم و او را بر امری اکراه ننمودم تا به جوار رحمت حق پیوست. و او در هیچ موردی مرا خشمگین نساخت و نسبت به من نافرمانی نداشت؛ هرگاه به او می‌نگریستم، غم و اندوهم از بین می‌رفت.»[3]

بی‌تردید، لحظات وداع این دو تن ـ با اینکه تمامِ سخن نقل نشد ـ سوزناک‌ترین روضهٔ زندگی مولا است. دردی در قلب حضرت علی (علیه‌السلام) پیچیده است که سعی می‌کند به زبان آورد. و به زبان آورْد: «قَدْ عَزَّ عَلَیَّ مُفَارَقَتُکِ وَ تَفَقُّدُک؛ [درد] جدایی از تو و [اندوه] نبودنت برایم کمرشکن است.»[4] چرا چنین نباشد که آن‌دو چونان دو کبوتر عاشق بودند؟! بدین سبب است که سرود:

کُنَّا کَزَوْجِ حَمَامَةٍ فِی أَیْکَةٍ　　مُتَمَتِّعِینَ بِصِحَّةٍ وَ شَبَابٍ

دَخَلَ الزَّمَانُ بِنَا وَ فَرَّقَ بَیْنَنَا　　إِنَّ الزَّمَانَ مُفَرِّقُ الْأَحْبَابِ.[5]

ما [من و فاطمه] مانند دو کبوتر در لانه‌ای بودیم که با نشاط و شادی از وجود هم لذت می‌بردیم. [صد افسوس که] روزگار بین ما حائل شد؛ همانا دست زمان عاشقان را از جدا می‌کند.

---

۱. *همان*، ج ۳، ص ۳۸۹.

۲. محمدمهدی حائری مازندرانی، *کوکب‌الدریّ*، نجف، حیدریه، ۱۴۱۰ق، ص ۱۹۶؛ سیدهاشم‌بن‌سلیمان بحرانی، *مدینة معاجز الأئمة الإثنی عشر*، قم، مؤسسة المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۶۹.

۳. محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، همان، ج ۴۳، ص ۱۳٤؛ علی‌بن‌عیسی اربلی، *همان*، ج ۱، ص ۳٦۳.

۴. محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، همان، ج ۴۳، ص ۱۹۱.

۵. حسین‌بن‌معین‌الدین میبدی، *دیوان أمیر المؤمنین (علیه‌السلام)*، ترجمهٔ مصطفی زمانی، قم، دار نداء الإسلام للنشر، ۱۴۱۱ق، ص ۸۶

www.takbook.com

در کنار قبر همسر باوفایش، عشق خود را این‌گونه ابراز می‌کند:

حَبِیبٌ غَابَ عَنْ عَیْنِی وَ جِسْمِی وَ عَنْ قَلْبِی حَبِیبِی لَا یَغِیب.[1]

معشوق من از چشم و جسم من پنهان شده ولی از قلب من پنهان نگردد.

این تا چه حد محبت و دلدادگی است که امیرمؤمنان (علیه‌السلام)، این ابرمرد صبر و شکیبایی، در فراق یار خود توان تحمل از دست می‌دهد و می‌فرماید: «قَلَّ یَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِیَّتِکَ صَبْرِی؛ ای رسول حق! از دوری دختر برگزیده‌ات شکیبایی‌ام کم شد.»[2]

٦-٢-٥. قناعت

محبت حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) در قناعت نیز نمود دارد؛ ایشان هم‌پیمان زهد است و بریده از دنیا: «حَلِیفَةِ الْوَرَعِ وَ الزُّهْد».[3] و آنگاه که بار هزینهٔ زندگی سنگین می‌شود و کمرشکن، فاطمه (سلام‌اله‌علیها) است که با آرامشِ خاطری شگرف از شوهرش حمایت می‌کند: علی‌جان! پدرم مرا نهی کرده که از تو چیزی بخواهم و فرموده: «اگر چیزی برای تو آورد، بپذیر و گرنه، مبادا از او چیزی خواهش کنی.»[4]

زهرای مرضیه (سلام‌الله‌علیها) همانند اقیانوسی آرام با صخره‌های مشکلات مواجه می‌شد و دم برنمی‌آورد. روزی رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به خانهٔ دخترش آمد و با دیدن حال نزار حسن (علیه‌السلام) و حسین (علیه‌السلام) رو به فاطمه (سلام‌الله‌علیها) فرمود: «به فرزندانم غذا بده [تا این‌گونه گرسنه نباشند].» آن بانوی والا با آرامش و با بیانی خاص عرضه داشت: «مَا فِی بَیْتِی شَیْءٌ إِلَّا بَرَکَةُ رَسُولِ اللَّهِ؛ [پدرجان!] در خانهٔ ما چیزی جز برکت [حضور] رسول خدا وجود ندارد.»[5]

---

۱. *همان*، ص ۸۹

۲. عبدالحمیدبن‌هبةالله ابن‌ابی‌الحدید، *همان*، ج ۱۰، ص ۲۶۵.

۳. محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، همان، ج۹۷، ص۲۰۰؛ علی‌بن‌موسی ابن‌طاووس، *اقبال الأعمال*، چ ۲، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۲۵

۴. محمدبن‌مسعود عیاشی، *تفسیر العیاشی*، تهران، المطبعة العلمیة، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۷۱.

۵. محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، همان، ج ۳۵، ص ۲۵۲.

www.takbook.com

٦-٢-٦. تلاش جهادی

می‌توان از این بانوی دو عالم در همهٔ ابعاد درس آموخت. «درس زندگی صدّیقهٔ طاهره، فاطمهٔ زهرا (سلام‌الله‌علیها) این است برای ما: تلاش، اجتهاد، کوشش، پاک زندگی کردن.» [۱]

جهاد به معنای به کار بستن نهایت قدرت و طاقت و به کارگیری نهایت تلاش در انجام کاری برای خداست. روحیه جهادی یعنی اسیر حدود تحمیلی نشدن، قانع به گیرندگی قطره چکانی نشدن، اتکای به خود، اعتماد مطلق و توکل بر خدا، فداکاری، ایثار، ابتکار و با امید به دنبال هدف حرکت کردن و با انگیزه و با نشاط و با اصرار و پیگیری آن را به دست آوردن است.

حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) نُه سال لباس رزم پوشید و کمر خدمت به شوهر بست، چراکه باور داشت: جهادِ زن به نیکْ شوهرداری است، چنان‌که پدر بزرگوارش (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعُّلِ لِزَوْجِهَا». [۲]

ایشان در این جهاد والا دو همدم و مددکار بودند؛ حضرت علی (علیه‌السلام) در سامان دادن به کارِ خانه مددکار فاطمه (سلام‌الله‌علیها) بود؛ حضرت علی (علیه‌السلام) هیزم جمع‌آوری می‌کرد، آب می‌آورد و جارو می‌زد و برترین زنان عالم (سلام‌الله‌علیها) آسیا می‌کرد، خمیر تهیه می‌نمود و نان می‌پخت. [۳] آن‌حضرت (علیه‌السلام) تلاش جهادی دخت رسول خدا (سلام‌الله‌علیها) در خانه‌داری را چنین توصیف می‌کند:

> أَ لَا أُحَدِّثُکَ عَنِّی وَ عَنْ فَاطِمَةَ إِنَّهَا کَانَتْ عِنْدِی وَ کَانَتْ مِنْ أَحَبِّ أَهْلِهِ إِلَیْهِ إِنَّهَا اسْتَقَتْ بِالْقِرْبَةِ حَتَّی أَثَّرَ فِی صَدْرِهَا وَ طَحَنَتْ بِالرَّحَی حَتَّی مَجِلَتْ یَدُهَا وَ کَسَحَتِ الْبَیْتَ حَتَّی اغْبَرَّتْ ثِیَابُهَا وَ أَوْقَدَتِ النَّارَ تَحْتَ الْقِدْرِ حَتَّی دَکِنَتْ ثِیَابُهَا فَأَصَابَهَا مِنْ ذَلِکَ ضَرَرٌ شَدِید. [۴]
>
> بگذار تا قصّه‌ای دربارهٔ خودم و فاطمه برایت بگویم: فاطمه همسر من در میان خانوادهٔ رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از محبوب‌ترین افراد بود. او با مشک به قدری آب می‌آورد که اثر آن در سینه‌اش به

---

۱. از بیانات امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در دیدار جمعی از مداحان اهل‌بیت (علیهم‌السلام)، ۱۳۹۳/۱/۳۱.

۲. حسن‌بن‌علی ابن‌شعبه حرانی، *تحف العقول*، چ ۲، قم، جامعهٔ مدرسین، ۱۴۰۴ق، ص۶۰.

۳. محمدبن‌یعقوب کلینی، *همان*، ج ۵، ص ۸۶ و ج ۸، ص ۱۶۶.

۴. محمدبن‌علی ابن‌بابویه [شیخ صدوق]، *علل الشرائع*، قم، کتابفروشی داروی، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۳۶۶.

www.takbook.com

جای مانده بود و به‌قدری با آسیا کار می‌کرد که دست‌هایش پینه بسته بود و به قدری خانه را جارو می‌کرد که گرد و غبار بر لباس‌هایش می‌نشست و به قدری در زیر دیگ آتش می‌افروخت که لباس‌هایش سیاه و چرکین می‌شد. و او به سبب این کارها دچار زحمت و رنج شدیدی شده بود.

خلاصهٔ فصل ششم

امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) متدینان را به الگوگیری از سیرهٔ اهل‌بیت (علیهم‌السلام) توصیه می‌کند. به‌ویژه حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) الگویی برتر برای همهٔ زنان است. آن‌حضرت (سلام‌الله‌علیها) در همهٔ ابعاد زندگی اسوه هستند، از جمله در ادب، صداقت، ولایت‌مداری، بصیرت، محبت، قناعت و تلاش جهادی. رفتارهای شایستهٔ ایشان سبب تمجید حضرت علی (علیه‌السلام)از همسر بزرگوار خویش است.

www.takbook.com

کتابنامه

۱. *قرآن کریم*.

۲. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمیدبن‌هبةالله. *نهج‌البلاغه (مع شرح ابن‌ابی‌الحدید)*، قم، کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۴ق.

۳. ابن‌اثیر جزری، مبارک‌بن‌محمد. *النهایة فی غریب الحدیث و الأثر*، چ ۴، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.

۴. ابن‌اعثم کوفی، أبومحمد أحمد. *الفتوح*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۱۱ق.

۵. ابن‌بابویه [شیخ صدوق]، محمدبن‌علی. *الأمالی*، تهران، انتشارات کتابخانهٔ اسلامیه، ۱۳۶۲ش.

۶. ابن‌بابویه [شیخ صدوق]، محمدبن‌علی. *علل الشرائع*، قم، کتابفروشی داروی، ۱۳۸۵ش.

۷. ابن‌بابویه [شیخ صدوق]، محمدبن‌علی. *معانی الأخبار*، تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، جامعهٔ مدرسین، ۱۴۰۳ق.

۸. ابن‌بابویه [شیخ صدوق]، محمدبن‌علی. *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، جامعهٔ مدرسین، ۱۴۱۳ق.

۹. ابن‌حنبل، احمد. *مسند احمد*، بیروت، دارصادر، ۱۹۶۹م.

۱۰. ابن‌حیون، نعمان‌بن‌محمد مغربی. *دعائم الاسلام*، چ ۲، قم، مؤسسهٔ آل البیت (علیهم‌السلام)، ۱۳۸۵ق.

۱۱. ابن‌شعبه حرانی، حسن‌بن‌علی. *تحف العقول*، چ ۲، قم، جامعهٔ مدرسین، ۱۴۰۴.

۱۲. ابن‌شهرآشوب مازندرانی، محمدبن‌علی. *مناقب آل أبی طالب (علیهم السلام)*، قم، علامه، ۱۳۷۹ق.

۱۳. ابن‌طاووس، علی‌بن‌موسی. *اقبال الأعمال*، چ ۲، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۹ق.

۱۴. ابن‌طیفور، احمدبن‌ابی‌طاهر. *بلاغات النساء*، قم، شریف رضی، بی‌تا.

۱۵. ابن‌عاشور، محمد طاهر. *تفسیر التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسهٔ التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.

۱۶. ابن‌عربی، محیی‌الدین، *فصوص الحکم*، تهران، الزهراء، ۱۳۶۶ش.

۱۷. ابن‌مطهر حلی، علی‌بن‌یوسف. *العدد القویّة لدفع المخاوف الیومیة*، قم، کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.

www.takbook.com

۱۸. ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم. *لسان العرب*، تحقیق جمال‌الدین میردامادی، چ ۳، دارالفکر ـ دارالصادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.

۱۹. ابن‌نعمان [شیخ مفید]، محمدبن‌محمد. *الاختصاص*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۲۰. ابن‌نعمان [شیخ مفید]، محمدبن‌محمد. *الإرشاد*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۲۱. ابن‌نعمان [شیخ مفید]، محمدبن‌محمد. الأمالی، حسین استادولی و علی‌اکبر غفاری، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۲۲. ابوالفتوح رازی، حسین‌بن‌علی. *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.

۲۳. ابی‌داودسجستانی، سلیمان‌بن‌اشعث. *سنن ابی‌داود*، بی‌جا، داراحیاء سنة النبویه، بی‌تا.

۲۴. احسائی، احمد، *شرح العرشیه*، کرمان، سعادت، ۱۳۶۱ش.

۲۵. احمدی، حبیب‌الله. *فاطمه (سلام‌الله‌علیها) الگوی زندگی*، چ ۱۷، قم، فاطیما، ۱۳۸۸ش.

۲۶. آدمیت، فریدون. *اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده*، تهران، خوارزمی، ۱۳۴۹ش.

۲۷. اربلی، علی‌بن‌عیسی. *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تبریز، بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱ق.

۲۸. ارونسون، الیوت. *روان‌شناسی*، ترجمهٔ حسین شُکرکُن، تهران، رشد، ۱۳۸۲ش.

۲۹. امام عسکری (علیه‌السلام)، حسن‌بن‌علی. *التفسیر المنسوب إلی الإمام الحسن العسکری علیه السلام*، قم، مدرسهٔ الإمام المهدیّ (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف)، ۱۴۰۹ق.

۳۰. امینی، ابراهیم. *اسلام و تعلیم و تربیت (۲)*، تهران، انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۷۲ش.

۳۱. بارون کوهن، سیمون. *زن چیست؟ مرد کیست؟ تفاوت‌های اساسی زن و مرد*، ترجمهٔ گیسو ناصری، تهران، پل، ۱۳۸۴ش.

۳۲. باقری، خسرو. نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.

www.takbook.com

۳۳. بحرانی اصفهانی، عبدالله‌بن‌نورالله. *عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال*، قم، مؤسسهٔ الامام المهدی (عج)، ۱۴۱۳ق.

۳۴. بحرانی، سیدهاشم‌بن‌سلیمان. *مدینة معاجز الأئمة الإثنی عشر*، قم، مؤسسة المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ق.

۳۵. بحرانی، میثم‌بن‌میثم، شرح نهج‌البلاغه، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴ش.

۳۶. برقی، احمدبن‌محمدبن‌خالد. *المحاسن*، چ ۲، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.

۳۷. برگ، اتوکلاین. *روانشناسی اجتماعی*، ترجمهٔ علی‌محمد کاردان، تهران، مطالعات راهبردی، ۱۳۷۲ش.

۳۸. بیرو، آلن. *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمهٔ باقر ساروخانی، تهران، کیهان، ۱۳۷۰ش.

۳۹. پاینده، ابوالقاسم. *نهج‌الفصاحة*، چ ۴، تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲ش.

۴۰. پورسعیدآقائی، مسعود. *چشمه در بستر*، چ ۲، قم، حضور، ۱۳۸۱ش.

۴۱. تاجیک، زهرا. *عفت ندای فطرت*، قم، زمزم هدایت، ۱۳۹۰ش.

۴۲. جعفری، محمدتقی. *ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ش.

۴۳. جعفری، محمدتقی. *فلسفه و هدف زندگی*، تهران، قدیانی، ۱۳۸۰ش.

۴۴. الجعفی، *توحید المفضل*، مفضل‌بن‌عمر، کاظم مظفر، چ ۳، قم، داوری، بی‌تا.

۴۵. جمالی، نصرت‌الله. *زن در نهج‌البلاغه*، قم، مهدیه، ۱۳۸۱ش.

۴۶. جمعی از نویسندگان، *کتاب زن*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱ش.

۴۷. جوادی آملی، عبدالله. *تسنیم*، قم، اسراء، ۱۳۸۵ش.

۴۸. جوادی آملی، عبدالله. *زن در آینه جمال و جلال*، چ ۱۷، قم، اسراء، ۱۳۸۷ش.

۴۹. جوهری، *اسماعیل‌بن‌حماد. صحاح اللغة*، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، قاهر، دار الکتاب العربی، بی‌تا.

۵۰. حائری مازندرانی، محمدمهدی. *کوکب‌الدریّ*، نجف، حیدریه، ۱۴۱۰ق.

۵۱. حر عاملی، محمدبن‌حسن. *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسهٔ آل‌البیت (علیهم‌السلام)، ۱۴۰۹ ق.

۵۲. حسینی زبیدی، محمدمرتضی. *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.

www.takbook.com

۵۳. حسینی طهرانی [علامه]، سیدمحمدحسین. *کاهش جمعیت ضربه ای سهمگین بر پیکر مسلمین* [رسالهٔ نکاحیه]، مشهد، مؤسسهٔ ترجمه و نشر دورهٔ علوم و معارف اسلام، ۱۴۲۵ق.

۵۴. حویزی، عبدعلی‌بن‌جمعه. *تفسیر نورالثقلین*، چ ۴، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.

۵۵. خوانساری، جمال‌الدین محمد، شرح *غررالحکم و دررالکلم*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ش.

۵۶. دهخدا، علی‌اکبر. *لغتنامه*، تهران، مؤسسهٔ لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۷ش.

۵۷. دورانت، ویل. *تاریخ تمدن [مشرق زمین گاهوارهٔ تمدن]*، ترجمهٔ احمد آرام و دیگران، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۵ش.

۵۸. دیلمی، حسن‌بن‌محمد. *إرشاد القلوب إلی الصواب*، قم، شریف رضی، ۱۴۱۲ق.

۵۹. راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد. *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.

۶۰. ربانی خلخالی، علی. *چهرهٔ درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس (علیه‌السلام)*، قم، مکتب الحسین (علیه‌السلام)، ۱۳۷۵ش.

۶۱. سبحانی، جعفر. «مصاحبه [اقتراح]»، *نقد و نظر*، ۱۳۷۴ش، ش۳ و ۴، ص۱۹.

۶۲. سجادی، سیدجعفر. *فرهنگ اصطلاحات علوم فلسفی و کلامی*، تهران، انجمن حکمت و فلسفهٔ ایران، ۱۳۷۵ش.

۶۳. سلیمانی امیری، عسکری. «حقیقت قضیهٔ حقیقیه و نسبت آن با وجود موضوع»، قم، *آیین حکمت*، ۱۳۹۲ش، ش ۱۲، ص ۶۹-۹۴.

۶۴. شامی، یوسف‌بن‌حاتم. *الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللهامیم*، قم، جامعهٔ مدرسین، ۱۴۲۰ق.

۶۵. شجاعی، سیدمهدی. *کشتی پهلو گرفته*، تهران: نیستان، ۱۳۹۳ش.

۶۶. الشرتوتی، سعید الخوری. *اقرب الموارد*، قم، کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۳ق.

۶۷. شریف رضی، محمدبن‌حسین. *نهج‌البلاغه*، ترجمهٔ علی‌نقی فیض‌الاسلام اصفهانی، چ ۵، تهران، مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الإسلام، ۱۳۷۹ش.

۶۸. شریف رضی، محمدبن‌حسین. *نهج‌البلاغه*، ترجمهٔ محمد دشتی، قم، مشهور، ۱۳۷۹ش.

www.takbook.com

۶۹. شعرانی، ابوالحسن. *نثر طوبی*، چ ۲، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۹۸ش.

۷۰. صارمی گروی، سکینه و حسن مجیدی. «جایگاه و حقوق زن در نهج‌البلاغه»، *فصلنامهٔ زن و فرهنگ*، س ۴، ش ۱۳، پاییز ۱۳۹۱ش، ص ۳۱-۴۲.

۷۱. صفی‌پور، عبدالرحیم‌بن‌عبدالکریم. *منتهی الإرب فی لغة العرب*، بی‌جا، کتابخانهٔ سنائی، بی‌تا.

۷۲. طباطبایی [علامه]، سیدمحمدحسین. *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعهٔ مدرسین، ۱٤۱۷ق.

۷۳. طباطبایی [علامه]، سیدمحمدحسین. *تعدد زوجات و مقام زن در اسلام*، قم، آزدی، بی‌تا.

۷۴. طبرسی، احمدبن‌علی. *الإحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.

۷۵. طبرسی، علی‌بن‌حسن. *مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار*، چ ۲، نجف، المکتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ق.

۷۶. طبری، محمدبن‌جریر. *دلائل الامامة*، قم، دارالذخائر، بی‌تا.

۷۷. طریحی، فخرالدین‌بن‌محمد. *مجمع البحرین*، چ ۳، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ش.

۷۸. طیّب، عبدالحسین. *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، چ ۲، تهران، اسلام، ۱۳۶۹ش.

۷۹. عطاردی قوچانی، عزیزالله. *مسند فاطمة الزهراء (سلام‌الله‌علیها)*، تهران، عطارد، ۱۴۱۲ق.

۸۰. علائی رحمانی، فاطمه. *زن از دیدگاه نهج‌البلاغه*، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲ش.

۸۱. عیاشی، محمدبن‌مسعود. *تفسیر العیاشی*، تهران، المطبعة العلمیة، ۱۳۸۰ق.

۸۲. فتال نیشابوری، محمدبن‌احمد. *روضة الواعظین و بصیرة المتعظین*، قم، رضی، ۱۳۷۵ش.

۸۳. فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد. *کتاب العین*، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.

۸۴. فیروزآبادی، سیدمرتضی. *فضائل الخمسة من الصحاح الستة*، چ ۲، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۲ش.

۸۵. فیروزآبادی، محمدبن‌یعقوب. *القاموس المحیط*، بیروت، مؤسسة الرسالة، بی‌تا.

۸۶. قرشی بنایی، علی‌اکبر. *قاموس قرآن*، چ ۶، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۱۲ق.

۸۷. قزوینی، محمدکاظم. *فاطمةالزهرا من المهد إلی اللحد*، ترجمهٔ حسین فریدونی، تهران، آفاق، ۱۴۰۴ق.

www.takbook.com

۸۸. کلینی، محمدبن‌یعقوب. *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳٦٥ش.

۸۹. لیثی واسطی، علی‌بن‌محمد. *عیون الحکم و المواعظ*، تحقیق حسین حسنی بیرجندی، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۶ش.

۹۰. مجلسی، محمدباقر. بحارالأنوار الجامعة لدررالاخبار الائمة الاطهار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ١٤٠٤ق.

۹۱. مجلسی، محمدباقر. *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.

۹۲. مراغی، محمد مصطفی. *تفسیر المراغی*، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.

۹۳. المسعودی، أبوالحسن علی‌بن‌حسین. مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق اسعد داغر، چ ۲، قم، دار الهجرة، ۱۴۰۹ق.

۹۴. مطهری، مرتضی. *حقوق زن، تعدد زوجات، ازدواج موقت* (مصاحبه‌ای با خانم ژاپنی)، قم، اهل‌بیت، ۱۳۶۱ش.

۹۵. مطهری، مرتضی. *مجموعه آثار شهید مطهری*، نرم‌افزار علوم کامپیوتری نور.

۹۶. معین‌الاسلام، مریم، *روان‌شناسی زن در نهج البلاغه*، قم، بهست بینش، ۱۳۸۱ش.

۹۷. موسوی خمینی، سیدروح‌الله. *صحیفه امام*، تهران، مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس‌سرّه)، برگرفته از نرم‌افزار مجموعه آثار امام خمینی (قدس‌سرّه).

۹۸. میبدی، حسین‌بن‌معین‌الدین، دیوان أمیر المؤمنین (علیه‌السلام)، ترجمهٔ مصطفی زمانی، قم، دار نداء الإسلام للنشر، ۱۴۱۱ق.

۹۹. نجوی صالح، جواد. *زن در نهج‌البلاغه*، ترجمهٔ ورود سلامی، قم، زمزمهٔ زندگی، ۱۳۸۴ش.

۱۰۰. نظربیگی، شرمین. «جامعه‌شناسی زبان در تبیین جایگاه اجتماعی زن در خطبهٔ ۸۰ نهج‌البلاغه»، *دوفصلنامهٔ علمی تخصصی آموزه‌های نهج‌البلاغه*، س ۱، ش ۱، تابستان ۱۳۹۴ش، ص ۱۰۹-۱۲۱.

۱۰۱. نگری، احمد. *دستورالعلماء*، بیروت، مؤسسهٔ الأعلمی، ۱۳۹۵ق.

۱۰۲. نوری، حسین. *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسهٔ آل‌البیت، ١٤٠٨ق.

www.takbook.com

۱۰۳. هاشمی خوئی، میرزا حبیب‌الله. *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة*، چ ۴، تهران، مکتبة الاسلامیة، ۱۴۰۰ق.

۱۰۴. هیلگارد، ارنست و دیگران. *زمینهٔ روان‌شناسی*، ترجمهٔ براهنی و دیگران، تهران، رشد، ۱۳۷۵ش.